

شرح أركان الإسلام

تأليف:

إسحاق بن عبد الله ديبيري العوضي

١٤٢٧/١٣٨٥ هـ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، وصلى الله على عبده ورسوله نبينا محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين. أما بعد.

همانگونه که در حدیث آمده است: دانشمندان و عالمان مسلمان وارثان راستین پیامبران و رسولان هستند. «عن كثير بن قيس قال كنت جالساً عند أبي الدرداء في مسجد دمشق فأتاه رجل، فقال: يا أبا الدرداء أتيتك من المدينة، مدينة رسول الله ﷺ لحديث بلغني أنك تحدث به عن النبي ﷺ، قال: فما جاء بك، تجارة؟ قال: لا، قال: ولا جاء بك غيره؟ قال: لا، قال: فإنني سمعت رسول الله ﷺ يقول: من سلك طريقاً ياتمس فيه علماً سهّل الله له طريقاً إلى الجنة، وإن الملائكة لتضع أجنحتها رضى لطالب العلم، وإن طالب العلم يستغفر له من في السماء والأرض، حتى الحيتان في الماء، وإن فضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر الكواكب، إن العلماء ورثة الأنبياء، إن الأنبياء لم يورثوا ديناً ولا درهماً وإنما ورثوا العلم، فمن أخذه أخذ بحظ وافر». (مسلم، الترمذي، ابن ماجه و ديكران و لفظ از ابن ماجه).

«از كثير بن قيس روایت شده است كه گفت: نزد ابوالدرداء در مسجد دمشق نشسته بودم كه مردی آمد و گفت: ای ابوالدرداء من از مدینه، شهر رسول الله ﷺ نزد تو آمده‌ام، برای شنیدن حدیثی كه به من رسانده‌اند كه تو آن را از پیامبر اكرم ﷺ روایت می‌كنی. ابوالدرداء به او گفت: آیا تجارت تو را به اینجا نكشاند است؟ گفت: خیر. ابوالدرداء (مجدداً) از او پرسید: آیا چیز دیگری تو را به اینجا نیاورده است؟ (آن مرد) جواب داد: خیر، ابوالدرداء (در اینموقع) گفت: شنیدم رسول الله

ﷺ می‌فرماید: هر کس راهی بیپاید که در آن در جستجو و طلب علمی باشد، خداوند راهی را به سوی بهشت برای او آسان و میسر می‌گرداند. (و از طرف دیگر) فرشتگان بالهایشان را بر خشنودی طالب علم می‌گشایند (یا با کمال میل و خشنودی در برابر طالب علم تواضع و فروتنی می‌کنند)، و (این را بدان که) تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند حتی ماهیهایی که در آب هستند، برای علماء (طالب علم) طلب بخشش می‌نمایند. و برتری عالم و دانشمند، بر شخص عابد و زاهد، همانند برتری ماه بر سایر ستارگان است (از جهت پرتو افشانی نسبت به ساکنان زمین). همانا تنها دانشمندان، وارثان حقیقی پیامبران هستند، براستی که پیامبران دینار و درهمی به ارث نگذاشته‌اند، بلکه تنها علم و دانش را به ارث گذاشته‌اند. بنابراین هر کس این میراث را بگیرد، بهره فراوان و سرشاری برده است».

عالمان و دانشمندان هر آنچه را که از دین و مفاهیم آن پنهان و ناپیداست، برای مردم آشکار و روشن کرده و بیان می‌دارند، و آنان را به راه راست و مستقیم ارشاد و راهنمایی کرده و به سوی دینی صحیح به دور از هرگونه ناخالصی رهنمون ساخته و سوق می‌دهند. بنابراین تکلیف و وظیفه عالمان و دانشمندان اسلامی همین امر است، زیرا که خداوند متعال این امانت را بر عهده‌ی شان گذاشته تا آنان حق را برای مردم روشن و واضح بگردانند.

یکی از راههای نشر علم در میان مردم (از خواص گرفته تا عوام) تألیف کتابها و رساله‌های مفیدی است که نقش مشعل و فانوس راهنما را برای آنان بازی می‌کند. من نیز این کتاب را شرح و توضیح داده‌ام تا طالبان حق و هدایت هر چه بیشتر بتوانند از دین خویش آگاهی یابند.

لازم به یادآوری است که این کتاب در بردارنده مباحثی از توحید، فقه، حدیث، آداب اسلامی و سایر موارد اسلامی می‌باشد، و سعی شده است توحید و یگانه پرستی و ارکان ایمان و اسلام بطور مختصر شرح داده شود.

در شرح این کتاب، مصداق فرموده رسول الله ﷺ را در نظر گرفته‌ام. «من دل علی خیر، فله مثل أجر فاعله». (مسلم، الترمذی، أبو داود و دیگران).
«هر کس (دیگران) را به سوی خیر رهنمون سازد، همانند پاداش انجام دهنده آن نصیبش خواهد شد».

توجه شود که: این کتاب (الدروس المهمة لعامة الأمة) نام دارد که من آنرا بطور مختصر شرح داده و نام آنرا (شرح أركان الإسلام) نامیده‌ام.
از خداوند متعال عاجزانه می‌خواهم که این کار را تنها برای رضا و خشنودیش قرار دهد.

«وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین، وصلى الله وسلم على نبينا محمد وآله وصحبه أجمعين».

مقدمه مؤلف:

«الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، وصلى الله على عبده
ورسوله نبينا محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين».

این جملات و عباراتهای مختصر را که شامل بیان واجبات دین اسلام برای عامه
مردم است تحت عنوان (الدروس المهمة لعامة الأمة). (درسهای مهم برای عموم
امت اسلامی) را تقدیم می دارم.

از خداوند متعال می خواهم که آن را برای مسلمانان سودمند قرار داده و به لطف
و کرم خویش بپذیرد. زیرا که وی بسیار بخشنده و بزرگوار است.

عبدالعزیز بن عبدالله

درس اول:

آموزش سوره «فاتحه» و سوره‌های كوچك و كوتاه از «زلزله» تا آخر سوره «ناس» با روش تلقين و تلاوت صحيح آنها، و از بر كردن آنها به همراه شرح و تفسير آنچه كه درك و فهم آن واجب است^(۱).

(۱) سوره فاتحه: بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله رب العالمين ... تا آخر.

برخی از نامهای سوره فاتحه:

۱ - فاتحه يعنى آنچه كه كتاب با آن آغاز شده و باز گشوده مى‌شود، و همچنين نماز نیز با آن شروع و آغاز مى‌گردد.

۲ - أم الكتاب.

۳ - أم القرآن.

۴ - سبع المثاني.

۵ - القرآن العظيم، همانگونه كه رسول الله ﷺ مى‌فرماید: «..... و إنها سبع من المثاني والقرآن العظيم الذي أعطيته». (الترمذي).

سوره فاتحه همان سبع المثاني و قرآن عظيمى است كه به من داده شده است.

۶ - الحمد، زیرا این سوره با الحمد (سپاس و شكرگزاری برای خدا) آغاز

مى‌گردد.

۷ - الصلاه.

۸ - الشفاء.

۹ - الرقيه. زیرا یکی از اصحاب بزرگوار سوره فاتحه را بر یکی از سران

عرب خواند (و دمید) و وی نیز به سبب آن از بیماری شفا یافت.

۱۰ - الكافيه.

۱۱ - الواقيه.

۱۲ - أساس القرآن.

فضيلت سوره فاتحه:

۱ - از ابوسعید بن معلی روایت شده كه گفت: «كنت أصلي في المسجد، فدعاني رسول الله ﷺ فلم أجبه، فقلت: يا رسول الله، إني كنت أصلي، فقال: ألم يقل الله: ﴿استجبوا لله وللرسول إذا دعاكم لما يحييكم﴾؟، ثم قال لي: لأعلمنك سورة هي أعظم السور في القرآن، قبل أن تخرج من المسجد، ثم أخذ بيدي، فلما أراد أن يخرج، قلت له: ألم تقل: لأعلمنك سورة هي أعظم سورة في القرآن؟ قال: ﴿الحمد لله رب العالمين﴾ هي السبع المثاني والقرآن العظيم الذي أوتيته». (البخاري وأحمد).

«در مسجد نماز می خواندم كه پیامبر خدا ﷺ مرا فرا خواندند، ولی به ایشان جوابی ندادم. (بعد از تمام شدن نماز نزد ایشان رفته) وگفتم: ای رسول خدا (هنگامی كه مرا فرا خواندید) در حال نماز بودم. ایشان ﷺ فرمودند: آیا خداوند نگفته است كه «آنگاه كه خدا و رسول شما را فرا می خوانند تا (دلهايتان) زنده گردیده و جان یابد دعوتشان را پاسخ داده و بپذیرید؟ بعد از آن (ادامه داده) و فرمودند: پیش از آنكه از مسجد خارج شوی به تو سوره ای را كه از با عظمت ترین و باشكوه ترین سوره های قرآن است آموزش خواهم داد. سپس دستم را گرفتند و همینكه خواستند (از مسجد) خارج شوند به ایشان گفتم: آیا نفرمودید: به تو سوره ای را كه از با عظمت ترین و باشكوه ترین سوره های قرآن است آموزش

خواهم داد؟ فرمودند: سوره «الحمد لله رب العالمين» است همان سوره‌ای است که هفت آیه دارد (و در هر رکعت از نماز تکرار می‌شود) و این همان قرآن با عظمت و بزرگی است که به من داده شده است».

۲ - از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «انطلق نفر من أصحاب النبي ﷺ في سفرة سافروها، حتى نزلوا على حيٍّ من أحياء العرب، فاستضافوهم فأبوا أن يضيفوهم، فلُدغ سيد ذلك الحيّ فسعوا له بكل شيء، لا ينفعه شيء، فقال بعضهم: لو أتيتهم هؤلاء الرهط الذين نزلوا، لعله أن يكون عند بعضهم شيء، فأتوهم فقالوا: يا أيها الرهط، إن سيدنا لدغ، وسعينا له بكل شيء، لا ينفعه، فهل عند أحد منكم من شيء؟ فقال بعضهم: نعم، والله إني لأرقي، ولكن والله لقد استضفناكم فلم تضيفونا، فما أنا براق لكم حتى تجعلوا لنا جُعلاً، فصالحوهم على قطيع من الغنم، فانطلق يتفل عليه ويقرأ ﴿الحمد لله رب العالمين﴾، فكأنما نُشط من عقال، فانطلق يمشي وما به قَلْبَةٌ، قال: فأوفوهم جُعْلهم الذي صالحوهم عليه، فقال بعضهم: اقساموا، فقال الذي رقى: لا تفعلوا حتى تأتي النبي ﷺ فنذكر له الذي كان، فننظر ما يأمرنا، فقدموا على رسول الله ﷺ فذكروا له، فقال: وما يدريك أنها رقية، ثم قال: قد أصبتم، اقساموا، واضربوا لي معكم سهماً، فضحك رسول الله ﷺ». (البخاري حديث ۲۲۷۶، ۴/۴۵۳ فتح الباري).

«تعدادی از یاران پیامبر ﷺ در سفری از سفرهایشان رهسپار شدند تا آنکه به یکی از قریه‌های عرب رسیدند، از ساکنان آن قریه خواستند تا آنان را میهمان کرده و مساعدتشان نمایند، ولی آنان از میهمان کردن شان سرباز زدند. (در همان زمان بود که) سرور و بزرگ آن قبیله گزیده شد، هر کاری برایش کردند سودی به او

نبخشید، یکی از آنان گفت: اگر نزد این کاروانی که به اینجا آمده است بروید شاید چیزی نزد کسی از آنان باشد، در نتیجه به نزدشان رفته و گفتند: ای کاروانیان، سرور و بزرگ ما گزیده شده است، و هر چه برای او تلاش کردیم (و هر درمانی را که به کار بستیم) سودی نبخشید، آیا نزد کسی از شما چیزی است؟ (که برای درمان وی مفید واقع شود)؟ یکی از اصحاب گفت: بله، سوگند بخدا، بر او از دم خود خواهم دمید، اما از شما خواستیم که ما را میهمان کنید، چنین نکردید! بنابراین تا چیزی به ما ندهید برای وی دعایی نخواهیم کرد! در نتیجه در مقابل یک گله گوسفند به توافق رسیدند، در این هنگام آن شخص (صحابی) رفت و بر او سوره «الحمد لله رب العالمین» را می خواند و می دمید، بدنبال آن گویا آن شخص از ریسمانها و بندها آزاد شد، و شروع به راه رفتن کرد، مثل آنکه هیچ عارضه و دردی احساس نمی کرد. راوی سخنش را ادامه می دهد: آنان نیز بر آنچه به توافق رسیده بودند عمل کردند. گروهی از اصحاب گفتند: آنها را تقسیم کنید، اما آن کسی که دم زده بود، گفت: هیچ کاری نکنید تا نزد پیامبر اکرم ﷺ رفته و آنچه را که اتفاق افتاده است برایشان تعریف کنیم تا ببینیم به ما چه دستوری می دهند. زمانی که نزد رسول الله ﷺ آمده و ماجرا را برای ایشان تعریف کردند، ایشان ﷺ فرمودند: از کجا آگاه شدید و فهمیدید که با «سوره فاتحه» می توان دمید، سپس فرمودند: کار درست و به جایی انجام داده اید، (بروید و گوسفندان) را تقسیم کنید، و یک سهم هم برای من کنار بگذارید، سپس رسول الله ﷺ خندیدند.

۳ - رسول الله ﷺ می فرماید: «من صلی صلاة لم یقرأ فیها بأم القرآن فهی

خداج، ثلاثاً، غیر تام». (مسلم ۳۹۵، ۱/۲۹۶).

«هرکس نماز بخواند و در آن سوره فاتحه را نخواند (این را بداند) که آن نماز ناقص و ناتمام می‌باشد، و این مطلب را سه بار تکرار فرمودند.

۴ - در حدیثی قدسی ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند - عزوجل - بیان می‌دارد: «قسمت الصلاة بيني وبين عبدني نصفين، فإذا قال: ﴿الحمد لله رب العالمين﴾ قال الله: حمدني عبدني، وإذا قال: ﴿الرحمن الرحيم﴾، قال الله: أثني عليّ عبدني، فإذا قال: ﴿مالك يوم الدين﴾، قال الله: مجدني عبدني، وقال مرة: فوض إليّ عبدني، فإذا قال: ﴿إياك نعبد وإياك نستعين﴾، قال: هذا بيني وبين عبدني، ولعبدني ما سأل، فإذا قال: ﴿اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين﴾، قال الله: هذا لعبدني، ولعبدني ما سأل». (مسلم ۳۹۵، ۱/۲۹۶).

«نماز را بین خود و بندهام به دو بخش تقسیم کرده ام، پس هرگاه او بگوید: «الحمد لله رب العالمين»، خداوند می‌فرماید: بندهام مرا حمد و ستایش کرده است، و اگر بگوید: «الرحمن الرحيم»، خداوند می‌فرماید: بندهام مرا ثنا کرده و بزرگ داشته است، و یک بار فرمود: بندهام امورش را به من واگذار کرده است، و آنگاه که بگوید: «إياك نعبد وإياك نستعين» خداوند می‌فرماید: این (رمز و پیمانی است) بین من و بندهام، و هر آنچه که بندهام بخواهد برایش مهیا شده و فراهم می‌باشد، و آنگاه که بگوید: «اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين أنعمت عليهم غير المعضوب عليهم والضالين»، خداوند می‌فرماید: این از آن بندهام است، و هر آنچه را که بندهام بخواهد فراهم می‌گردد.

درس دوم:

اسلام دارای پنج رکن می‌باشد^(۱)، اولین و باعظمت‌ترین آن گواهی دادن به این

بر اساس آنچه گفته شد در صحیح ترین نظریات و گفته‌های دانشمندان و فقها آمده است که: خواندن سوره فاتحه در نماز واجب است، حال تفاوتی ندارد که در نمازهای جهریه باشد یا سریه. البته مذهب امام شافعی رحمته الله و سایرین نیز بر همین حکم می‌باشد.

مستحب است برای کسیکه سوره فاتحه را می‌خواند در پایان آن بگوید: (آمین)، که معنای آن چنین است: خداوندا! این دعا و درخواستی را که در سوره فاتحه خواندم بپذیر و اجابت کن. رسول الله صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمْتُوا فَإِنَّهُ مِنْ وَاقِفٍ تَأْمِينُهُ تَأْمِينُ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

(متفق علیه، البخاري ۷۸۰، ۲/۲۶۲ فتح الباري، ومسلم ۴۱۰، ۱/۳۰۷).

«آنگاه که امام بگوید: آمین، شما نیز آمین بگوئید، زیرا چنانچه کسی آمین گفتنش با آمین فرشتگان هماهنگ و همراه گردد، هر چه گناه در گذشته انجام داده است بخشیده خواهد شد.

(۱) رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة والحج وصوم رمضان». (متفق علیه، البخاري ۸، ۱/۴۹ فتح الباري، ومسلم ۱۶، ۱/۴۵).

«اساس و پایه‌های اسلام بر پنج چیز استوار گردیده است:

۱ - گواهی دادن به اینکه هیچ معبود و اله به حقی غیر از خداوند یکتا و بی همتا نیست. و دیگر اینکه محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداوند متعال است.

۲ - و همچنین بر پا داشتن نماز.

۳ - پرداخت و ادای زکات.

۴ - روزه ماه رمضان.

۵ - حج گزاردن خانه خدا (برای کسی که توانایی مادی و معنوی آن را داشته باشد).

همان گونه که ملاحظه می کنید ؛ رکن سوم از ارکان اسلام، نماز است. خداوند - عز و جل - نماز را بر بندگانش واجب کرده است، و آن را معیاری برای جدا کردن اسلام از کفر داشته است، زیرا در قرآن مجید می فرماید: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾. [التوبه ۵].

«چنانکه (کافران) از شرک روی گردان شده و توبه کردند (و روی به سوی خدا آوردند) و نماز را بر پا داشتند و زکات (اموالشان) را پرداخت کردند، (شما نیز پس از این حالت) دست از آنان بر کشید و راهشان را آزاد بگذارید» زیرا آنان دیگر مسلمان شده اند.

همچنین رسول الله ﷺ در این باره می فرماید: «العهد الذي بيننا وبينهم الصلاة فمن تركها فقد كفر».

(أحمد حدیث ۲۲۹۳۷، الترمذی حدیث ۲۶۲۱، ۱۵/۵ وابن ماجه حدیث ۱۰۷۹، والنسائی حدیث ۴۶۲ و دیگران).
«(تنها) تفاوت اساسی بین مسلمانان و کافران و مشرکین همین نماز است (نماز صحیح و درستی که رسول الله ﷺ و اصحابش می خواندند) بنابراین هر کس آنرا (نماز را) ترک کند کافر شده است».

در جایی دیگر ایشان ﷺ می فرماید: «بين الرجل وبين الشرك والكفر ترك

الصلاة». (مسلم حدیث ۱۳۴، ۸۸/۱، و دیگران).

(فاصله) بین شخص و بین شرک آوردن و کفر ورزیدن، ترک نماز است.

نماز جماعت:

خداوند متعال گزاردن نماز جماعت در مساجد را بر مردان واجب گردانیده است. این حکم از این آیه قرآن گرفته می‌شود: «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ». (البقره آیه ۴۳).

«نماز را بر پا بدارید، و زکات (اموال و دارائیتان) را بپردازید، و نمازتان را با نماز گزاران (جماعت) برگزار کنید. (با رکوع کنندگان رکوع کنید)». نماز جماعت آنقدر مهم است که خداوند متعال آن را به هنگام جنگ با دشمنان نیز فرض گردانیده است، حال حکم آن، چگونه خواهد بود زمانی که جنگی در میان نباشد! «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ...». (النساء: آیه ۱۰۲).

«زمانی که (تو، ای پیغمبر) در میانشان بودی و نماز (خوف) را بر ایشان بپا داشتی، دسته‌ای از آنان (مسلح) با تو به نماز ایستند».

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَتُقَامَ ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا يَصَلِّيَ بِالنَّاسِ ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ فَأُحْرَقَ عَلَيْهِمْ بَيْوتُهُمْ بِالنَّارِ». (متفق علیه، البخاری حدیث ۶۴۴، ۱۲۵/۲ فتح الباری و مسلم حدیث ۶۵۱، ۴۵۲/۱. و لفظ از مسلم).

«بی‌گمان تصمیم گرفته‌ام که دستور بدهم تا نماز جماعت بر پا گردد، و آنگاه که نماز بر پا گردد به کسی (مردی) فرمان دهم تا (به جای من) برای مردم نماز را

بگذارد، سپس با چند نفر (مرد) که همراهشان هیزم است به نزد کسانی بروم که در نماز جماعت با نمازگزاران شرکت نکرده‌اند و آنگاه خانه‌هایشان را آتش بزنم». از مفهوم این حدیث بر می‌آید که اگر نماز جماعت واجب نبود، رسول الله ﷺ کسانی را که در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند تهدید به سوزاندن خانه‌هایشان نمی‌کرد، بنابراین تخلف و ترک نماز جماعت از صفات منافقین است.

نماز جمعه:

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لِئْتَهِنَ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لِيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لِيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ». (مسلم حدیث ۸۶۵، ۵۹۱/۲).

«سوگند به خدا، مردمانی هستند که یا از ترک نمازهای جمعه دست بر می‌دارند، یا اینکه خداوند بر قلبها یشان مُهر زده و آنگاه آنان از غافلان و بی‌خبران خواهند بود».

رسول الله ﷺ در جایی دیگر می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوَنًا بِهَا طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ». (أحمد حدیث ۱۵۴۹۸، أبوداود حدیث ۱۰۵۲، الترمذی حدیث ۵۰۰، ۳۷۳/۲، النسائی ۸۸/۳ و دیگران).

«هر کس سه نماز جمعه را از روی سستی و تنبلی ترک کند، خداوند بر قلبش مُهر خواهد زد».

نماز جمعه، بر هر کس که نماز جماعت واجب است، واجب می‌باشد.

موارد زیر از شرایط نماز جمعه است:

الف - ادای آن در هنگام و وقت جمعه.

ب - اینکه در قریه باشد.

ج - در آن (نماز جمعه) دو خطبه خوانده شود.

د - خواندن نماز جمعه با سه نفر هم جایز است، زیرا حدیثی که یکی از شرایط نماز جمعه را وجود چهل نفر نمازگزار دانسته ضعیف است.

کسانی که نماز جمعه بر آنان واجب نیست:

الف - زنان، ب - افراد بیمار، ج - صحرا نشینان.

- کسانی که به سبب عذری نمی‌توانند در نماز جمعه شرکت کنند باید به جای آن چهار رکعت نماز فرض بخوانند.

سنت است که خطبه جمعه کوتاه خوانده شود. زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ طَوْلَ صَلَاةِ الرَّجُلِ وَقَصْرَ خُطْبَتِهِ مَثْنَةٌ مِنْ فَقْهِهِ». (مسلم حدیث ۸۶۹، ۵۹۴/۲). «طولانی بودن نماز شخص، و کوتاه بودن خطبه اش، علامت و نشانه عالم بودنش به احکام شرع است».

نماز جمعه دو رکعت است، و هر کس به یک رکعت آن برسد، جمعه را درک کرده است، و اگر به هیچ یک از رکعات آن نرسد، باید نماز را چهار رکعت بخواند. (رکعت با رسیدن به رکوع درک می‌شود).

نماز عید:

بر هر کسی که نماز جمعه واجب است، نماز عید نیز واجب می‌گردد، البته حضور زنان در نماز عید سنت و مستحب می‌باشد. چنانچه نماز عید در صحرا خوانده شود بهتر است.

در حدیث صحیح آمده است: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَخْرُجُ بَيْنَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِلَى الْمِصْلَى». (متفق علیه، البخاری حدیث ۹۵۶، ۴۴۹/۲ فتح الباری، مسلم حدیث ۸۸۹، ۶۰۵/۲).

رسول الله ﷺ برای برگزاری نماز عید فطر و عید قربان به مصلی (که بیرون از شهر بود) می‌رفتند. .

نماز عید دو رکعت است، بعد از تکبیره الإحرام در رکعت اول هفت بار تکبیر (الله اکبر) گفته می‌شود، و در رکعت دوم هم قبل از خواندن سوره فاتحه پنج بار لازم است تکبیر گفته شود.

سنت است که در رکعت اول (سوره الأعلى)، و در رکعت دوم (سوره الغاشیه) تلاوت شود، و بعد از اتمام نماز خطبه‌ای خوانده شود. در نماز عید تنها یک خطبه خوانده می‌شود.

هنگام حضور و شرکت در نماز عید، سنت است، لباس نو و پاک و تمیز پوشیده شود، و نماز گزاران خویش را به بوی خوش و عطرهاى خوب معطر و خوشبو سازند.

یاران رسول الله ﷺ به یکدیگر چنین می‌گفتند: «تَقَبَّلَ اللهُ مِنَّا وَمِنْكَ» یعنی: خداوند متعال (این عبادت را) از ما و شما بپذیرد و قبول فرماید.

نماز کسوف:

نماز کسوف و خسوف (هنگام خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی) سنت مؤکده است. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «... فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَصَلُّوا حَتَّى تَنْجَلِي». (مسلم حدیث ۱۰/۹۰۴، ۲/۶۲۳).

یعنی ؛ «هرگاه شاهد کسوف یا خسوفی بودید نماز بگزارید تا آنکه خورشید یا ماه آشکار گردد».

نماز کسوف یا خسوف دو رکعت می‌باشد، و هر رکعت نیز دارای دو رکوع

است (یعنی در هر رکعت دو بار باید به رکوع رفت)، و همچنین در هر رکعت دو بار باید سوره فاتحه را به همراه سوره‌ای دیگر خواند.

سنت است در هر دو قیام، قرائت و همچنین تسبیحات رکوع طولانی باشد.

نماز استسقاء (طلب باران):

نماز استسقاء نیز از سنت‌های مؤکده است، و با جماعت خوانده می‌شود. بدین‌صورت که هرگاه بارندگی کم بوده و زمینها خشک باشد، بگونه‌ای که خطر خشکسالی مردم را تهدید کرده و نیاز به بارندگی احساس شود، حاکم یا فرمانروای کشور و یا منطقه فرمان می‌دهد تا (تمامی) مردم برای خواندن نماز استسقاء گرد هم آمده و از خداوند طلب ریزش باران بنمایند.

نماز استسقاء نیز دو رکعت می‌باشد. زیرا در حدیث آمده است که: «صلى النبي ﷺ ركعتين كما يصلي في العيدین». (أحمد حدیث ۲۴۲۳، الترمذی حدیث ۵۵۸، ۴۴۵/۲، وابن ماجه حدیث ۱۲۶۶ و دیگران).

«رسول الله ﷺ همانگونه که در نمازهای عید نماز می‌خواندند، (نماز استسقاء) را دو رکعت خواندند».

بعد از نماز استسقاء خطبه‌ای خوانده می‌شود و در آن خطبه، مردم به طلب بخشش و استغفار از پروردگار مهربان، و به دادن صدقه، و دوری از هرگونه کینه، بغض، دشمنی، حسادت و توصیه می‌شوند.

در نماز استسقاء، لازم است خود را تمیز و پاکیزه گردانید، اما استفاده از عطر و مواد خوشبو کننده و یا آراستن وضع ظاهری سنت نمی‌باشد. زیرا روایت شده است که در چنین روزی برای ادای نماز استسقاء رسول الله ﷺ با حالتی خاشعانه

و خاضعانه، با فروتنی کامل، بدون هرگونه آراستگی ظاهری از شهر خارج شدند.

نمازهای نافله (سنت. مستحب):

نمازهای راتبه روزانه دوازده رکعت بدینصورت است: چهار رکعت قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز مغرب، دو رکعت بعد از نماز عشاء، و دو رکعت هم قبل از نماز صبح. زیرا رسول الله ﷺ می فرماید: «ما من عبد مسلم يصلي لله تعالى كل يوم اثني عشرة ركعة تطوعاً غير فريضة إلاّ بنى الله له بيتاً في الجنة، أو بنى له بيت في الجنة». (مسلم حدیث ۷۲۸/۱۰۱، ۵۰۳/۱).

یعنی: «هیچ مسلمانی نیست که در هر روز دوازده رکعت نماز نافله، غیر از نمازهای فرض بخواند، مگر آنکه خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بسازد، یا اینکه خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود.

نوافل مطلقه:

«رسول الله ﷺ در این باره می فرماید: «بین كل أذانین صلاة، بین كل أذانین صلاة، ثم قال في الثالثة: لمن شاء». (متفق علیه البخاری حدیث ۶۲۷، ۱۱۰/۲ فتح الباری، مسلم حدیث ۸۳۸/۳۰۴، ۵۷۳/۱).

«بین هر دو اذان، نمازی (سنت) است، بین هر دو اذان، نمازی (سنت) است، سپس در مرحله سوم فرمودند: برای هر کسی که بخواند. (نماز بخواند). دو اذان یعنی: اذان و اقامه، زیرا اقامه را نیز اذان گویند.

نماز شب (قیام الليل):

نماز شب دو رکعت، دو رکعت خوانده می‌شود. مجموعه تعداد رکعت‌های آن یازده رکعت می‌باشد. زیرا در حدیثی از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت شده که

گفته است: «ما كان رسول الله ﷺ يزيد في رمضان ولا في غيره على إحدى عشرة ركعة...». (متفق عليه البخاري حديث ۱۱۴۷، ۳/۳ فتح الباري، مسلم حديث ۱۲۵/۷۳۸، ۱/۵۰۹).
 «رسول الله ﷺ چه در ماه رمضان، و چه در غیر از ماه رمضان، بیشتر از یازده رکعت نماز شب (قیام اللیل) نمی خواندند».

نماز وتر:

نماز وتر نیز از سنت های مؤکده است که بین نماز عشاء و تا هنگام طلوع فجر صادق گزارده (خوانده) می شود.
 تعداد رکعت های نماز وتر، یک رکعت، یا سه رکعت، یا یازده رکعت می باشد.
 نماز وتر دو رکعت، دو رکعت، خوانده شده، و آخرین رکعت آن تنها خوانده می شود.

درباره نماز وتر احادیث بسیاری نقل شده است.
 رسول الله ﷺ می فرماید: «اجعلوا آخر صلاتکم باللیل وتراً». (متفق علیه، البخاري حديث ۹۹۸، ۲/۴۸۸ فتح الباري، مسلم حديث ۷۵۱/۱۴۹، ۱/۵۱۸).
 یعنی: «آخرین نمازتان را در شب وتر قرار دهید».

زکات:

خداوند والا و بلند مرتبه پرداختن زکات را بر مسلمانان واجب گردانیده است.

شرایط پرداخت زکات پنج چیز است:

۱ - مسلمان بودن.

۲ - آزاد بودن.

۳ - به حد نصاب رسیدن اموال.

۴ - مالکیت کامل زکات دهنده یعنی (خود وی صاحب باشد).

۵ - یکسال تمام از مالکیت آن مال گذشته باشد.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾. (التوبه، آیه ۱۰۳).

ای رسول الله تو از مؤمنان صدقات را دریافت کن تا بدان صدقات نفوس آنها را پاک و پاکیزه گردانی.

در جایی دیگر پروردگار جهان می‌فرماید: ﴿وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾. (الأنعام آیه ۱۴۱).

حق آن کشت (زکاتش) را در روز درو کردنش بدهید.

رسول الله ﷺ در این باره می‌فرماید: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً، فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ، مَثَلُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شِجَاعاً أَقْرَعَ لَهُ زَبِيَّتَانِ يَطْوِقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُ بِلَهْزَمَتَيْهِ، يَعْنِي شِدْقِيهِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا مَالِكٌ، أَنَا كَنْزُكَ، ثُمَّ تَلَا: ﴿وَلَا يَحْسِنُ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾». (آل عمران، آیه ۱۸۰).

(متفق علیه، البخاری حدیث ۱۴۰۳، ۳/۲۶۸ فتح الباری).

«هر کس که خداوند به او مالی داده است، زکات آن مال را نپردازد، (آن مال) در روز قیامت به شکل (مانند) ازدهای بزرگی می‌شود که دو نقطه سیاه بالای چشمش است (دارای سر کچل و چهره‌ای زننده و زشت دارد، این نشان دهنده نهایت و اوج وحشت و خطری است که انسان را تهدید می‌کند) که در روز

قیامت برگردنش آویزان گردیده، سپس با دهانش او را گاز گرفته (و نیش‌هایش را در او فرو می‌کند) و می‌گوید: من مال تو هستم، من آن گنجی هستم که تو جمع آوری کردی، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: (نباید گمان کنند آنان که بخل ورزیده و حقوق فقیران و نیازمندان را از مالی که خدا به فضل خویش به آنان داده پرداخت نمی‌کنند، این بخل به سودشان خواهد بود، بلکه به زیانشان می‌باشد، چرا که در روز قیامت آن مالی که در آن بخل ورزیده‌اند همانند قلاده‌ای به گردنشان آویزان خواهد شد (زیرا که در آن روز هیچ کس مالک چیزی نیست) و تنها خداوند وارث آسمانها و زمین خواهد بود و (این را بدانید) که خداوند به کردار همه شما بسیار آگاه می‌باشد.

همچنین رسول الله ﷺ می‌فرماید: «فیما سقت السماء والعیون أو کان عثریاً العشر، وفیما سقی بالنضح نصف العشر». (البخاری).

«زکات کشت و گیاهی که توسط باران آبیاری شده باشد، یک دهم (۱/۱۰)، یعنی در هر ده کیلوگرم، یک کیلوگرم، و آنچه که از چاه آبیاری شده باشد، یک بیستم (۱/۲۰) است». یعنی در هر بیست کیلوگرم یک کیلوگرم زکات دارد.

اگر محصولات بدست آمده بدون هزینه اولیه بدست آمده باشد، بدینصورت که تنها با آب باران به ثمر رسیده باشد، زکات آن یک دهم (۱/۱۰) می‌شود، و چنانچه در مسیر کاشت و برداشت و آبیاری آن هزینه‌ای مصرف شده باشد، مانند آبیاری با تلمبه، یا گاو، و یا خریدن آب قنات، و سایر مصارف دیگر، در اینصورت زکات آن محصولات یک بیستم (۱/۲۰) می‌شود.

نصاب گندم، جو، ذرت، برنج و غیره برای پرداخت زکات «پنج وسق» که

معادل «شصت صاع» و هر صاع تقریباً سه کیلوگرم می باشد، است که تقریباً مقدار آنها لازم است به (۹۰۰) نهصد کیلوگرم برسد. زیرا رسول الله ﷺ می فرماید: «لیس فی حب ولا ثمر صدقة حتى يبلغ خمسة أوسق». (مسلم حدیث ۵/۹۷۹، ۲/۲۷۴ و دیگران). «زکات شامل دانه: (گندم، جو و برنج و یا مانند آن)، و محصولات کشاورزی نمی گردد مگر آنکه مقدار آنها به پنج وسق (حدود ۹۰۰ کیلوگرم) برسد». زکات چهار پایانی مانند شتر، گاو و گوسفند:

رسول الله ﷺ فرموده است: «تأتي الإبل على صاحبها على خير ما كانت إذا هو لم يعط فيها حقها، تطؤه بأخفافها، وتأتي الغنم على صاحبها على خير ما كانت، إذا لم يعط فيها حقها، تطؤه بأظلافها وتنطحه بقرونها، قال: ومن حقها أن تحلب على الماء، قال: ولا يأتي أحدكم يوم القيامة بشاة يحملها على رقبتها لها يُعَارَّ، فيقول: يا محمد، فأقول: لا أملك لك من الله شيئاً، قد بلغت، ولا يأتي ببعير يحمله على رقبة له رغاء، فيقول: يا محمد، فأقول: لا أملك لك من الله شيئاً، قد بلغت».

(متفق علیه، والفظ للبخاري حدیث ۱۴۰۲، ۳/۲۶۷ فتح الباري، ومسلم حدیث ۹۸۷/۲۴، ۲/۶۸۰).

«اگر کسی حقی را که خداوند بر صاحب شتران فرض گردانیده، ادا نکند، شترش در روز قیامت به بهترین حالتی که در دنیا بوده نزد صاحبش آمده و او را زیر پایش لگد مال می کند، و اگر کسی حقی را که خداوند بر صاحب گوسفندان فرض گردانیده، ادا نکند، آن گوسفند به بهترین حالتی که در دنیا بوده نزد صاحبش می آید و او را زیر پاهایش لگد مال کرده و با شاخهایش به بدنش می کوبد. (در ادامه) فرمودند: از حق تعلق گرفته بر شتر و گوسفند آن است که اگر شخص فقیر و نیازمندی را در جایی دید که آن حیوان را آب می دهد، باید آن

حیوان را دوشیده و شیر آن را به او بدهد، (همچنین) فرمودند: آنگونه نشود که یکی از شما در روز قیامت در حالی که گوسفندی را بر گردنش (دوشش) سوار کرده و حمل می کند و آن گوسفند به فریاد آمده (بَع می کند) به نزد من بیاید و بگوید: ای محمد (به دادم برس و مرا نجات بده)، ولی من در جواب بگویم: هیچ کاری از دستم برای تو ساخته نیست، و من از جانب خدا نمی توانم برای تو کاری انجام دهم، زیرا در دنیا فرمان خدا را به شما رسانده ام، و (همچنین) باز آنگونه نشود که یکی از شما شتری را بیاورد که بر گردنش آن را می کشد و حمل می کند و بگوید: ای محمد (به دادم برس و مرا نجات بده)، ولی من در جواب بگویم: هیچ کاری از جانب خدا برای تو در دست من نیست، و نمی توانم برای تو کاری انجام دهم، زیرا در دنیا فرمان خدا را به شما رسانده ام».

مقدار زکات شتر. گاو. گوسفند:

شتر و تعداد آن		
از	تا	زکات آن
۵	۹	یک گوسفند
۱۰	۱۴	دو گوسفند
۱۵	۱۹	سه گوسفند
۲۰	۲۴	چهار گوسفند
۲۵	۳۵	یک شتر ماده یک ساله
۳۶	۴۵	یک شتر ماده دو ساله
۴۶	۶۰	یک شتر ماده سه ساله

یک شتر ماده چهار ساله	۷۵	۶۱
دو شتر ماده دو ساله	۹۰	۷۶
دو شتر ماده سه ساله	۱۲۰	۹۱
یک شتر ماده دو ساله	۱۲۹	۱۲۱

سپس در هر چهل (۴۰) شتر یک ماده شتر دو ساله، و در هر (۵۰) پنجاه شتر، یک ماده شتر سه ساله، به عنوان زکات حساب می‌گردد.

بنت مخاض = شتر ماده یک ساله‌ای را گویند، زیرا مادرش آبستن می‌باشد.

بنت لبون = شتر ماده دو ساله‌ای را گویند، زیرا مادرش در آن زمان شیر دارد.

حقه = شتر ماده سه ساله‌ای را گویند زیرا که در آن سن شایستگی سواری دادن را پیدا می‌کند.

جذعه = شتر ماده چهار ساله را گویند.

گاو و تعداد آن		
از	تا	زکات آن
۳۰	۳۹	یک گوساله نر یا ماده یک ساله
۴۰	۵۹	یک گوساله ماده دو ساله
۶۰	به بالا	دو گوساله ماده یک ساله

سپس در هر سی گاو، یک گوساله نر یا ماده یک ساله، و در هر چهل گاو، یک گوساله ماده دو ساله.

تبیع یا تبیعه = گوساله نر یا ماده یکساله را گویند.

مسنه = گوساله ماده دو ساله را گویند.

گوسفند و تعداد آن		
از	تا	زکات آن
۴۰	۱۲۰	یک گوسفند
۱۲۱	۲۰۰	دو گوسفند
۲۰۱	به بالا	سه گوسفند

سپس افزون بر این در هر صد (۱۰۰) رأس گوسفند، یک گوسفند به عنوان زکات داده می‌شود.

مقدار زکات طلا:

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾. (التوبه آیه ۳۴).

«و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره کرده و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذابی دردناک بشارت بده».

هر بیست (۲۰) مثقال طلا، نیم مثقال زکات شاملش می‌شود، بیست (۲۰) مثقال معادل هشتاد و پنج (۸۵) گرم می‌باشد.

مقدار زکات نقره:

هر دویست (۲۰۰) درهم نقره، پنج (۵) درهم نقره زکاتش می‌شود، به عباراتی دیگر یکصد و چهل (۱۴۰) مثقال از نقره که معادل پانصد و نود و پنج (۵۹۵) گرم می‌شود، $\frac{1}{40}$ یک چهل ام آن زکاتش می‌شود. (یعنی (۲,۵) در صد آن).
 زکات پول از هر هزار تومان (۲,۵) در صد آن می‌شود، یعنی زکات هر هزار (۱۰۰۰) تومان، بیست و پنج (۲۵) تومان می‌شود.

کالاهای تجاری:

هر مالی که از آن به عنوان کالاهای تجاری استفاده شود از قبیل، ساختمان، زمین، حیوانات، مواد غذایی و غیره، مطابق با قیمتش در هر سال زکاتش لازم است پرداخت شود.

برخی مسائل اساسی و مهم در زکات:

۱ - هر چیزی را که انسان برای استفاده شخصی و خانواده‌اش اختصاص داده باشد از قبیل: ماشین، مواد غذایی، ساختمان و لوازم منزل زکات شاملش نمی‌شود. زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «لیس علی المسلم صدقة فی عبده ولا فی فرسه». (متفق علیه، واللفظ للبخاری حدیث ۱۴۶۴، ۳/۳۲۷ فتح الباری، ومسلم حدیث ۸/۹۸۲، ۲/۶۷۵).

«به خاطر داشتن برده و اسب بر مسلمان زکات تعلق نمی‌گیرد».

۲ - هر آنچه که به کرایه داده شود از قبیل ساختمان و نظایر آن، زکات شاملش نمی‌شود، بلکه بر مبلغ کرایه، یا اجاره آن اگر یکسال تمام از وصولش گذشته باشد زکات تعلق می‌گیرد.

۳ - اگر طلبی نزد تاجری بود، می‌تواند آن را از او بگیرد، و زکات سالیانه‌اش را حساب کرده و بپردازد، لازم است که زکات تمامی سالیانی را که نزدش (تاجر) بوده بپردازد.

اما چنانچه طلب، نزد شخص فقیر و ناتوانی بود که نمی‌توانست بدهی‌اش را بموقع بپردازد، فقط زکات یک سال آن را بپردازد، آن هم زمانی که پول را از وی گرفت، زیرا زکات سالهای قبل (گذشته) به آن پول تعلق نمی‌گیرد.

۴ - زکات شامل اموال یتیمان نمی‌گردد، هر چند که شرایط آن را داشته باشد.

۵ - کلیه اموالی که برای ساختن مساجد، و اعمال خیریه به کار می‌رود، زکات شامل حالشان نمی‌شود.

کسانی که مستحق دریافت زکات هستند:

خداوند متعال درباره مستحقان زکات چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾. (التوبه، آیه ۶۰).

«مصرف زکات تنها برای (این هشت گروه) است فقیران، بینوایان، کارگزاران گمارده شده بر آن، و برای دلجویی و جذب قلبها (یعنی برای متمایل ساختن بیگانگان به دین اسلام)، آزادی بردگان، در راه خدا، و رهگذرانی که در سفر باشند، این مصارف (هشتگانه) فرض و حکم خداست و خداوند، بسیار دانا و با حکمت و فرزانه است».

۱ - فقراء: کسانی هستند که نه مواد غذایی (خوراکی) در خانه داشته، و نه هم توانایی کسب و کار دارند.

۲ - مساکین: افرادی هستند که دارائی‌شان، برای مصرفشان کافی نبوده، به عبارتی توانایی بر آوردن نیازهایشان را ندارند.

۳ - عاملین زکات (کارگزاران گمارده شده بر زکات): افرادی هستند که از طرف امام حاکم برای جمع آوری زکات، مأمور گشته‌اند.

۴ - مؤلفه القلوب (جذب قلبها به سوی اسلام): گروهی هستند که تازه مسلمان شده‌اند، و امید به بهتر شدن و نیکو شدن اسلام آنان می‌رود، بدین علت است که به آنان زکات داده می‌شود تا شاید اسلام را بهتر بپذیرند، و دل‌هایشان آرام

گشته و شادمان گردد، تا مبدا مجدداً روی به سوی کفر آورند، و یا اگر کافر باشند، با دادن زکات، امید به مسلمان شدنشان برود.

۵ - فی الرقاب (آزادی بردگان): شامل بردگانی می‌شود که با اربابان خود کتباً عهد بسته‌اند (مکاتبه‌ای).

مکاتبه یعنی اینکه: سروری (اربابی) به برده‌اش بگوید صد هزار تومان به من بده تا تو را آزاد کنم، از این روی برده کار می‌کند تا بتواند آن مبلغ پول را جمع کرده، و به اربابش بدهد، و خویش را از قید بردگی آزاد سازد.

۶ - الغارمون (بدهکاران): بدهکارانی هستند که برای اصلاح ذات البین مقروض شده‌اند، و همچنین که در جهت تأمین زندگی‌شان زیر بار بدهکاری رفته‌اند.

۷ - فی سبیل الله (در راه خدا): یعنی خرج کردن و هزینه کردن برای جهاد در راه خدا و اعتلای کلمه الله و پیشبرد اهداف اسلام.

۸ - ابن سبیل (راه ماندگان): مسافران و رهگذرانی هستند که در راه مانده‌اند، و پولی هم ندارند، در حالیکه ممکن است در سرزمین یا شهر خود تاجر باشند، به همین خاطر به آنان زکات داده می‌شود تا اینکه بتوانند به کشور یا وطن خویش باز گردند.

زکات الفطر:

زکات فطر در سال دوم هجری واجب شد. این زکات بر تمامی مسلمانان واجب می‌باشد. عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که: «فرض رسول الله ﷺ زکاة الفطر صاعاً من تمر أو صاعاً من شعیر علی العبد والحر والذکر والأنثی والصغیر

والكبير من المسلمين وأمر بها أن تؤدى قبل خروج الناس إلى الصلاة». (متفق عليه،

البخاري حديث ۱۵۰۳، ۳/۳۶۷ فتح الباري، مسلم حديث ۹۸۴/۱۲، ۲/۶۷۷).

«رسول الله ﷺ زکات فطر را یک صاع - پیمانه - (تقریباً معادل سه کیلوگرم) از خرما، یا یک صاع از گندم، بر هر مرد، زن، کودک (کوچک)، بزرگ، آزاد و برده مسلمان فرض گردانید، و فرمان داد قبل از آنکه مردم برای نماز عید خارج شوند آن را بپردازند».

در زکات فطر نصاب معینی وجود ندارد، بلکه هر مسلمان باید آنچه از خوراک خود و خانواده‌شان و کسانی که سرپرستی آنان را بر عهده دارد، و در روز عید مازاد بر مایحتاجش بود، به عنوان زکات فطر بدهد. خدمتگزاران و کارگرانی که نزد شخصی دیگر کار می‌کنند، باید خودشان زکات فطرشان را بدهند، مگر آنکه اربابشان برای آنان خودش زکاتش را پرداخت نماید.

جنس زکات فطر غالباً از همان غذا و خوارکی است که در آن محل یافت شده و مصرف می‌شود، مانند: گندم، جو، کشک، کشمش، خرما، برنج، ذرت و

پرداخت نقدی فطریه جایز نیست، زیرا رسول الله ﷺ با وجود پول، مواد غذایی (خوراکی) را پرداخت کردند و تنها در مذهب امام ابوحنیفه رحمته الله پرداخت نقدی زکات فطر جایز شمرده شده است، ولی قول صحیح و راجح آن را جایز نشمارده است.

با اینحال در بعضی از مناطق که شافعی مذهب هم هستند غالباً نقدی پرداخت

می شود که باید مورد توجه باشد.

وقت وجوبی پرداخت زکات فطر، غروب خورشید آخرین روز رمضان است. زیرا از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ بِزَكَاةِ الْفِطْرِ قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ». (متفق علیه، البخاري حديث ۱۵۰۹، ۳/۳۷۵ فتح الباري، مسلم حديث ۶۷۹/۲، ۲۲/۹۸۶).

«رسول الله ﷺ فرمان دادند که زکات فطر (فطریه) پیش از بیرون رفتن مردم برای گزاردن نماز عید، داده شود».

اخراج فطریه یک یا دو روز پیش از روز عید نیز جایز است، زیرا در حدیثی به روایت نافع آمده است که: «كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُؤَدِّيهِمَا قَبْلَ ذَلِكَ بِالْيَوْمِ وَالْيَوْمِينَ». (البخاري حديث ۱۵۱۱، ۳/۳۷۵ فتح الباري، وأبوداود حديث ۱۶۱۰، باب متى تؤدى واللفظ له).

«عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا زکات فطر (فطریه) را یک یا دو روز قبل از عید ادا کرده و می داد».

در حدیثی دیگر نافع روایت می کند که: «وكان ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يعطيها الذين يقبلونها، وكانوا يعطون قبل الفطر بيوم أو يومين». (البخاري حديث ۱۵۱۱، ۳/۳۷۵ فتح الباري).

«عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا زکات فطر را به هر کس که آن را می پذیرفت می داد، و (معمولاً) زکات فطر را یک یا دو روز قبل از عید فطر می دادند».

در حدیثی به روایت أبوداود و ابن ماجه آمده است که: «فرض رسول الله ﷺ زكاة الفطر طهرة للصائم من اللغو والرفث، وطعمة للمساكين، مَنْ أداها قبل الصلاة فهي زكاة مقبولة، ومن أداها بعد الصلاة فهي صدقة من الصدقات».

(أبو داود حدیث ۱۶۰۹، ابن ماجه حدیث ۱۸۲۷، والدارقطني ۱۳۸/۲ کتاب زكاة الفطر حدیث ۱ و دیگران).

«رسول الله ﷺ زکات فطر را برای کفاره گناهان روزه دار (برای پاک ساختن روزه دار از گناه و پلیدی)، و خوراکی برای فقیران و نیازمندان فرض گردانیده است، بنابراین هر کس آن را قبل از نماز عید ادا نماید، آن زکات پذیرفته شده خواهد بود، و اگر آن را بعد از نماز ادا نمایند، نوعی صدقه محسوب خواهد شد». مستحب است که زکات فطر (فطریه) جنینی که در رحم مادر است را نیز پرداخت نمود، زیرا خلیفه سوم عثمان بن عفان رضی الله عنه چنین می کرد.

زکات فطر (فطریه) بر هر مسلمانی که تا غروب آفتاب شب عید زنده باشد، واجب می باشد، و همچنین اگر طفلی قبل از غروب خورشید شب عید به دنیا بیاید، زکات فطر بر وی واجب می شود، ولی چنانچه بعد از غروب خورشید شب عید زاده شود، زکات فطر بر او واجب نمی شود، ولی پرداختن آن مستحب است.

بعضی از مسائل مهم زکات:

۱ - در صورت نیاز، انتقال زکات از محلی به محل دیگر بنابر صحیح ترین اقوال عالمان دینی جایز است.

۲ - دادن تمامی زکات به یکی از هشت گروهی که زکات به آنها تعلق می گیرد جایز است.

۳ - دادن زکات به آل (خاندان) رسول الله ﷺ (سیدها) جایز نیست، زیرا رسول الله ﷺ می فرماید: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَبْغِي لَأَلِّ مُحَمَّدٍ وَإِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ». (مسلم حدیث ۱۰۷۲/۱۶۷، ۷۵۳/۲ و دیگران).

«همانا دادن صدقه (زکات) شایسته خاندان محمد نیست، زیرا آنها چرکهای

مردم است».

۴ - دادن زکات به کسانی که سرپرستی آنان بر عهده پرداخت کننده زکات است، درست نیست، مانند: پدر، مادر، فرزندان، نوادگان آنان و همسر.

اما در حدیثی از «ابو سعید الخدری رضی الله عنه» آمده است که: «خرج رسول الله ﷺ في أضحى أو فطر إلى المصلّى، ثم انصرف فوعظ الناس وأمرهم بالصدقة فقال: أيها الناس تصدقوا، فمرّ على النساء فقال: يا معشر النساء تصدقن، فإني رأيتكن أكثر أهل النار، فقلن: وبم ذلك يا رسول الله؟ قال: تكثرن اللعن، وتكفرن العشير، ما رأيت من ناقصات عقل ودين أذهب للب الرجل الحازم من إحداكن يا معشر النساء، ثم انصرف، فلما صار إلى منزله جاءت زينب امرأة ابن مسعود تستأذن عليه، فقيل: يا رسول الله هذه زينب، فقال: أي الزيانب؟ فقيل: امرأة ابن مسعود، قال: نعم، ائذنوا لها، فأذن لها، قالت: يا بني الله إنك أمرت اليوم بالصدقة، وكان عندي حليّ لي فأردت أن أتصدق بها، فزعم ابن مسعود أنّه وولده أحق من تصدقت به عليهم، فقال النبي ﷺ: صدق ابن مسعود، زوجك وولدك أحق من تصدقت به عليهم». (متفق عليه البخاري حديث ۱۴۶۲، ۳/۳۲۵ فتح الباري، ومسلم حديث ۴۵/۱۰۰۰، ۲/۶۹۴).

«رسول الله ﷺ روز عید قربان، یا عید فطر بود که به طرف مصلی (جایگاه نماز که خارج از شهر است) رفتند، سپس از آنجا برگشتند و مردم را پند و اندرز داده و به آنان فرمان دادند که صدقه بدهند (به صدقه دادن تشویق شان کردند)، فرمودند: ای مردم صدقه بدهید، سپس از کنار زنان گذشت و فرمود: ای گروه زنان (شما) نیز صدقه بدهید، زیرا شما را بیشترین ساکنان جهنم دیده‌ام. آنان

(زنان) گفتند: ای رسول خدا! چرا ما بیشترین افراد جهنم هستیم؟ آن حضرت ﷺ فرمود: زیرا که لعنت و دشنام بسیار می‌دهید، و نسبت به شوهرانتان ناسپاس و قدرشناس هستید، (یعنی اگر خطایی از شوهرتان سرزد تمام نیکی‌هایش را به کناری گذاشته و به فراموشی می‌سپارید، و تنها همان خطا و اشتباه را می‌بینید) و ای گروه زنان همانند شما که در عقل و دین کاستی دارند ندیده‌ام که چگونه بر مردهایی که از پختگی عقل و تجربه برخوردار هستند چیره شده و غلبه می‌کنید، بگونه‌ای که رأی قاطع آنان را سست کرده و از بین می‌برید. (نقصان دین هنگامی است که به علت حیض نمی‌توانند روزه گرفته و نماز بخوانند). سپس به سوی خانه‌شان بازگشتند، و هنگامی که به منزل آمدند، زینب همسر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده و اجازه ورود خواست، گفته شد: ای رسول الله، این زینب است، آن حضرت ﷺ فرمود: کدام زینب؟ گفته شد: همسر ابن مسعود، فرمودند: بله، به او اجازه بدهید، به وی اجازه داده شد. سپس گفت: ای پیامبر خدا، تو امروز فرمان دادی به صدقه دادن، در حالی که زیوری داشتم و می‌خواستم آن را صدقه بدهم، اما ابن مسعود گمان کرده است که او و فرزندش از هر کسی دیگر که صدقه بدهم سزاوارتر هستند. (در این هنگام) پیامبر ﷺ فرمودند: ابن مسعود راست گفته است، شوهر و پسرت از هر کس دیگری که بخواهی صدقه بدهی سزاوارتر هستند».

پس زکات زن به همسر و فرزندانش جایز است، اما زکات مرد به زن و فرزندانش جایز نیست.

۵ - دادن زکات به شخص کافر و بی دین که مدعی بی توجهی به خدا و

آخرت است جایز نیست، همچنین به شخص ثروتمند و فرد توانایی که قدرت کارکردن داشته باشد زکات داده نمی‌شود، زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لا حظ فيها لغني، ولا لقوي مكتسب». (أحمد حديث ۱۷۹۷۲، أبوداود حديث ۱۶۳۳، والنسائي ۹۹/۵-۱۰۰، و دیگران).

«فرد ثروتمند و فرد توانایی که می‌تواند کار کند، در زکات سهمی ندارند».

۶ - زکات نوعی از عبادت است، و هر عبادتی باید با نیت انجام شود، با این قصد که این کار را برای رضا و خشنودی خدا انجام می‌دهد، و پاداش و ثواب آن را فقط از خدا می‌خواهد.

نیت باید در قلب (دل) باشد، نه در زبان و ظاهر.

بنابراین کسیکه می‌خواهد زکات بدهد، بر وی واجب است نیت کند، زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». (متفق علیه، البخاري حديث ۱، ۹/۱ فتح الباري، ومسلم حديث ۱۹۰۷/۱۵۴، ۳/۱۵۱۵).

«همانا ملاک و معیار قبولی و پذیرش هر عملی، به نیت بستگی دارد».

روزه:

خداوند - عزوجل - می‌فرماید: «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان فمن شهد منكم الشهر فليصمه». (البقره، آیه ۱۸۵).

«ماه رمضان ماهی است که در آن (ماه) قرآن جهت هدایت و راهنمایی مردم با دلایل روشنی از راهنمایی و هدایت و فرقان (آنچه که توسط آن می‌توان حق را از باطل شناخت و جدا کرد) نازل شده است، بنابراین هر کس که آن ماه را دریابد باید آن را روزه بگیرد».

رسول الله ﷺ می فرماید: «بني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وحج البيت وصوم رمضان».

(متفق عليه، البخاري حديث ۸، ۴۹/۱ فتح الباري، ومسلم حديث ۱۹/۱۶، ۴۵/۱).

«دين اسلام بر پنج پایه و ستون بر پا گشته است»:

۱ - گواهی دادن به اینکه هیچ معبودی غیر از الله وجود ندارد و اینکه پیامبر ﷺ (بنده) و فرستاده خداست.

۲ - برپاداشتن نماز.

۳ - پرداختن زکات.

۴ - گزاردن حج خانه خدا (برای کسیکه توانایی آن را داشته باشد).

۵ - گرفتن روزه ماه رمضان.

روزه ماه مبارک رمضان با دیدن (رؤیت) ماه نو، یا در غیر اینصورت با تکمیل شدن سی روز شعبان واجب می گردد. زیرا رسول الله ﷺ می فرماید: «صوموا لرؤيته وأفطروا لرؤيته فإن غُبي عليكم فأكملوا عدة شعبان ثلاثين».

(متفق عليه، واللفظ للبخاري حديث ۱۹۰۹، ۱۱۹/۴، ومسلم حديث ۱۸/۱۰۸۱، ۷۶۲/۲).

«آنگاه که ماه را دیدید روزه بگیرید، و هنگامی که (بعد از ۲۹ روز) مجدداً ماه را دیدید روزه را بگشایید (عید کنید)، اما چنانچه ماه بر شما پوشیده ماند و دیده نشد (نتوانستید آن را ببینید) روزه های ماه شعبان را سی روز تکمیل کنید».

آغاز ماه با خبر دادن یک مسلمان مکلف، بالغ، و عادل، خواه مرد یا زن، یا حتی برده، قبول گردیده و اعلام می شود.

شرایط وجوب روزه عبارت است از:

۱ - مسلمان بودن.

۲ - رسیدن به سن بلوغ. (بالغ بودن).

۳ - عاقل بودن.

۴ - داشتن توانایی جسمی برای گرفتن روزه.

چنانچه کسی به سبب پیری یا بیماری غیر قابل درمان، نتوانست روزه بگیرد، باید در ازای هر روز روزه، نصف صاع خوراکی (مواد غذایی که معمول است) به عنوان فدیة بدهد. زیرا پروردگار مهربان می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ﴾. (البقره، آیه ۱۸۴).

«بر کسانی که روزه گرفتن برایشان سخت و دشوار است (مانند؛ پیرمردان، پیرزنان و بیمارانی که امیدی به بهبود آنان نمی‌رود) در برابر هر روز روزه خوردن، فدیة واجب است».

شرایط صحت و درست بودن روزه:

۱ - مسلمان بودن.

۲ - حالت طهر و پاکی در زنان (نبودن در زمان حیض و نفاس).

۳ - قدرت تمیز. (بگونه‌ای که احکام را بتواند تشخیص داده و رعایت کند).

۴ - عاقل بودن.

۵ - نیت کردن، زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَبْتَ الصِّيَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَلَا

صِيَامَ لَهُ». (أحمد حدیث ۲۶۴۵۷، أبوداود حدیث ۲۴۵۴، فتح الباری ۱۴۲/۴، واللفظ للنسائی ۱۹۶/۴).

«هر کس در شب برای روزه گرفتن نیت نکند، روزه‌اش صحیح نیست».

(روزه‌ای برای او وجود ندارد).

و در حدیث دیگر رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لا صیام لمن لم یفرضه من اللیل». (ابن ماجه حدیث ۱۷۰۰، و دیگران، نگا: إرواء الغلیل ۹۱۴).

«هر کس در شب برای روزه گرفتن نیت نکند، روزه‌اش صحیح نیست». نیت را با زبان گفتن صحیح نیست، و نباید آن را بر زبان با الفاظ جهری ادا کرد، زیرا این عمل بدعت است، و تنها کافی است که شخص در دلش قصد آن را کرده و نیت نماید (زیرا نیت کردن امری درونی و باطنی است، نه ظاهری و نمایشی، و جایگاه آن در قلب است) و همینکه شخص برای خوردن سحری برمی‌خیزد جهت صحت نیت کافی است.

سنت‌های روزه:

۱ - خوردن سحری در آخر وقت آن (تأخیر در خوردن سحری)، و خوردن افطاری در اول وقت آن (شتاب کردن در افطاری و گشودن روزه به هنگام اولین لحظات غروب آفتاب). زیرا رسول رحمت ﷺ می‌فرماید: «لا تزال أمتي بخير ما أخرؤا السحور وعجلوا الفطر». (أحمد حدیث ۲۱۵۰۷، شرح المعاني الآثار للطحاوي ۱/۱۴۰، و دیگران).

«همواره امت من (امت محمدی) بر روال خیر و نیکی خواهند بود مادامی که خوردن سحری را به تأخیر انداخته و در گشودن روزه (افطاری) شتاب نمایند». همچنین در حدیث دیگری می‌فرمایند: «لا يزال الناس بخير ما عجلوا الفطر». (متفق علیه، البخاري حدیث ۱۹۵۷، ۴/۱۹۸، مسلم حدیث ۴۸/۱۰۹۸، ۲/۷۷۱).

«همواره مردم بر روال خیر و نیکی خواهند بود مادامی که در خوردن افطاری (گشودن روزه) شتاب نمایند».

۲ - اعمال و کردار نیک.

۳ - اگر کسی به شخص روزه دار دشنام داده و اهانت کند، در پاسخ به او بگوید: من روزه هستم.

۴ - دعا کردن به هنگام گشودن روزه (افطاری). زیرا در حدیث آمده است: «ذهب الظمأ وابتلت العروق وثبت الأجر إن شاء الله». (أبو داود حدیث ۲۳۵۷، ۲/۷۶۵، الدارقطني حدیث ۲۵، ۲/۱۸۵، النسائي في عمل اليوم والليلة ص ۲۶۹ حدیث ۲۹۹، و دیگران).

«تشنگی پایان یافت، و رگهای بدن تر و تازه گشتند (آرام و قرار یافتند)، و اگر خداوند بخواهد پاداش و مزد واجب گردیده و محقق شد».

برای روزه دار به هنگام خوردن افطاری، وقتی است که اگر در آن وقت دعا کند، خواسته اش رد نشده و پذیرفته می شود. (خداوند آن را استجاب می کند).

۵ - افطار کردن با رطب (خرمای تازه و آب دار)، و چنانچه یافت نشد با خرمای معمولی (خشک یا غیر تازه)، و اگر هیچ کدام از آن دو یافت نشد، با آب روزه را بگشاید. زیرا انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که: «كان رسول الله ﷺ يفطر على رطبات قبل أن يصلي، فإن لم يكن فعلى تمرات، فإن لم يكن تمرات حسا حسوات من الماء». (أحمد حدیث ۱۲۶۷۶، أبو داود حدیث ۲۳۵۶ و ترمذي حدیث ۶۹۶، و دیگران).

«رسول الله ﷺ قبل از آنکه نماز (مغرب) را بخواند با چند خرمای تازه افطاری می کرد، و اگر خرمای تازه (رطب) نبود، با چند خرمای (معمولی افطاری می کرد)، و چنانچه خرما هم نبود، چند جرعه آب می نوشید».

مکروهات و باطل کننده های روزه:

۱ - نزدیکی کردن (جماع، آمیزش): اگر کسی در روزهای ماه رمضان (هنگام

روزه) با همسرش نزدیکی (آمیزش) کند، روزه اش باطل شده و بر او كفاره واجب می گردد.

رعایت ترتیب زیر در دادن كفاره واجب است:

آزاد ساختن یک برده مسلمان، و اگر استطاعت آنرا نیافت، لازم است دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و اگر باز هم نتوانست دو ماه را روزه بگیرد، لازم است شصت (۶۰) فقیر را غذا بدهد. زیرا در روایتی از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که گفت: «بینما نحن جلوس عند رسول الله ﷺ إذ جاءه رجل فقال: یا رسول الله هلکت، قال: ما لك؟ قال: وقعت على امرأتي وأنا صائم، فقال رسول الله ﷺ: هل تجد رقبة تعتقها؟ قال: لا، قال: فهل تستطيع أن تصوم شهرين متتابعين؟ قال: لا، قال: فهل تجد إطعام ستين مسكيناً؟ قال: لا، قال: فمكث عند النبي ﷺ فبینا نحن على ذلك أتى النبي ﷺ بعرق فيها تمر، - والعرق المکتل -، قال: أين السائل؟ فقال: أنا، قال: خذ هذا فتصدق به، فقال له الرجل: على أفقر مني یا رسول الله؟ فوالله ما بين لابتيها - يريد الحرتين - أهل بيت أفقر من أهل بيتي، فضحك النبي ﷺ حتى بدت أنيابه، ثم قال: أطعمه أهلك». (لفظ مسلم: في رمضان).

(متفق عليه، واللفظ للبخاري حديث ۱۹۳۶، ۴/۱۶۳ فتح الباري، مسلم حديث ۱۱۱۱/۸۱، ۲/۷۸۱-۷۸۲).

(العرق: تقريباً ۴۱,۲۶۵ کیلوگرم می باشد).

«زمانی نزد رسول الله ﷺ نشسته بودیم که مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا! هلاک شدم، پیامبر ﷺ پرسید: برای تو چه اتفاقی افتاده است؟ جواب داد: (در روایت مسلم - در ماه رمضان) به هنگامی که روزه بودم با همسر جماع کردم. رسول الله ﷺ فرمود: آیا می توانی برده ای را آزاد کنی؟ گفت: نه، فرمود: آیا

می توانی دو ماه پیایی روزه بگیری؟ گفت: نه، ایشان مجدداً پرسید: آیا می توانی به شصت مسکین خوراک بدهی؟ گفت: نه، ابوهریره رضی الله عنه ادامه می دهد: آن مرد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله مدتی درنگ کرد، و در همین حالی که نشسته بودیم، زنبیل بزرگی از خرما برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورده شد. ایشان پرسیدند: آن شخصی که سؤال می کرد، کجاست؟ آن مرد گفت: من اینجا هستم. رسول رحمت صلی الله علیه و آله فرمود: این را بگیر و صدقه بده، آن مرد به ایشان گفت: آیا آن را به شخص فقیرتر از خودم بدهم، ای رسول خدا؟ سوگند به خدا در دو طرف مدینه - در تمامی شهر - خانواده ای فقیرتر از خانواده من نیست. (با شنیدن سخنان آن مرد) پیامبر صلی الله علیه و آله آنچنان خندید که دندانهای انیاب شان نمایان گشت، سپس به او گفتند: آنها را به خانواده ات بده». ۲ - انزال اختیاری منی، در این حالت قضای آن روزه بر شخص واجب گردیده و مرتکب گناه شده است.

۳ - خوردن و آشامیدن عمدی نیز روزه را باطل می گرداند، اما بو کردن غذا یا چیزی دیگر روزه را باطل نمی کند. خداوند متعال در این مورد می فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَسْوَدُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَبْيَضِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾. (البقره، آیه ۱۸۷).

«بخورید و بیاشامید تا آنگاه که خط (رشته) سفیدی در فجر (صادق) است از خط (رشته) سیاه شب متمایز و مشخص گردد، بعد از این زمان روزه را تا ابتدای آغازین شب تکمیل نموده و به پایان برسانید».

۴ - تزریق آمپولهای تقویتی و سرمهای غذایی نیز سبب باطل شدن روزه می شوند، ولی تزریق آمپولهای غیر تقویتی و غیر غذایی که جهت درمان بیماری

بکار می‌روند در رگ یا عضله (ماهیچه) روزه را باطل نمی‌کنند.

۵ - حجامت کردن هم روزه را باطل می‌کند. ولی خونریزی‌هایی که در اثر بیماری رعاف از بینی، یا کشیده شدن دندان، یا ایجاد زخم پیش می‌آید، روزه را باطل نمی‌کند.

۵ - از روی عمد قی کردن (استفراغ کردن و بالا آوردن غذا از گلو و دهان)، اما چنانچه استفراغ غیر عمدی و غیر ارادی باشد، روزه را باطل نمی‌کند. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «من ذرعه القيء فليس عليه قضاء، ومن استقاء عمداً فليقض». (أحمد حديث ۱۰۴۶۳، أبوداود حديث ۲۳۸۰، واللفظ للترمذي حديث ۷۲۰، وابن ماجه حديث ۱۶۷۶، و دیگران).

«هر کس که غیر ارادی و ناخواسته استفراغ بر او غلبه کند، قضای روزه بر وی واجب نمی‌گردد (روزه‌اش باطل نمی‌شود)، اما هر کس از روی عمد و اراده استفراغ کند، باید قضای روزه‌اش را به جای آورد».

۶ - چنانچه کسی از روی فراموشی و سهوی غذایی خورده و یا نوشیدنی بنوشد، روزه‌اش باطل نمی‌شود. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «من نسي وهو صائم فأكل أو شرب فليتم صومه، فإنما أطعمه الله وسقاه». (متفق عليه، البخاري حديث ۱۹۳۳، ۱۵۵/۴، مسلم حديث ۱۷۱/۱۱۵۵، ۸۰۹/۲).

«هر کس فراموش کرد و در حالت روز خورد یا نوشید، باید روزه‌اش را ادامه داده و تکمیل نماید، زیرا در واقع این خداوند یکتا بوده است که به او خورانده و نوشانده است».

توجه: استفاده از سرمه در چشم (سرمه کشیدن)، یا چکاندن قطره در گوش و

چشم، روزه را باطل نمی‌کند، هر چند که شخص طعم آنها را در گلویش (حلقش) احساس نماید، همچنین قرار دادن دارو بر روی زخم، یا مالیدن پماد بر روی آن، و چشیدن طعم مواد غذایی به شرط آنکه بلعیده نشود، روزه را باطل نمی‌کند. مسواک زدن، و تمیز کردن دندانها در هنگام روزه رمضان، نه تنها کراهیت نداشته بلکه سنت می‌باشد.

برای روزه دار جایز است که در صورت تشنگی و بالا بودن حرارت، بدن خود را با آب شسته، یا در استخر شنا نماید، بشرط اینکه آب به گلویش وارد نشود (اگر آب به گوشش وارد شود مانعی ندارد)، تا بدینوسیله بتواند به تشنگی‌اش غلبه نماید، زیرا در حدیث آمده است: «لقد رأيت رسول الله ﷺ بالعرج، يصب على رأسه الماء وهو صائم من العطش، أو من الحر». (أحمد حديث ۱۵۹۰۳، واللفظ لأبي داود حديث ۲۳۶۵، الحاكم ۴۳۲/۱، البيهقي في السنن ۲۴۲/۴، و دیگران).

«رسول الله ﷺ را دیدم در حالیکه روزه بودند بر سر خویش برای (رهایی از) تشنگی و گرما آب می‌ریختند».

بعضی از احکام روزه:

- ۱ - بر مردان و زنان پیر که نمی‌توانند بین خوب و بد تفاوتی بگذارند، گرفتن روزه و اطعام مساکین واجب نمی‌باشد.
- ۲ - کسی که همیشه ناتوان بوده و نمی‌تواند روزه بگیرد، و همچنین بیماری که امیدی به بهبود وی نمی‌رود، لازم است در برابر هر روز روزه، یک مسکین را غذا بدهد.
- ۳ - مسافری که سفرش به پایان رسیده و به دیار و محل و خانه‌اش باز گشته

است، باید به تعداد روزهایی که در سفر روزه نگرفته و آنها را خورده، قضایش را ادا کرده و روزه بگیرد.

۴ - بیماری که از بیماری‌اش بهبود یافته، باید به تعداد روزهایی که نتوانسته روزه بگیرد، روزه گرفته و قضای آنها را به جای آورد.

۵ - زن حائض و یا نفساء زمانی که عادتش پایان یافت (خونریزی او تمام شده و پاک گردید)، لازم است به تعداد روزهایی که روزه نگرفته، روزه گرفته و قضای آنها را به جای آورد.

سنت است شخصی که به عللی نتوانسته در رمضان روزه بگیرد، در قضای روزهایی که خورده شتاب کرده و آنها را تا رمضان بعدی به تأخیر نیندازد، زیرا در اینصورت گناهکار خواهد شد.

بعضی از فضایل روزه و ماه مبارک رمضان:

۱ - رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الصيام جنة، فلا يرفث ولا يجهل. وإن امرؤ قاتله أو شاتمه فليقل: إني صائم - مرتين - والذي نفسي بيده لخلوف فم الصائم أطيب عند الله من ريح المسك، يترك طعامه وشرابه وشهوته من أجلي، الصيام لي وأنا أجزى به، والحسنة بعشر أمثالها».

(متفق علیه، واللفظ للبخاري حديث ۱۸۹۴، ۱۰۳/۴، مسلم حديث ۱۱۵۱/۱۶۳، ۸۰۷/۲).

«روزه محافظ و سپری در برابر آتش دوزخ است (بدین سبب، شخص روزه دار) نباید سخنان زشت و ناشایسته بر زبان آورده و خودش را به نادانی زده و اعمال بد انجام دهد، و چنانچه کسی با وی منازعه کرده و به اختلاف پردازد یا آنکه دشنامش دهد باید - دو بار - بگوید: من روزه دار هستم. سوگند به کسی که

جانم در دست اوست، بوی دهان روزه دار نزد خداوند متعال، از بوی مشک خوشتر و بهتر است. خداوند متعال می‌فرماید: او غذا، نوشیدنی و شهوتش را به خاطر رضا و خشنودی من ترک کرده است، روزه از آن من است، و من خودم پاداشش را می‌دهم، و پاداش هر نیکی ده برابر آن است».

۲ - رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَاباً يُقَالُ لَهُ الرِّيَانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، يُقَالُ: أَيْنَ الصَّائِمُونَ؟ فَيَقُومُونَ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ، فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ». (متفق عليه، واللفظ للبخاري حديث ١٨٩٦، ١١١/٤ فتح الباري، مسلم حديث ١١٥٢/١٦٦، ٢/٨٠٨).

«در بهشت دروازه‌ای است که به آن «ریان» گفته می‌شود، که تنها روزه داران وارد آن خواهند شد، و احدی غیر از آنان وارد آن نمی‌شود، آنگاه گفته شده و ندا داده می‌شود که: روز داران کجایند؟ آنان برخاسته و وارد بهشت می‌شوند، و زمانی که وارد بهشت شدند، آن دروازه بسته شده و احدی از آن وارد نمی‌شود».

۳ - رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَتُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ، وَسُلْسِلَتِ الشَّيَاطِينُ». (متفق عليه، واللفظ للبخاري حديث ١٨٩٩، ١١٢/٤، مسلم حديث ١٠٧٩/٢، ٢/٧٥٨).

«آنگاه که ماه رمضان آغاز شود دروازه‌های آسمان گشوده، و دروازه‌های جهنم بسته خواهد شد، و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

۴ - همچنین رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ». (متفق عليه، واللفظ للبخاري حديث ١٩٠٤، ١١٨/٤، مسلم حديث ١١٥١/١٦٣، ٢/٨٠٧).

«برای شخص روزه دار دو شادی است که به آن خوشحال می‌شود: اوّل آنگاه که به هنگام افطار، افطار می‌کند شادمان و خوشحال می‌گردد، و دوم آنگاه که پروردگارش را ملاقات می‌کند به سبب روزه داریش شادمان و خوشحال می‌گردد».

۵ - رسول الله ﷺ در ارتباط با خوردن سحری می‌فرماید: «تسحروا فإنّ في السحور بركة». (متفق عليه، البخاري حديث ۱۹۲۳، ۱۳۹/۴، مسلم حديث ۱۰۹۵/۴۵، ۷۷۰/۲).
«(برای خوردن) سحری برخیزید، زیرا در برخاستن برای سحری برکت و افزونی است».

۵ - و در جایی دیگر رسول الله ﷺ می‌فرماید: «من صام رمضان إيماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه، ومن قام ليلة القدر إيماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه». (متفق عليه، البخاري حديث ۱۹۰۱، ۱۱۵/۴ فتح الباري، مسلم حديث ۷۶۰/۷۵، ۵۲۴/۱).
«هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد، بگونه‌ای که ایمان داشته و امید پاداش داشته باشد، آنچه از گناهان (صغیره) انجام داده بخشیده خواهد شد، و همچنین هر کس شب قدر را به عبادت قیام کرده و نماز بخواند، بگونه‌ای که ایمان داشته و امید پاداش داشته باشد، آنچه از گناهان (صغیره) انجام داده بخشیده خواهد شد».

۷ - همچنین در فضیلت قیام روزه دار در ماه رمضان، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «من قام رمضان إيماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه».

(متفق عليه، البخاري حديث ۳۷، ۹۲/۱ فتح الباري، مسلم حديث ۷۵۹/۱۷۳، ۵۲۳/۱).

«هر کس در شبهای ماه رمضان قیام کرده و نماز بخواند، بگونه‌ای که ایمان

داشته و امید به پاداش خدا داشته باشد، آنچه از گناهان (صغیره) انجام داده است، بخشیده خواهد شد.

۸ - رسول الله ﷺ در فضیلت حج عمره در ماه رمضان می فرماید: «عمرة في رمضان تقضي حجة معي». (متفق علیه، واللفظ للبخاري حديث ١٨٦٣، ٤/٧٢-٧٣ فتح الباري، مسلم حديث ١٢٥٦/٢، ٢٢٢/٢، ٩١٨).

«گزاردن حج عمره در ماه رمضان، با گزاردن حجی به همراه من (در ثواب برابر می باشد).

۹ - از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت شده است که: «أن النبي ﷺ كان يعتكف العشر الأواخر من رمضان حتى توفاه الله تعالى، ثم اعتكف أزواجه من بعده». (متفق علیه، البخاري حديث ٢٠٢٦، ٤/٢٧١ فتح الباري، مسلم حديث ١١٧٢٨٥، ٨٣١).

«پیامبر اکرم ﷺ در دهه آخر ماه رمضان (در مسجد) همچنان به اعتکاف می نشست تا آنکه خداوند ایشان را از دنیا برد، بعد از ایشان، همسرانشان به اعتکاف (در مسجد) می نشستند.

۱۰ - در حدیثی دیگر آمده است که: «كان النبي ﷺ إذا دخل العشر شدّ مئزره، وأحيا ليله، وأيقظ أهله». (متفق علیه، واللفظ للبخاري حديث ٢٠٢٤، ٤/٢٦٩ فتح الباري، مسلم ٨٣٢/٢، ٨/١١٧٥).

«پیامبر اکرم ﷺ آنگاه که دهه آخر رمضان فرا می رسید ازارش را محکم می بست (از نزدیکی با همسرانش پرهیز می کرد) و شبهای آن را زنده نگه داشته و عبادت می کرد، و همسران (و اهل خانواده اش) را نیز بیدار می کرد.

۱۱ - همچنین در حدیثی دیگر در ارتباط با اعتکاف در ماه رمضان آمده است:

«كان النبي ﷺ يعتكف في كل رمضان عشرة أيام، فلما كان العام الذي قُبض فيه اعتكف عشرين يوماً». (البخاري حديث ٢٠٤٤، ٤/٢٨٤-٢٨٥ فتح الباري).

«پیامبر اکرم ﷺ در هر ماه رمضان ده (۱۰) روز را به اعتکاف می نشست، اما در آن سالی که وفات یافت، بیست روز را به اعتکاف نشست».

روزه نفل (تطوع، سنت):

۱ - روزه گرفتن در روزهای دوشنبه، و پنج شنبه، سنت پیامبر ﷺ می باشد.

زیرا در حدیثی آمده است که: «كان رسول الله ﷺ يتحرى صوم الاثنين والخميس». (أحمد حديث ٢٤٥٠٨، واللفظ للترمذي حديث ٧٤٥، وابن ماجه ١٧٣٩، النسائي في الكبرى حديث ٢٥٠٧، وديگران).

«رسول الله ﷺ در انتظار روزهای دوشنبه و پنج شنبه بوده تا آنرا روزه بگیرد».

همچنین رسول الله ﷺ فرموده است که: «تعرض الأعمال يوم الاثنين والخميس فأحب أن يعرض عملي وأنا صائم». (لفظ الترمذي حديث ٧٤٧، أبوداود حديث ٢٤٣٦، النسائي حديث ٢٦٧٩ في الكبرى، وفي المجتبى ٢٠١/٤، ابن خزيمة حديث ٢١١٦، وديگران).

«تمامی اعمال (انسانها) در روزهای دوشنبه و پنج شنبه بر (خداوند) عرضه می شود، بدین خاطر دوست دارم اعمالم در حالی عرضه شود که من روزه هستم».

۲ - سه روز را در هر ماه روزه گرفتن سنت می باشد، زیرا رسول الله ﷺ فرموده است که: «صوم ثلاثة أيام من كل شهر صوم الدهر كله». (متفق عليه، واللفظ للبخاري حديث ١٩٧٩، ٤/٢٢٤ فتح الباري، مسلم حديث ١١٦٢/١٩٦-١٩٧، ٢/٨١٨-٨١٩).

«روزه گرفتن سه روز از هر ماه (مانند) آن است که تمامی زمان روز گرفته شود».

در حدیثی دیگر آمده است که: «عن معاذة العدوية أنها سألت عائشة زوج النبي ﷺ: أكان رسول الله ﷺ يصوم من كل شهر ثلاثة أيام؟ قالت: نعم، فقلت لها: من أي أيام الشهر كان يصوم؟ قالت: لم يكن يبالي من أي أيام الشهر يصوم».

(واللفظ لمسلم حديث ١١٦٠/١٩٤، ٨١٨/٢، أحمد حديث ٢٥١٢٧، أبوداود حديث ٢٤٥٣، الترمذي حديث

٧٦٣، ابن ماجه حديث ١٧٠٩، وديگران).

«از معاذة عدویه روایت شده است که از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر اکرم ﷺ پرسید: آیا رسول الله ﷺ از هر ماه سه روز را روزه می گرفت؟ ام المؤمنین عایشه پاسخ داد: آری. (روزه می گرفت) گفتم: چه روزهایی را از هر ماه روز می گرفت؟ ایشان جواب داد: به اینکه چه روزهایی از ماه را روزه بگیرد اهمیتی نمی داد. (یعنی برای ایشان تفاوتی نداشت که چه روزی از ماه را روزه می گیرند).

۳ - روزه گرفتن در دهه نخست (ده روز اول) ماه ذی الحجه نیز سنت بوده و پسندیده می باشد. رسول الله ﷺ در این باره فرموده است که: «ما من أيام العمل الصالح فيها أحب إلى الله من هذه الأيام، يعني العشر، قالوا: يا رسول الله ولا الجهاد في سبيل الله؟ قال: ولا الجهاد في سبيل الله إلا رجل خرج بنفسه وماله فلم يرجع من ذلك بشيء». (البخاري حديث ٩٦٩، ٤٥٧/٢ فتح الباري، أحمد حديث ٦٥٠٥، وديگران).

«در نزد خدا، هیچ روزی از روزها، عمل صالح از این روزها، یعنی دهه اول (ذی الحجه) محبوبتر و دوست داشتنی تر نیست. گفتند: ای رسول الله ﷺ حتی جهاد در راه خدا؟ فرمود: حتی جهاد در راه خدا، مگر آنکه شخصی با جان و مال خویش به جهاد رفته و از آن هیچ چیز بر نگرداند. (یعنی مال خویش را در راه خدا انفاق کرده، و جان خویش را نیز فدا کرده و شهید شود).

۴ - روزه گرفتن در روز عرفه و روز عاشورا هم مستحب می باشد، در حدیثی در این ارتباط آمده است که: «سئل رسول الله ﷺ عن صوم يوم عرفه فقال: يكفر السنة الماضية والباقيّة، وسئل عن صيام يوم عاشوراء، فقال: يكفر السنة الماضية». (مسلم حدیث ۱۱۶۲/۱۹۷، ۸۱۹/۲، و دیگران).

«از رسول الله ﷺ از روزه گرفتن در روز عرفه سؤال شد، ایشان فرمود: گناهان سال گذشته و آینده را می پوشاند، از ایشان از روزه روز عاشورا سؤال شد، در جواب فرمود: گناهان یک سال گذشته را می پوشاند». (به عبارتی روزه این روزها کفاره سال می گردد).

کسی که روز عاشوراء را روزه می گیرد بهتر است (مستحب می باشد) که یک روز قبل (تاسوعا)، یا یک روز بعد، (روز یازدهم) از آن را نیز روزه بگیرد. حکمت این حکم جهت مخالفت با یهودیان می باشد. زیرا آنان رسم داشتند که روز عاشوراء از ماه محرم را روزه می گرفتند، بدین سبب رسول الله ﷺ فرمود: «لئن بقيت إلى قابل لأصومن التاسع».

(مسلم حدیث ۱۱۳۴/۱۳۴، ۷۹۸/۲، أحمد حدیث ۲۱۰۶، و دیگران).

«اگر تا سال آینده باقی مانده و (زنده بودم) حتماً روز نهم (تاسوعا) را روزه خواهم گرفت».

۵ - روزه گرفتن در ماه محرم دارای فضیلت می باشد، زیرا در روایتی آمده است. «أفضل الصيام بعد رمضان شهر الله المحرم».

(مسلم حدیث ۱۱۶۳/۲۰۲، ۸۲۱/۲، أحمد حدیث ۸۵۳۴، و دیگران).

«بهترین روزه بعد از ماه رمضان، روزه در ماه محرم که ماه خدا است

است که هیچ معبود به حقی جز خداوند یکتا وجود ندارد، و اینکه محمد ﷺ فرستاده

می باشد».

۶ - روزه گرفتن در ماه شعبان نیز دارای فضایل و ویژگی های خاص خود است، از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «لم یکن النبی ﷺ یصوم من شهر أكثر من شعبان، وكان یصوم شعبان كله». (البخاری حدیث ۱۹۷۰، ۴/۲۱۳ فتح الباری). و در روایتی دیگر آمده است: «كان یصوم شعبان إلا قليلاً». (مسلم حدیث ۱۱۵۶/۱۷۶، ۲/۸۱۱).

«پیامبر اکرم ﷺ هیچ ماهی را بیشتر از ماه شعبان روزه نمی گرفت، همانا ایشان تمامی ماه شعبان را روزه می گرفت».

و در روایت دیگر آمده است: «ایشان تمامی شعبان را بجز اندکی از آن را روزه می گرفت».

۷ - شش روز، روزه از ماه شوال بعد از ماه رمضان نیز سنت می باشد، زیرا رسول الله ﷺ در این باره می فرماید: «من صام رمضان ثم أتبعه ستاً من شوال كان كصيام الدهر». (واللفظ لمسلم حدیث ۱۱۶۴/۲۰۴، ۲/۸۲۲، أحمد حدیث ۲۳۵۳۳، النسائی فی الکبری حدیث ۲۸۷۵، و دیگران).

«هر کس تمامی ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس شش روز از ماه شوال را نیز روزه بگیرد، گویا همه روزگار (سال) را روزه گرفته است».

۸ - عمره در ماه رمضان نیز دارای فضایلی است، همانگونه که قبلاً ذکر کردیم زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «عمره في رمضان تعدل حجة معي». (متفق علیه).

«گزاردن حج عمره در ماه رمضان برابر با حجی به همراهی من است».

و پیامبر خداست، با شرح معانی آن^(۱) و بیان شروط «لا اله الا الله»، معنای (لا اله) آن است که: هیچ معبودی بحق نیست، که این جمله تمامی آنچه را که به جای خداوند و به غیر از او پرستش شده و مورد عبادت قرار می‌گیرد بطور کلی و قطعی نفی و طرد می‌کند. (إلا الله): برای اثبات این حقیقت است که عبادت با تمام معانی و مفاهیمش تنها و تنها ویژه خداوند یکتا است، بدون آنکه شریکی داشته باشد.

شروط «لا اله الا الله» عبارتند از:

۱ - داشتن علم و دانش در فهم این جمله که خودش کاملاً مقابل جهل است^(۲).

(۱) معنای پیام توحید «لا اله الا الله» بطور موجز و مختصر این است که: «هیچ معبودی بر حق و راستین بجز خداوند یکتا وجود نداشته و ندارد و نخواهد داشت».

(۲) خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿فاعلم أنه لا إله إلا الله﴾. (حمد، آیه: ۱۵).

«بنابراین بدان و آگاه باش که هیچ معبود راستین و برحق جز خداوند یکتا وجود ندارد».

همچنین در آیه ۸۶ از سوره زخرف می‌فرماید: ﴿إلا من شهد بالحق وهم يعلمون﴾.

یعنی: «مگر کسی که به راستی و حق گواهی داد (و گفت: لا اله الا الله) و حال آنکه آنان از صداقت گفتارش آگاه هستند». مفهومش آن است با بیان «لا اله الا الله» گواهی به حق داد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «من مات وهو يعلم أنه لا إله إلا الله دخل الجنة».

۲ - داشتن یقینی که با شك مخالف می باشد^(۱).

(مسلم حدیث ۴۳/۲۶، ۵۵/۱، أحمد حدیث ۴۶۴، النسائي في الكبرى حدیث ۱۰۸۸۸، و دیگران).

«هر کس در حالی بمیرد که می داند و آگاهی دارد که هیچ معبودی بحق جز الله وجود ندارد وارد بهشت می گردد».

(۱) این است که گوینده پیام توحید لازم است به مدلول و مفاهیم آن یقین کامل داشته باشد، بنابراین اگر کسی در دلش نسبت به مدلول و مفاهیم این پیام شک و تردیدی داشته باشد سودی از بیان آن نخواهد برد، زیرا پروردگار متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾. (الحجرات: آیه ۱۵).

«جز این نیست که مؤمنان راستین و واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند و هیچگاه شک و تردیدی به خود راه نمی دهند».

همچنین پروردگار در سوره بقره آیه ۴ می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾.

«و آنان که به آنچه که به سوی تو نازل شده، و آنچه که قبل از تو نازل شده است ایمان می آورند، و به جهان آخرت هم یقین دارند».

یعنی هیچ شک و تردیدی به دل خود راه نمی دهند، و به آن یقین کامل دارند. اما هرکس که به دل خویش شک و تردید را راه داد دچار دو دلی و تردید می شود، منافق می باشد، زیرا خداوند متعال در این باره می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾. (التوبة: آیه ۴۵).

«تنها (فقط) آنانی از تو اجازه می خواهند که به خداوند یکتا و روز قیامت

۳- داشتن اخلاصی که مخالف با شرك است^(۱).

ایمان نمی‌آورند، و دل‌هایشان در شک و تردید افتاده است، بنابراین (بدان) که آنان در شک و تردیدشان سرگردان و دو دل می‌باشند.

رسول الله ﷺ در این ارتباط می‌فرماید: «أشهد أن لا إله إلا الله وأني رسول الله لا يلقي الله بهما عبد غير شاك فيهما إلا دخل الجنة». (مسلم حدیث ۴۴/۲۷، ۵۶-۵۵/۱، أحمد حدیث ۱۵۴۴۹، و دیگران).

«شهادت و گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستین و بر حقی جز خدای یکتا وجود ندارد، و اینکه من فرستاده و رسول خدا هستم، (بدانید) هر بنده‌ای که خداوند متعال را با این دو شهادت ملاقات کند، بدون آنکه نسبت به این دو گواهی شک و تردیدی داشته باشد، وارد بهشت خواهد شد».

همچنین رسول الله ﷺ در ارتباط با یقین به اصول توحید می‌فرماید: «فمن لقيت وراء هذا الحائط يشهد أن لا إله إلا الله مستيقناً بها قلبه فبشره بالجنة». (مسلم حدیث ۵۲/۳۱، ۶۰/۱، و دیگران).

«هر کسی را که در پشت این دیوار دیدی که شهادت به «لا إله إلا الله» می‌دهد در حالی که قلبش به آن یقین دارد، او را بشارت و مژده به بهشت بده».

(۱) خداوند متعال در ارتباط با اخلاص در عبودیت و دین در آیه ۵، سوره بینه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾.

یعنی: به (آنان) فرمان داده نشد مگر آنکه تنها خداوند یکتا را پرستش و عبادت کنند آنگونه‌ای که (برنامه زندگی و فرامین الهی) دین را برای او خالص و بی‌آلایش گردانده‌اند.

۴ - داشتن صداقت و راستی که با دروغ مخالفت دارد^(۱).

رسول الله ﷺ نیز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». (متفق علیه، البخاري حديث ۴۲۵، ۵۱۹/۱ فتح الباري، مسلم ۳۳/۲۶۳، ۴۵۶/۱). «همانا خداوند یکتا، هر کسی را که بگوید: «لا إله إلا الله» در حالی که توسط آن رضا و خشنودی خداوند بلند مرتبه و والامقام بطلبید بر آتش جهنم حرام گردانیده است».

همچنین ایشان می‌فرماید: «أَسْعِدِ النَّاسَ بِشَفَاعَتِي مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصاً مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ». (متفق علیه، البخاري حديث ۷۵۱۰، ۴۷۳/۱۳، فتح الباري، و دیگران). سعادت‌مندترین و خوشبخت‌ترین مردم به شفاعت من در روز قیامت کسانی هستند که بگویند: معبودی بحق غیر از خدای یکتا نیست و این گواهی خالص از قلب و جانش باشد.

(۱) صداقتی که با هر نوع دروغ و حيله و نیرنگ مخالف باشد، آنگونه که مخلصانه از دل سرچشمه بگیرد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿أَلَمْ أَحْصِ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ . وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾. (العنکبوت، آیه ۱ - ۳).

«آیا مردم گمان کرده‌اند که بمحض آنکه بگویند، ایمان آوردیم رها شده و مورد آزمایش و امتحان قرار نمی‌گیرند. همانا کسانی را که قبل از آنان بودند مورد آزمایش و امتحان قرار دادیم. (این را بدانید و یقین کنید) که خداوند یکتا حتماً می‌داند و می‌شناسد کسانی را که راست گفتند، حتماً می‌داند و می‌شناسد کسانی را که دروغ گفتند. (صف راستگويان از دروغگويان، مشخص و متمایز خواهد شد).

۵ - دوستی و محبتی که با هر گونه دشمنی مخالفت دارد^(۱).

همچنین در جایی دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾. (التوبه، آیه ۱۱۹).

«ای کسانی که ایمان آوردید (برنامه الهی را پذیرفتید) تقوای الهی را پیشه خویش ساخته (و از دروغگویان منافق پرهیز کرده) و همراه راستگویان و صادقان باشید».

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ما من أحد يشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله صادقاً من قلبه إلا حرمه الله على النار». (متفق علیه، واللفظ للبخاري حديث ۱۲۸، ۲۲۶/۱، مسلم حديث ۵۳/۳۲، ۶۱/۱).

«هر کس صادقانه و از صمیم قلب به «لا إله إلا الله» شهادت بدهد، و اینکه محمد رسول خداست، خداوند آتش جهنم را بر وی حرام می‌گرداند».

(۱) محبت و دوستی که با هر نوع دشمنی و کینه ورزی مخالف بوده و سبب ارتباط بیشتر با پیام توحید می‌شود، همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾. (البقره، آیه ۱۶۵).

«... و کسانی که به (لا إله إلا الله) ایمان آورده و آن را باور داشته‌اند، دوستی و محبت بسیار شدید و زیادی با خداوند یکتا و بی‌همتا دارند».

همچنین پروردگار متعال در سوره مائده، آیه ۵۴ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾.

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (این را بدانید که) هر کس از گروه شما از (دین و ایمانش) برگشته و مرتد گردد (در برابر این رفتار) خداوند قوم و

۶ - تسلیم شدن محض در برابر آن بدون هر گونه مخالفت و اعتراض^(۱).

گروهی را خواهد آورد که ایشان را دوست می‌دارد و آنان هم او را بسیار دوست می‌دارند».

(۱) خداوند متعال در ارتباط با تسلیم شدن در برابر احکام و فرامینش می‌فرماید: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلَمُوا لَهُ﴾. (الزمر آیه ۵۴).

«به سوی پروردگارتان با توبه و پشیمانی بازگشته و روی آورید، و در برابرش (در مقابل قوانین و فرامینش) تسلیم محض بشوید».

همچنین در فضیلت کسانی که خود را تسلیم او می‌کنند در سوره نساء، آیه ۱۲۵ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾.

یعنی: «دین چه کسی بهتر و نیکوتر است از کسی که تمام وجودش را تسلیم خدا کرده است در حالتی که در این تسلیم صادق و راضی و خشنود است. (و نیکوکار هم می‌باشد).

خداوند متعال در آیه ۲۲، سوره لقمان چنین می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾.

یعنی: «و هر کس وجودش را تسلیم پروردگار یکتا نماید و روی به سوی او کند در حالتی که نیکوکار بوده (و از این تسلیم راضی و خشنود باشد) به تحقیق که به رسیمانی مستحکم و استوار چنگ زده است. (محکم‌ترین رشته الهی)».

در آیه ۶۵، سوره نساء هم به کیفیت و چگونگی این تسلیم شدن اشاره‌ای دقیق شده است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ فِي أَنْفُسِكُمْ حَرْجًا مِّمَّا قُضِيَتْ وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا﴾.

- ۷ - پذیرفتن و قبولی که مخالف هر گونه انکار و رد کردن است^(۱).
- ۸ - کفر ورزیدن و انکار و بیزاری از هر آنچه که به غیر از الله مورد عبادت و پرستش قرار می گیرد^(۲).

یعنی: «چنین نیست، سوگند به پروردگارت، آنان ایمان نمی آورند (در زمره مؤمنین قرار نمی گیرند) مگر آنکه تو را در آنچه میانشان اختلاف و مشاجره افتاده است حاکم و داور کنند (در مسائل و برنامه های شان از دستورات و سنت تو پیروی کنند، نه از هوا و هوس بزرگان یا دیگران) و سپس بدنبال این داوری در وجودشان و ضمیرشان هیچ دلتنگی و اعتراضی به آنچه که تو حکم کردی نیابند و کاملاً و با کمال میل تسلیم آن حکم و فرمان بشوند».

(۱) اینکه تمام مفاهیم و معانی را که این کلمه (توحید) در بردارد با جان و دل بپذیرد، و از صمیم قلب آن را قبول کرده و بر زبانش جاری سازد، همانگونه که خداوند متعال در آیه ۱۳۶، سوره بقره می فرماید: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا﴾.

یعنی: «بگویید: به خداوند یکتا و آنچه که بر ما (توسط پیامبرش که همان قرآن و سنت است) نازل گردیده است ایمان آورده و باور داشته ایم».

(۲) کفر ورزیدن و انکار و بیزاری از هر آنچه که به جای خداوند یکتا، و یا به همراه وی پرستش و عبادت می گردد، مانند: طاغوتها، بتها، سایر مخلوقات، هوی و هوس، و آرزوهای غیر شرعی فردی یا فامیلی یا گروهی و غیره.

خداوند متعال در آیه ۲۵۶، سوره بقره چنین می فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى﴾.

تمامی این موارد هشتگانه در دو بیت شعر زیر چنین آمده است:

علم یقین وإخلاص وصدقك مع محبة وانقياد والقبول لها
وزید ثامنہا الکفران منك بما سوی الإله من الأشياء قد ألهها

- با توجه به مفاهیم این شهادت که محمد ﷺ فرستاده خداوند است مواردی همانند آنچه در پاراگرافهای بعدی می آید لازم الاجرا می باشد.
- ۱ - تصدیق و باور کردن هر آنچه که از آن خبر داده است.
 - ۲ - اطاعت و فرمانبرداری از اوامر او.
 - ۳ - اجتناب و پرهیز از هر آنچه که نهی کرده و بر حذر داشته است.

یعنی: «بنابراین هر کس که به طاغوت (هر آنچه که از برنامه الهی سرپیچی کرده و سر باز زند) کفر ورزیده و آن را انکار نماید، و به خداوند یکتا (از صمیم قلب) ایمان بیاورد، به تحقیق که به ریسمانی محکم و استوار چنگ زده است. (نجات خواهد یافت)».

رسول الله ﷺ در این باره می فرماید: «من قال لا إله إلا الله وكفر بما يعبد من دون الله حرم ماله ودمه وحسابه على الله عز وجل». (مسلم حدیث ۳۷/۲۳، ۵۳/۱، و دیگران).

«هر کس بگوید: «لا إله إلا الله» (هیچ معبودی راستین و بر حق جز الله وجود ندارد) و به هر آنچه که به غیر از الله پرستش می شود کفر بورزد، مال و خونس (بر مسلمانان) حرام می گردد و حسابش تنها با خداوند بلند مرتبه و والا مقام خواهد بود».

۴ - اینکه پرستش و عبادت خداوند تنها به روش و شیوه‌ای باشد که خودش و پیامبرش ﷺ بیان داشته و مقرر داشته‌اند^(۱).

(۱) علما و دانشمندان اسلامی، آن چیزهایی را که به نفی و بطلان شهادتین (لا إله إلا الله، محمد رسول الله) می‌انجامد در ده مورد به شرح زیر بر شمرده‌اند که از آنها به «نواقض اسلام» تعبیر می‌کنند.

اول: شرک آوردن در عبادت خداوند یکتا و برای او شریک قائل شدن. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾. (النساء، آیه ۱۱۶).

«قطعاً خداوند یکتا، شرک ورزیدن به خود را نمی‌بخشد و (این را بدانید) برای هر کسیکه بخواهد گناهانی پایین تر از شرک را می‌بخشد».

همچنین در آیه ۷۲، سوره مائده چنین آمده است: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾.

«و هر کس به خداوند یکتا شرک بورزد قطعاً خداوند یکتا بهشت را بر او حرام می‌گرداند (و این را بدانید) که جایگاهش در آتش جهنم است و ستمگران و مشرکان هیچ یاری دهنده‌ای ندارند».

از جمله مصادیق شرک در عبادت و پرستش خداوند متعال می‌توان از موارد زیر نام برد.

در دعاها، مردگان را خواندن، و به کمک طلبیدن و یاری خواستن از آنان، همچنین نذر کردن، و ذبح و قربانی برای مردگان، مانند کسانی که در کنار گورستانها و مقابر قربانی می‌کنند.

دوم: چنانچه شخصی بین خود و خداوند یکتا واسطه‌ای (میانجی) قرار دهد و به آن واسطه متوسل شده و چیزی بخواهد (یعنی در دعا به او توجه کرده و بخواهد که نزد خدا سفارشش را کرده یا آنکه برایش کاری را انجام دهد) و از وی طلب شفاعت نموده و بر او توکل کند، بنابر اجماع علماء و دانشمندان اسلامی، کافر است.

سوم: چنانچه کسی مشرکان را کافر ندانسته، و یا اینکه در کفر آنان شک و تردید داشته باشد، یا اینکه مذهب و روششان را صحیح بداند، کافر است.

چهارم: چنانچه کسی معتقد باشد که رهنمود و دستور فردی یا گروهی یا مذهبی، از رهنمود و دستور رسول الله ﷺ کامل‌تر، یا بهتر است، یا اینکه بگوید حکم و قضاوت آنان، از حکم و قضاوت پیامبر ﷺ بهتر و عادلانه‌تر است، کافر می‌باشد، مانند کسانی که حکم و قضاوت طاغوتیان (قوانین رسمی کشور) را که غیر شرعی است، بر قوانین شرعی و دینی برتری داده و ترجیح می‌دهند.

پنجم: چنانچه کسی نسبت به آموزشهای رسول خدا ﷺ به امت اسلامی از قبیل، هدایت بشری، قضاوت، احکام قرآن و سنت، دشمنی ورزیده و از آنها نفرت داشته باشد، هر چند که به آنها عمل کند، از زُمره و گروه کافران می‌باشد.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأُحْبَطَ أَعْمَالُهُمْ﴾. (محمد، آیه ۹).

«این به آن سبب است که آنان به آنچه که خداوند یکتا نازل کرده است (احکام قرآن و سنت) کراهت داشته‌اند، بنابراین (خداوند یکتا) اعمالشان را محو و نابود کرد».

ششم: هر کسی حکمی یا مسئله‌ای از دین مبین اسلام را به باد تمسخر و ریشخند بگیرد، همان دینی که رسول الله ﷺ از جانب خداوند متعال برای بشریت آورد، و یا آنکه حسن پاداش و ثواب آن، و سوء کیفر و عقاب آن را به ریشخند و تمسخر بگیرد، کافر می‌گردد. زیرا پروردگار متعال در این باره می‌فرماید: ﴿قُلْ أَلَا لِلَّهِ آيَاتٌ وَآيَاتُهُ وَرَسُولُهُ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾. (التوبه آیات ۶۵، ۶۶).

«بگو، آیا خداوند یکتا، آیاتش (قرآن) و پیامبرش را به باد ریشخند و تمسخر می‌گرفتید - از رفتار ناپسند و اعمال زشتان پوزش نطلبید - بهانه نیاورید زیرا بعد از آنکه ایمانتان را آشکار کرده‌اید، کافر گردیده‌اید».

هفتم: سحر و جادوگری و کارهایی که با آنها مرتبط بوده و در زیر مجموعه آن می‌باشد، از قبیل تردستی در میان مردم برای جلب آنان به سوی خود، به آن معنی که من دارای نیروی فوق بشری و ماورایی می‌باشم (نه برای سرگرمی و شاد کردن آنان) از اعمال خلاف شرع بوده و انجام دهنده‌ی آن کافر می‌گردد. بدین سبب است که خداوند در آیه ۱۰۲، سوره بقره، سحر و جادو را مرادف با کفر دانسته است تا جایی که این اعمال با روند طبیعی خودش به کفر منجر می‌گردد.

﴿وَمَا يَعْلَمَانِ مِنَ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾.

یعنی: «آن دو شخص صالح به کسی آموزش (سحر و جادو) نمی‌دادند، مگر آنکه ابتدا به او می‌گفتند: جز این نیست که ما (ابزاری) برای آزمایش و امتحان (شما) هستیم (تا مشخص گردد که از میان شما، چه کسی کفر را بر ایمان ترجیح داده و خواهان یادگیری سحر می‌باشد) بنابراین (مبادا فریب خورده و کافر شوی)

کافر مشو. (حقیقت را کتمان نکن).

این آیه بدان معنا است که به دنبال یادگیری و آموزش سحر و جادوگری نباش، زیرا با انجام سحر و جادوگری کفر تو آشکار خواهد شد.

هشتم: پشتیبانی و حمایت از مشرکان و کافران و یاری کردن آنان علیه مسلمانان از مصادیق خروج از اسلام است که منجر به کفر می‌گردد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. (المائدة، آیه ۵۱).

«(بنابراین) هر کس از شما، آنان (یهودیان و مسیحیان) را به دوستی و موالات برگزیند، یقیناً از زمره آنان به شمار می‌رود (و این را بدانید که) خداوند یکتا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌گرداند.

یعنی کسانی که به خود ظلم و ستم می‌کنند و با کافران دوستی برقرار می‌کنند.

نهم: چنانچه کسی اعتقاد داشته باشد که برخی از مردم (انسانها) می‌توانند از شریعت و دین محمد ﷺ بیرون رفته و به ظاهر آن عمل نکنند کافر می‌گردد.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾. (آل عمران، آیه ۸۵).

«هر کس غیر از اسلام دینی دیگر را برگزیند و تابع قوانین و برنامه‌های آن شود، هرگز از وی پذیرفته نخواهد شد، و قطعاً در آخرت از زیانکاران خواهد بود».

دهم: روی گردانی و پشت نمودن به دین خدا و نیاموختن قوانین اسلام و

عمل نکردن به آنها نیز از مصادیق کفر می‌باشد. زیرا خداوند متعال در این ارتباط می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾. (السجده، آیه ۲۲).

«چه کسی ستمگرتر است از کسی که آیات و نشانه‌های پروردگارش برای او یادآوری شود، باز او از آنها روی بگرداند - هیچ کس از وی ستمکارتر و ظالم‌تر نیست - (این را بدانید و آگاه باشید) که ما از مجرمان و جنایتکاران انتقام گرفته و آنان را به سزای اعمالشان می‌رسانیم».

در تمامی این موارد که ذکر شد تفاوتی نمی‌کند که شخص در این نواقض و مخالفتها جدی بوده یا شوخی کند، و یا آنکه از روی ترس و هراس به قوانین کلی عمل نکند، زیرا در تمامی این حالتها مصادیق کفر شاملش می‌شود، مگر کسی که تحت اجبار و فشار و از روی اکراه مجبور به انجام چنین اعمالی شود که مخالف شریعت اسلامی است، به شرط آنکه قلباً از این اعتقادات و رفتارها ناراضی باشد، و ضمیرش به ایمان پیوسته بوده و مطمئن باشد.

لازم به یادآوری است که تمامی این موارد از امور خطرناکی هستند که احتمال مبتلا شدن مردم به آنها بسیار زیاد است.

بنابراین بر هر مسلمان واجب است از این موارد دهگانه پرهیز کرده و بهراسد، مبدا به این گناهان آلوده گردد، لذا مجدداً یادآور می‌شویم که باید شدیداً از آنها اجتناب و دوری کرد.

دقت نمایید:

در ارتباط با خطرات و نواقض مورد چهارم، مسائل و مواردی پیش می‌آید که

لازم است آنها را برایتان توضیح دهم.

چنانچه کسی اعتقاد داشته باشد که قوانین رسمی و اساسی کشوری که بانی آن جمهور مردم بوده و ساخته و پرداخته دست بشریت می باشد، از قوانین دین مبین اسلام بهتر است.

یا آنکه بگوید: قوانین و دستورهای اسلامی در قرن بیستم (یا هزاره سوم) کارایی نداشته و قابل قبول نیست.

و یا آنکه بگوید: شریعت و قانون خدا (دین اسلام) عامل زیان و عقب ماندگی مسلمان در این عصر (قرن بیستم یا هزاره سوم) شده است.

و سرانجام بگوید: دین اسلام تنها برنامه فردی بین انسان و خداست، و هیچ برنامه‌ای برای شئون اجتماعی و سیاسی بشریت ندارد، و کاری هم به این امور ندارد، در تمامی این حالات اگر کسی چنین اعتقادهایی داشته باشد کافر می گردد. همچنین کسی اعتقاد داشته باشد بریدن و قطع کردن دست دزد، و یا سنگسار کردن زن و مرد متأهلی که مرتکب زنا شده است، در این زمان و عصر قابل اجرا نبوده و صحیح نیست، کافر می گردد.

و یا چنانچه کسی اعتقاد داشته باشد که می توان از قانون دیگری غیر از قانون الهی در معاملات، خرید و فروش، حدود و تعزیرات شرعی پیروی کرده و آن را جایز دانست، و یا آنکه بگوید این حکمها و قوانین بهتر از حکم خداوند است، کافر می گردد.

زیرا او با این اعمال و اعتقادات، هر آنچه را که اجماع مسلمانان حرام داشته اند، حلال قرار داده است. به عنوان مثال هر کس آنچه را که خداوند

بدنبال آن سایر ارکان پنجگانه اسلام را شرح می‌دهد که عبارت است از، نماز، زکات، روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان و زیارت، و حج خانه خدا برای کسیکه توانایی مالی و جسمی آن را داشته باشد.

درس سوم: ارکان ایمان^(۱) است که شامل شش (۶) رکن می‌شود:

۱ - ایمان آوردن به خداوند یکتا^(۲).

بصورت آشکار و روشن از قبیل زنا، شرابخواری، ربا، قضاوت و حکمی غیر از شریعت الهی را حلال بگرداند، بنابر اجماع مسلمانان کافر می‌گردد.

(۱) اهل سنت و جماعت، ایمان را چنین تعریف می‌کنند:

ایمان عبارت از گفتار زبانی (اقرار به زبان) و اعتقاد قلبی (تصدیق به قلب) و عمل به آن با اعضاء و جوارح بدن می‌باشد، مانند نقش دست و پا در برخی عبادات. ایمان با طاعات و انجام اعمال نیک زیاد گشته، و با ارتکاب گناهان و معاصی کاسته می‌گردد.

(۲) ایمان به خداوند یکتا شامل موارد زیر می‌شود:

- ۱ - ایمان داشتن به وجود خداوند عز وجل.
- ۲ - ایمان به صفت ربوبیت و یگانی خداوند، و اینکه تنها او خالق و روزی دهنده می‌باشد، و تنها هم اوست که زنده کرده و می‌میراند، و امور تمام هستی در دست اوست.
- ۳ - ایمان داشتن به الوهیت خداوند، بدین معنا که عبادت ویژه و در انحصار خداوند است، و هیچ چیز و هیچ کس جز وی سزاوار و مستحق عبادت و پرستش نمی‌باشد.

۲ - ایمان آوردن به فرشتگان خداوند^(۱).

۴ - ایمان داشتن به اسماء حسنی، و صفات خداوند متعال، به همان صورت که خداوند یکتا و فرستاده‌اش محمد ﷺ بیان داشته‌اند، بدون آنکه در آنها تحریف یا تبدیلی شده باشد، یا صفتی را تعطیل کرده و یا به آن کیفیتی و یا چیزی را شبیه بگردانیم.

(۱) ایمان داشتن به فرشتگان موارد زیر را شامل می‌شود.

۱ - ابتدا باید به وجود آنها ایمان داشته باشیم.

۲ - به تمامی ملائک ایمان داشته باشیم، خواه نام آنها را بدانیم، مانند جبرئیل، میکائیل و اسرافیل، و خواه نام آنها را ندانیم.

۳ - ایمان داشتن به صفات فرشتگان، همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿جَاعِلُ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مِّثْنَى وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ﴾. (فاطر، آیه ۱).

«فرشتگان را رسولانی - برای پیامبرانش - قرار داد، و آنها دارای دو، سه و چهار بال می‌باشند».

۴ - ایمان آوردن به رفتار، اعمال و کردار فرشتگان. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾. (الأنبياء، آیات ۱۹-۲۰).

«و کسانی که - فرشتگان - در پیشگاه و نزد خداوند متعال می‌باشند، هیچگاه از عبودیت و بندگی‌اش سرپیچی نکرده و سرباز نمی‌زنند، و از عبادت هرگز خسته و ملول نمی‌شوند، حال آنکه بدون هر گونه سستی و رخوت تمامی شبها و روزها به تسبیح و ستایش - او - مشغول می‌باشند».

۳ - ایمان آوردن به کتابهای آسمانی که خداوند برای بشریت فرستاده است^(۱).

گوشه‌ای از فواید و نتایج ایمان به فرشتگان:

- ۱ - پی بردن به عظمت و بزرگی خداوند عز وجل.
 - ۲ - شکر و سپاس گزاری از خداوند متعال. زیرا پروردگار مهربان در جهت منافع انسانها و حفاظت آنان از بدیها و شرارتها و ثبت نامهای اعمالشان و ... فرشتگان را خلق کرده است.
 - ۳ - دوست داشتن و محبت نسبت به عبادت فرشتگان، و اینکه آنها از بندگان مؤمن خداوند متعال هستند.
 - ۴ - هنگامی که مؤمن شاهد پشتکار و سخت کوشی فرشتگان در مسیر عبادت خداوند می‌باشد، بر صبر و شکیبایی‌اش افزوده می‌گردد.
 - ۵ - پدید آمدن احساس انس، و از بین رفتن حالت وحشت و تنهایی در انسان مؤمن. زیرا وی می‌داند که پروردگار مهربان فرشتگان نگهبانی را برای حفاظت و نگهداری از او قرار داده است.
- (۱) خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾. (البقره، آیه ۱۳۶).
- «بگویند: - که ما مسلمانان - به خداوند یکتا و بی شریک ایمان آورده‌ایم، و همچنین به آنچه که به سوی ما فرستاده شده است - قرآن - و هر آنچه که به سوی ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و فرزندان او فرستاده شده است، و به هر آنچه که به موسی و عیسی داده شده است، و نیز به هر آنچه که به پیامبران از

جانب پروردگارشان داده شده است، و میان هیچ یک از آنان تفاوتی نمی‌گذاریم، و آنان را از هم جدا نمی‌کنیم، در حالی که خود بطور کمال و تمام تسلیم خداوند متعال هستیم».

همچنین پروردگار حکیم در آیه ۱۵ سوره شوری می‌فرماید: ﴿وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ﴾.

«ای پیامبر خدا به امتت بگو: من به کتابی که خداوند یکتا فرو فرستاد ایمان آورده‌ام (قرآن) و فرمان داده شده‌ام که میان شما به عدالت رفتار کنم».

این امر شامل موارد زیر می‌شود:

۱ - ایمان آوردن به این مورد که نزول و فرستادن کتابهای آسمانی از جانب خداوند - عزوجل - می‌باشد.

۲ - ایمان آوردن به تمامی کتابهای آسمانی خواه نام آنها را بدانیم، مانند: قرآن، تورات، انجیل و زبور، و خواه نام آنها را ندانیم.

۳ - تصدیق کردن تمامی خبرهایی که در آن کتابها آمده است، مانند خبرهایی که در قرآن کریم آمده است، و همچنین سایر کتابهای آسمانی که در آنها تحریف و تبدیلی صورت نگرفته است.

۴ - عمل کردن و اطاعت محض از تمامی احکام و دستورات موجود در آنها، به شرط آنکه توسط کتابی دیگر، یا آیه‌ای دیگر نسخ نشده باشد. البته این را باید یادآور شد که قرآن کریم تمامی کتابهای آسمانی را نسخ کرده، و به عنوان آخرین دستور و برنامه الهی می‌باشد، زیرا پروردگار مهربان در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ﴾. (المائدة، آیه ۴۷).

۴ - ایمان آوردن به تمامی پیامبران خدا (که برای هدایت و راهنمایی بشریت از جانب خداوند مهربان فرستاده شده‌اند)^(۱).

«ای محمد - بر تو این کتاب (کامل و شامل قرآن) را فرو فرستادیم که (در همه احکام و اخبارش) حقانیت موج می‌زند، و موافق و تصدیق کننده کتابهایی هست که در برابر اوست (کتابهای آسمانی پیشین)، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنهاست.

(۱) تمامی پیامبران خدا - علیهم السلام - از نوع بشر بوده و از میان قومشان برانگیخته شده‌اند. اولین این پیامبران، نوح علیه السلام می‌باشد، و آخرین آنها محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله می‌باشد که خداوند متعال، ایشان را به عنوان خاتم پیامبران تا روز قیامت برانگیخت.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که: «... ائتوا نوحاً. أول رسول بعثه الله...».

(متفق علیه، واللفظ للبخاري حديث ۴۴۷۶، ۷/ ۱۶۰ فتح الباري، مسلم حديث ۳۲۲/۱۹۳، ۱/ ۱۸۰).

«... (مردمان در روز محشر نزد آدم علیه السلام می‌آیند تا برایشان شفاعت کند ولی او از آنها عذر خواسته و می‌گوید) به نزد نوح که اولین رسولی است که خداوند برانگیخته و مبعوث کرده است بروید...».

خداوند متعال در ارتباط با خاتم پیامبران می‌فرماید: ﴿ما كان محمد أباً أحد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين﴾. (الأحزاب، آیه ۴۰).

«محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از شما نیست اما (بدانید) که او رسول خدا و خاتم پیامبران است».

پیامبران - علیهم السلام - بهترین و پاکترین مخلوقات، و بندگان خداوند

۵ - ایمان آوردن به روز قیامت (روز رستاخیز)^(۱).

هستند، زیرا پروردگار حکیم در سوره انعام آیه ۸۶ می‌فرماید: ﴿وَكَلَّا فُضِّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾.

یعنی: «و ما همه (آن پیامبران) را بر جهانیان برتری و فضیلت بخشیدیم». از آن جهت که بشریت بیشتر از خوردن، آشامیدن، و بیشتر از بیماری که نیاز به پزشک دارد، به پیامبران برای راهنمایی و نجات خویش نیازمند است، ارسال پیامبران برای وی نعمتی بسیار بزرگ می‌باشد. خداوند مهربان چنین می‌فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ...﴾. (البقره، آیه ۲۱۳).

«مردم همگی امتی واحد و یکدست بودند، در نتیجه خداوند مهربان پیامبرانش را برانگیخت و مبعوث ساخت در حالیکه (به نیکوکاران و یکتا پرستان) مژده و بشارت دهنده هستند، و (به بدکاران و مشرکان را) بیم دهنده و انذار دهنده می‌باشند ...».

برجسته‌ترین پیامبران، پیامبران اولو العزم هستند که تعداد آنان به پنج تن می‌رسد، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد - علیهم السلام - و از میان اینان، ابراهیم و محمد - علیهما السلام - شاخص تر می‌باشد که از میان این دو، محمد ﷺ بهترین می‌باشد.

(۱) خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾. (البقره، آیه ۴).

«آنانی که (متقیان) به آنچه به سوی تو فرستاده شده، و به آنچه که به سوی (پیامبران) قبل از تو فرستاده شده است ایمان می‌آورند، و (همچنین) به عالم

آخرت یقین (کاملی) دارند».

ایمان به روز آخرت شامل موارد زیر می‌شود:

۱ - ایمان آوردن به زنده شدن انسانها بعد از مرگ. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿زَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ﴾. (التغابن، آیه ۷).
«کسانی که کفر ورزیده و کافر شده‌اند، گمان کرده‌اند که هرگز (بعد از مرگ) برانگیخته و زنده نخواهند شد! (ای پیامبر ما به آنان) بگو: به پروردگارم سوگند، که قطعاً برانگیخته و زنده خواهید شد ...».

همچنین خداوند حکیم در سوره مؤمنون، آیات ۱۵، ۱۶ می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ . ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾.
سپس شما ای انسانها بعد از آن، قطعاً خواهید مُرد، سپس بعد از آن در روز قیامت همگی شما، قطعاً برانگیخته و زنده خواهید شد.

۲ - ایمان آوردن به محاسبه اعمال و رفتار و پاداش و کیفر انسان در برابر آنچه انجام داده است. خداوند متعال در سوره غاشیه، آیات ۲۵ و ۲۶ می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾.
«حتماً بازگشت آنان به سوی ماست، آنگاه حساب اعمال و رفتار ایشان با ما خواهد بود».

۳ - ایمان آوردن به حوادث روز قیامت، مانند: شفاعت کردن پیامبر اکرم ﷺ، حوض، صراط، میزان (ترازوی محاسبه اعمال و کردار) و گرفتن پرونده و نامه‌ها با دست راست، یا دست چپ.

شفاعت کردن به شش دسته تقسیم می‌شود:

۶ - ایمان آوردن به قضا و قدر (تقدیر و سرنوشت) و خیر و شر آن، بدان معنا که هر آنچه پیش می‌آید از جانب خداوند متعال است.
درس چهارم:

توحید به سه نوع، تقسیم می‌شود که عبارت است از:
اول: توحید ربوبیت: ایمان آوردن به الله که خالق و آفریننده همه موجودات است و تنها او مدبر و متصرف در همه چیز و هر کاری است، حال آنکه هیچ شریکی برای او وجود ندارد.

دوم: توحید الوهیت: ایمان آوردن به الله بدین معنا که وی تنها معبود بر حق است

۱ - شفاعت کردن در ارتباط با اهل موقف (آنانی که منتظر بررسی پرونده‌های‌شان هستند) تا خداوند درباره آنها قضاوت نماید.

۲ - شفاعت کردن در ارتباط با اهل بهشت، تا آنکه داخل بهشت بشوند.

۳ - شفاعت پیامبر اکرم ﷺ درباره عمویش ابوطالب تا آنکه خداوند مهربان عذابش را تخفیف دهد.

هر سه مورد شفاعت بالا ویژه پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد.

۴ - شفاعت برای کسانی که مستحق آتش‌اند تا داخل آن نشوند.

۵ - شفاعت برای کسانی که داخل دوزخ شده‌اند تا از آن رهایی یافته و خارج شوند.

۶ - شفاعت برای افزایش مقام بهشتیان.

شرط شفاعت برای شفاعت کننده، اجازه خداوند و رضا و خشنودی او از کسانی است که درباره آنان شفاعت می‌شود.

و هیچ شریکی ندارد، و این همان مفهوم و معنای (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) است، یعنی هیچ معبودی بر حق غیر از خداوند یکتا نیست و وجود ندارد، و دیگر اینکه اخلاص داشتن در تمام عبادتها مانند: نماز، روزه، ووو... برای خداوند یکتا واجب است و نباید هیچ نوع از انواع عبادت را برای غیر خدا انجام داد، زیرا این عمل نادرست و ناجایز است.

سوم: توحید در اسماء و صفات خداوند یکتا: این بدان معناست که باید به هر آنچه که در ارتباط با اسماء و صفات الله در قرآن کریم و احادیث صحیح آمده است ایمان آورد، و آنها را برای او چنان اثبات کنیم که توصیفش لایق به ذات وی - عز وجل - باشد، بدون آنکه در این توصیف و اثبات، تحریفی^(۱)، یا تعطیلی^(۲)، یا بیان چگونگی^(۳)، و یا تشبیهی^(۴) راه یابد. همانگونه که خداوند سبحان در سوره اخلاص

(۱) تحریف: یعنی: تغییر دادن و تبدیل کردن کلام از وضعیت و حالت اصلیش، و یا بعضی از حروف کلمه را عوض کردن و تغییر دادن معنای آن.

(۲) تعطیل در لغت یعنی ترک ساختن و فلج کردن، اما در اینجا یعنی، انکار حقیقی اسماء و صفات خداوند، خواه آن انکار جزئی و اندک باشد، مانند عقاید فرقه اشعریه (اشاعره)، و خواه آن انکار کلی باشد مانند فرقه جهمیه

(۳) بیان چگونگی صفات خداوند، مانند آنکه شخص بگوید: استوای خداوند بر عرش چنین و چنان است.

(۴) تشبیه بدان معنا است که صفتی یا صفاتی از خداوند یکتا را به صفات مخلوقش تشبیه کنیم. مانند اینکه شخص بگوید: دست خداوند مانند دست انسان است.

می فرماید: ﴿قل هو الله احد الله﴾.

«ای پیامبر ما به مردم) بگو: او همان الله است که یکتا و بی همتا و همانند است، الله از همه موجودات بی نیاز می باشد بگونه ای که تمامی موجودات هستی به او نیازمند هستند، او فرزندی نزاده، و خودش هم زاییده نشده است (منحصر فرد و یکتا می باشد) و هیچ کس و هیچ چیز همتا و همورد و همانند او نیست».

و در آیه ۱۱، سوره شوری خداوند خویش را این چنین معرفی می کند: ﴿لیس کمثله شیء وهو السميع البصیر﴾.

«هیچ چیزی همانند خداوند یکتا نیست، حال آنکه - به کردار، رفتار و نیات، بندگان - بسیار شنوا و بنیا است».

گروهی از دانشمندان و علماء توحید را به دو دسته تقسیم کرده اند بدینصورت که توحید در اسماء و صفات را در توحید ربوبیت ادغام کرده و هر دو را یکی دانسته اند. و این امر مشکلی را پدید نمی آورد زیرا هر قسم کاملاً واضح و روشن می باشد.

انواع شرك:

۱ - شرك اكبر.

۲ - شرك اصغر.

۳ - شرك مخفی و پنهانی.

شرك اكبر: شرك اكبر تمام اعمال و كردار نيك انسان را نابود کرده و وی را بصورت جاودان در دوزخ ماندگار می سازد. خداوند حكيم در آیه ۸۸ سوره انعام چنین می فرماید: ﴿ولو اشرکوا لحبط عنهم ما كانوا يعملون﴾.

«اگر (آنان) به خداوند یکتا شرك بورزند قطعاً هر آنچه انجام می دادند از حساب اعمالشان از بین می رود و نابود می شود».

همچنین در جایی دیگر خداوند حکیم حالت مشرکین را چنین توصیف می‌کند: ﴿ما كان للمشرکین أن یعمروا مساجد الله شاهدین علی أنفسهم بالكفر أولئک حبطت أعمالهم وفي النار هم خالدون﴾ (التوبه، آیه ۱۷).

«در شأن و منزلت مشرکان نیست که بخواهند مساجد الله تعمیر و آباد سازند، حال آنکه به کفر خویش (با رفتار و گفتارشان) گواهی می‌دهند، آنان یقیناً اعمالشان از بین رفته، و نابود شده و در آتش دوزخ می‌باشند، در حالیکه در آن جاویدان خواهند بود».

هر کس که در حالت شرک بمیرد هرگز گناهانش بخشیده نخواهد شد و برای همیشه بهشت بر وی حرام می‌گردد، زیرا خداوند در آیه ۴۸ سوره نساء چنین می‌فرماید: ﴿ان الله لا یغفر أن یشرک به ویغفر ما دون ذلك لمن یشاء﴾.

«خداوند (هرگز) نمی‌بخشد از اینکه به او شرک ورزیده شود، و غیر از آن (شرک) گناهان دیگر برای هر کس که بخواهد می‌بخشاید».

و در بیان دیگر عاقبت مشرکان را چنین بیان می‌دارد: ﴿إنه من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة ومأواه النار وما للظالمین من أنصار﴾. (المائده، آیه ۷۲).

«به تحقیق هر کس که با خداوند یکتا (کسی را) شریک بگیرد (شرک آورد) قطعاً و یقیناً خداوند بر او بهشت را حرام می‌گرداند و تنها پناهگاه و جایگاهش آتش سوزان دوزخ است و (این را بدانید) که هیچ یاری دهنده‌ای (در آن حالت) برای ستمکاران (مشرکان) وجود نخواهد داشت».

از انواع شرک اکبر می‌توان موارد زیر را نام برد:

در دعاها، مردگان و بتها را خواندن، و از آنان کمک و مدد خواستن، و همچنین برای آنان نذر کردن و قربانی کردن، و امثال این حالات عبادت که ویژه خداوند یکتا

است.

شرك اصغر: شامل مواردی می‌شود که در قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر اکرم ﷺ با نص صریح از آنها به شرك یاد شده است، ولی از جنس و نوع شرك اکبر نمی‌باشد مانند: ریاء^(۱) در بعضی از اعمال، کردار و گفتار، سوگند خوردن به غیر نام خدا، یا آنکه گفته شود: ما شاء الله و شاء فلان (آنچه خدا بخواهد و فلانی بخواهد)^(۲).

و امثال این موارد. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«أخوف ما أخاف عليكم الشرك الأصغر». یعنی: «بیشترین چیزی که بر شما به خاطر آن می‌ترسم، شرك اصغر است». از ایشان ﷺ درباره آن پرسیده شد، پاسخ دادند: «الرياء»^(۳). «عملی یا سخنی یا حالتی را به مردم نشان دادن». همچنین رسول الله ﷺ در ارتباط با سوگند خوردن به غیر نام خدا فرموده است: «من حلف بشيء دون الله فقد أشرك»^(۴). یعنی: «هر کس به چیزی غیر از نام خدا

(۱) ریاء = تظاهر به نیکوکاری و پاکدامنی را ریاء می‌گویند (بگونه‌ای که در معرض دید مردم قرار گیرد).

(۲) لازم است شخص بگوید: «آنچه خدا بخواهد و سپس فلانی بخواهد».

(۳) این حدیث را امام أحمد، الطبرانی والبيهقي با إسناد حسن از محمود بن لبید انصاری ﷺ روایت کرده‌اند. همچنین آن را امام طبرانی با إسناد حسن از محمود بن لبید و از رافع بن خدیج و سپس از رسول الله ﷺ روایت کرده است.

(۴) این حدیث را امام احمد با إسناد صحیح از عمر بن الخطاب ﷺ روایت کرده است، و امام أبوداود و ترمذی آن را با إسناد صحیح از عبدالله بن عمر ﷺ و

سو گند بخورد یقیناً شرك آورده است» و ایشان ﷺ در جایی دیگر می فرمایند: «من حلف بغير الله فقد كفر أو أشرك»^(۱).

یعنی: «هر کس به غیر از نام خدا به چیزی دیگر سو گند بخورد قطعاً کافر شده است یا آنکه شرك آورده است».

رسول الله ﷺ در ارتباط با خواست و اراده خدا و انسانها چنین فرموده است: «لا تقولوا ما شاء الله و شاء فلان، ولكن قولوا: ما شاء الله ثم شاء فلان»^(۲).

«نگویید: آنچه خدا خواست و آنچه فلانی خواست، بلکه بگویید: آنچه خدا خواست سپس فلانی خواست»^(۳).

این نوع از شرك، كفر نبوده و سبب جاودانگی انسان در دوزخ نمی گردد، بلکه هر آنچه مانع کمال برای رسیدن به توحید حقیقی و کامل^(۴) گردد ترك آن واجب می باشد.

سپس از رسول الله ﷺ روایت کرده اند.

(۱) این حدیث را امام أبوداود و ترمذی با إسناد صحیح از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما

و سپس از رسول الله ﷺ روایت کرده اند.

(۲) این حدیث را امام أبوداود با إسناد صحیح از حذیفه بن الیمان رضی الله عنه روایت

کرده است.

(۳) زیرا «ثم» در لغت عربی به معنای تعقیب می باشد یعنی دنبال کردن

چیزی.

(۴) هر چیز بی عیب را کمال و حد کمال گویند.

شرك مخفی و پنهانی^(۱): دلیل ما در اینجا سخن رسول الله ﷺ است: «ألا أخبركم بما هو أخوف عليكم عندي من المسيح الدجال؟! قال، قلنا: بلى، فقال: الشرك الخفي: يقوم الرجل يصلي فيزين صلاته، لما يرى من نظر رجل»^(۲).

«آیا دوست دارید شما را از آنچه که نزد من خطرش برای شما از مسیح دجال^(۳) بیشتر است آگاه سازم؟ اصحاب گفتند: بله، (ای رسول خدا)، ایشان ﷺ فرمود: شرك پنهانی و مخفی، مانند مردی که قیام می کند و نماز می خواند و نمازش را آنچنان زیبا خوانده و آرایش می دهد (با خشوع و طمأنینه و ...) که مردمان به او نگاه کرده و جلب توجه شان را سبب شود.

شاید بتوان شرك را به دو دسته تقسیم کرد، شرك اکبر و شرك اصغر. زیرا شرك مخفی و پنهانی می تواند در هر دو نوع شرك اکبر و شرك اصغر داخل شود. همانگونه که مثلاً بیماری نفاق در زمره شرك اکبر داخل می شود، چون شخص منافق عقیده باطلش را ریاکارانه پنهان کرده و سعی می نماید به سبب ترس از جانش یا توطئه ای، اسلام را ظاهر و آشکار سازد.

و به همین صورت دیدید که در حدیث محمود بن لیث انصاری و حدیث ابوسعید

(۱) پنهانی: پوشیده و غیر آشکار و ناپدید.

(۲) أحمد حدیث ۱۱۲۵۲، واللفظ لابن ماجه حدیث ۴۲۰۴، الحاکم فی مستدرک ۳۲۹/۴، و دیگران.

(۳) دروغگوی بزرگی که خود را مسیح می نامد و در اواخر عمر زمین برای آزمایش مسلمانان می آید و هر کس که به او ایمان نیاورد با ابتلاءات سختی مواجه می شود.

الخدري، رياء به عنوان شرك اصغر آمده بود.

و الله ولي توفيق .

درس پنجم :

(رکن) احسان و نیکوکاری :

احسان عبارت از آن است که : چنان عبادت و بندگی را انجام دهی که گویا خداوند متعال را می بینی، و حداقل اگر نتوانستی این حالت را در خویش پدید آوری، یقین داشته باشی که او تو را می بیند، و زیر نظر دارد^(۱). (بنابراین مواظب حرکات و سکنات خویش باش).

درس ششم :

شرایط نه گانه نماز :

۱ - مسلمان بودن^(۲).

(۱) رسول الله ﷺ می فرماید: «ما الإحسان؟ قال: أن تعبد الله كأنك تراه فإن لم

تكن تراه فإنه يراك». (متفق عليه، البخاري حديث ۵۰، ۱۱۴/۱ فتح الباري، مسلم حديث ۱/۸، ۳۷/۱).

«احسان چیست؟ گفت: نیکی آن است که خداوند متعال را چنان عبادت کنی

که گویا او را می بینی، پس اگر نمی توانی او را ببینی، این را بدان که او تو را قطعاً می بیند و شاهد رفتار و حالات و نیت تو می باشد.

(اگر هر شخص حتی در حداقل این حالت احسان قرار بگیرد، یقیناً چنان

عمل می کند که بتواند خشنودی پروردگارش را جلب نماید).

(۲) بنابراین نماز کافر پذیرفته نمی شود. زیرا تمامی اعمال و کردارش باطل

بوده و مردود می باشد. خداوند متعال در سوره توبه آیه ۱۷ چنین می فرماید: ﴿ما

۲ - داشتن عقل^(۱).

۳ - تشخیص و تمییز بین خوب و بد^(۲).

كان للمشركين أن يعمرُوا مساجد الله شاهدين على أنفسهم بالكفر أولئك حبطت أعمالهم وفي النار هم فيها خالدون».

(شرح آن در درس چهارم، قسمت شرک اکبر آمده است).

(۱) نقطه مقابل عقل، دیوانگی است و شخص دیوانه مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و قلم محاسبه و ثبت اعمال و رفتارش چیزی ننوشته، و از او برداشته شده است. مگر آنکه حالت دیوانگی‌اش خوب شود و سلامت عقلی‌اش را بدست آورد. رسول الله ﷺ در این ارتباط می‌فرماید: «رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتى يستيقظ، وعن المجنون حتى يفيق، وعن الصغير حتى يبلغ».

(احمد حدیث ۲۴۶۹۴، البخاری تعلیقاً ۳۸۸/۹ فتح الباری، أبوداود حدیث ۴۴۰۳، الترمذی حدیث ۱۴۲۳،

النسائی فی الکبری حدیث ۵۵۹۶، و دیگران).

«قلم محاسبه و ثبت اعمال از سه نفر برداشته شده:

۱ - شخص در حالت خواب تا زمانی‌که از خواب برخیزد.

۲ - دیوانه تا زمانی که سلامت عقلی‌اش را بدست آورد.

۳ - بچه تا زمانی که بالغ گردد».

(۲) گروهی از دانشمندان اسلامی امکان تشخیص میان خوب و بد را (۷)

هفت سالگی دانسته‌اند به شرط آنکه این فهم و ادراک در وی پدید آمده باشد.

زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «مروا أبناءکم بالصلاة لسبع واضربوهم علیها

لعشر وفرقوا بینهم فی المضاجع». (احمد حدیث ۶۷۵۶، أبوداود حدیث ۴۹۵، الترمذی حدیث ۴۰۷، و

۴ - داشتن وضو.

۵ - پاك کردن و برطرف کردن نجاست و پلیدی^(۱).

دیگران).

«فرزندانتان را در هفت سالگی به نماز خواندن فرمان بدهید، و اگر در سن ده سالگی نماز نخواندند، تنبیه‌شان کنید، و در این سن بسترهایشان را جدا سازید».

(۱) رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لا يقبل الله صلاة بغير طهور». (مسلم حدیث ۱/۲۲۴، ۱/۲۰۴، أحمد حدیث ۵۲۰۲، الترمذی حدیث ۱، واللفظ لابن ماجه حدیث ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴ و دیگران).

«خداوند متعال هیچ نمازی را بدون طهارت و پاکی قبول نکرده و نمی‌پذیرد».

طهارت و پاکیزگی بر دو نوع است:

۱ - وضو نداشتن.

۲ - جُنُب بودن، که در این حالت شخص لازم است غسل کرده، و آب را به تمام بدنش برساند.

غسل بر شخص در چند حالت واجب می‌شود:

۱ - خارج شدن منی با شهوت. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إنما الماء من الماء».

(مسلم حدیث ۳۴۳/۸۰-۸۱، ۱/۲۶۹، أحمد حدیث ۱۱۲۴۳، ۱۱۴۳۴، أبوداود حدیث ۲۱۷، و دیگران).

«خارج شدن منی، سبب ریختن آب بر بدن برای غسل می‌شود».

در حدیثی دیگر آمده است: «إذا رأيت فضخ الماء فاغتسل».

(أحمد حدیث ۱۰۲۸، النسائي في الكبرى حدیث ۱۹۸، وفي المجتبى ۱/۱۱۱).

«هرگاه منی را دیدی که با سرعت خارج می‌گردد، غسل کن».

۲ - جماع کردن (فرو رفتن شرمگاه مرد در زن، حد اقل به اندازه محل ختنه).

۶ - پوشانیدن عورت با لباس پاک^(۱).

رسول الله ﷺ می فرماید: «إذا جلس بين شعبها الأربع ومس الختان الختان وجب الغسل». (متفق عليه، البخاري حديث ۲۹۱، ۱/ ۳۹۵ فتح الباري، واللفظ لمسلم حديث ۳۴۹، ۱/ ۲۷۱).

هرگاه مرد در میان پاها و رانهای زن بنشیند و با وی همبستر گردد (بگونه‌ای که هر دو محل ختنه با هم تماس حاصل کنند) غسل واجب می‌گردد.

۳ - مُردن (مرگ)، در این حالت شخص مرده را باید غسل داد. زیرا رسول الله

ﷺ می فرماید: «اغسلوه بماء وسدر». (متفق عليه، البخاري حديث ۱۲۶۷، ۳/ ۱۳۷ فتح الباري، مسلم

حديث ۱۲۰۶، ۹۴، ۹۳، ۲/ ۸۶۵).

«(مرده را) با آب و برگ سدر (کُنار) غسل دهید و بشوید».

۴ - خارج شدن خون حیض و نفاس در زن.

(۱) خداوند در آیه ۳۱ سوره اعراف چنین بیان می‌دارد: ﴿يا بني آدم خذوا

زینتکم عند کل مسجد﴾.

«ای فرزندان آدم، زینتهایتان را هنگام عبادت در هر مسجدی بر تن کنید». در

اینجا کل مسجد یعنی: هنگام نماز خواندن.

عورت مرد شامل ناف تا زانو می‌شود، و عورت زن (نزد امام شافعی)، شامل

تمام بدنش، بجز صورت و کفهای دست می‌باشد، اما نزد امام احمد فقط صورت

زن در حالت نبودن نامحرم می‌باشد. اما عورت کنیز همانند عورت مرد است.

رسول الله ﷺ فرموده است: «لا يقبل الله صلاة حائض إلا بجمار». (احمد الحديث رقم

۲۵۱۶۷، ۲۵۸۳۴، صحيح أبي داود ۶۴۱، الترمذي الحديث ۳۳۷).

«خداوند نماز زنی را که به سن حیض رسیده است قبول نمی‌کند؛ مگر آنکه

- ۷- داخل شدن وقتِ (زمانِ) نماز^(۱).
 ۸- ایستادن رو به قبله (روی آوردن به قبله)^(۲).
 ۹- داشتن نیت و قصد برای نماز^(۳).

بدنش با خمار پوشیده شده باشد».

(۱) زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾.
 (النساء، آیه ۱۰۳).

«نماز بی‌گمان و قطعاً بر مؤمنان فرض بوده و دارای اوقات معین و معمولی می‌باشد».

(۲) همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُلَیِّنَنَّ قِبْلَتَكَ لِرِضَاهَا فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾. (البقره، آیه ۱۴۴).

«ما روی گرداندن تو را گاه گاهی به سوی آسمان می‌بینیم (آرزوی قلبی‌ات را در مورد تغییر قبله دریافتیم) بنابراین تو را به سوی قبله‌ای می‌گردانیم که خشنودت می‌سازد، حال چهره‌ات (رویت) را به سوی مسجد الحرام بگردان و (از این لحظه به بعد) هر جا که باشید روی به سوی آنجا بنماید. (به هنگام نماز)».
 رسول الله ﷺ فرموده است: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الْوُضُوءَ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ». (البخاري)

«هرگاه برای نماز قیام کردی، وضوی کاملی بگیر، سپس روی به سوی قبله بیاور و تکبیر بگویی».

(۳) نیت امری قلبی است که برای انجام هر عبادتی فرد در قلبش نیت

درس هفتم : ارکان چهارده گانه نماز:

۱ - ایستادن برای نماز خواندن (قیام) به شرط قدرت و توانایی بر آن^(۱).

۲ - گفتن تکبیر (تکبیرة الإحرام) هنگام شروع نماز^(۲).

می‌کند، در ارتباط با نقش نیت در اعمال انسان رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى». (البخاري ومسلم).

«جز این نیست که تمامی عملهای انسان بستگی به نیتهای او دارد، و برای هر شخص (نزد خدا) همان خواهد بود که نیت کرده است».

نیت را به هنگام عبادت مانند نماز، روزه و ... بر زبان جاری ساختن نوعی بدعت است، مثل آنکه شخص بگوید: نیت کردم چهار رکعت نماز فرض ظهر را با امام ادا کنم، زیرا چنین عملی هرگز از رسول الله ﷺ و اصحابش نقل نشده، و دلیلی هم برای آن وجود ندارد.

(۱) خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ». (البقره، آیه ۲۳۸).

«برای نماز با حالتی فروتنانه و تسلیم وار قیام کنید».

رسول الله ﷺ چنین توصیف می‌نماید: «صَلِّ قَائِمًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا فَإِنْ لَمْ

تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ». (البخاري).

«نماز را در حالت ایستاده بخوان، و اگر (به عللی) نتوانستی، به حال نشستن

آن را بخوان، و اگر باز هم نشسته نتوانستی بر پهلو نماز بخوان».

ایستادن و قیام، از ارکان نماز در نمازهای فرض می‌باشد، ولی در نمازهای

نافله قیام رکن نمی‌باشد.

(۲) رسول الله ﷺ چنین می‌فرماید: «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطَّهْوَرُ وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ

۳ - خواندن سوره فاتحه^(۱).

۴ - رکوع (خم شدن در نماز بگونه‌ای که زانوها گرفته شود)^(۲).

وتحليلها التسليم». (أحمد، أبوداود، الترمذی وابن ماجه).

«کلید نماز، پاکی و طهارت است، و تحریم آن، تکبیر، و تحلیل آن، سلام دادن است، (بدین معنا که با گفتن - الله اکبر - بسیاری از اعمال بیرون نماز بر نمازگزار حرام گردیده، و با گفتن - السلام علیکم و رحمه الله - آنها مجدداً بر او حلال می‌شود)».

(۱) رسول الله ﷺ درباره خواندن سوره فاتحه و اهمیت آن در نماز چنین می‌فرماید: «لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب». (البخاري ومسلم).

«کسیکه در نمازش سوره فاتحه را نخواند، نمازش صحیح نیست».

خواندن سوره فاتحه در هر رکعت نماز، هم بر امام، و هم بر منفرد (کسیکه تنها نماز می‌خواند) واجب است. بدین سبب هر کس سوره فاتحه را حفظ ندارد، باید آن را بیاموزد و حفظ نماید، اما اگر توانایی حفظ آن را نداشت به جای فاتحه بگوید: «الحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر».

همانگونه که در حدیث أبوداود و نسائی از رسول الله ﷺ آن را روایت کرده‌اند ؛ «إن كان معك قرآن فاقراً، وإلاً فاحمده، وكبره، وهله، ثم اركع».

«اگر چیزی از قرآن همراهت است (حفظ داری) آن را بخوان، در غیر اینصورت حمد خدای را بگو، و او را به بزرگی یاد کن، و لا إله إلا الله بگو، و سپس به رکوع برو».

(۲) پروردگار مهربان در آیه ۷۷ سوره حج می‌فرماید: ﴿يا أيها الذين آمنوا

- ۵ - اعتدال و طمأنینه بعد از رکوع (هنگامی که سر از رکوع برداشته می شود لازم است کاملاً آرامش حاصل کرد و سپس به سجده رفت).
- ۶ - سجده بر اعضای هفتگانه^(۱).
- ۷ - اعتدال و طمأنینه. (آرامش در سجده بدون عجله).
- ۸ - نشستن در میان دو سجده^(۲).

ارکعوا واسجدوا».

«ای کسانی که ایمان آورده اید (در نماز) به هنگام رکوع، رکوع کنید، و به هنگام سجده، سجده کنید».

رسول الله ﷺ در کیفیت رکوع می فرماید: «ثم اركع حتى تطمئن راكعاً». (البخاري ومسلم).

«سپس به رکوع برو، تا آنکه مطمئن شدی در رکوع هستی، (در رکوع خودت آرامش یافتی)».

(۱) رسول الله ﷺ درباره اعضای هفتگانه سجده می فرماید: «أمرت أن أسجد على سبعة أعظم: على الجبهة واليدين والركبتين وأطراف القدمين ولا نكفت الثياب والشعر». (البخاري ومسلم).

«امر شده ام که بر هفت استخوان (اعضا) سجده کنم: بر پیشانی (با بینی)، (کف) دستها، زانوها و اطراف انگشتان پا در حالیکه بر زمین چسبانیده شده (وصل شده) است، و نهی شده ام که در هنگام نماز لباس و موها را جمع کنم».

(۲) در حدیثی متفق علیه (به نقل از بخاری و مسلم با هم) آمده است: «إذا رفع رأسه من السجدة لم يسجد حتى يستوي قاعداً».

- ۹ - طمأنینه و آرام بودن در تمامی این ارکان نماز.
 - ۱۰ - رعایت ترتیب ارکان نماز.
 - ۱۱ - خواندن «التحیات» در آخر نماز.
 - ۱۲ - نشستن برای خواندن «تحيات آخر».
 - ۱۳ - درود (صلوات) فرستادن به رسول الله ﷺ.
 - ۱۴ - سلام دادن به سمت راست و چپ^(۱).
- درس هشتم: واجبات نماز:
- ۱ - گفتن تمامی تکبیرات نماز غیر از «تکبيرة الإحرام»^(۲).
 - ۲ - گفتن، سمع الله لمن حمده. (برای امام و منفرد).
 - ۳ - گفتن، ربنا لك الحمد. (برای امام و منفرد).
 - ۴ - گفتن، سبحان ربي العظيم. (در رکوع).
 - ۵ - گفتن، سبحان ربي الأعلى، (در سجده).
 - ۶ - گفتن، رب اغفر لي. (در میان دو سجده).
 - ۷ - خواندن تحیات اول.

«هرگاه (پیامبر خدا ﷺ) سرش را از سجده بر می داشت مجدداً سجده نمی کرد مگر آنکه در حالت نشسته آرام گرفته و اعتدال می یافت».

(۱) در حاشیه شماره ۴۲ اشاره به حدیثی شد که در آن رسول الله ﷺ فرموده بود: «تحلیل نماز (خارج شدن از آن) سلام دادن است».

(۲) زیرا «تکبيرة الإحرام» از ارکان نماز بوده، و نماز بدون آن آغاز نخواهد شد.

۸ - نشستن برای تحیات اول.

درس نهم: آموزش التحیات :

«التحيات لله والصوات والطيبات، السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، أشهد أن لا اله الا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله».

«تمامی ستایشها، درودها، نمازها و تمامی پاکیها از آن خداوند یکتاست، سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پیامبر، سلام بر ما و بر تمامی بندگان صالح و نیکوکار خدا، شهادت و گواهی می‌دهم که هیچ معبود بر حق جز الله وجود ندارد، و شهادت و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده خداست».

اگر نماز دو رکعتی بود (مانند: نماز صبح، جمعه، عیدین) نمازگزار بعد از خواندن «التحيات» به نشستن ادامه می‌دهد و نمازش را با خواندن این درود و دعاء، کامل کرده و تمام می‌کند.

«اللهم صل على محمد وعلى آل محمد، كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم، إنك حميد مجيد، وبارك على محمد وعلى آل محمد، كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم، إنك حميد مجيد».

«خداوندا بر محمد و آل محمد درود و رحمت بفرست، همانگونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم، درود و رحمت فرستاده‌ای، همانا تو بسیار مورد ستایش هستی و بزرگواری، و بر محمد و آل محمد برکت و خیر نازل فرما، همانگونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت و خیر نازل فرموده‌ای، همانا تو بسیار مورد ستایش هستی و بزرگواری».

نمازگزار بهتر است از چهار چیز به خداوند پناه ببرد.

«اللهم اني أعوذ بك من عذاب جهنم، ومن عذاب القبر، ومن فتنة المحيا والممات،

ومن فتنه المسيح الدجال».

«خداوند! از عذاب سوزان و گدازنده دوزخ، و از عذاب قبر، و از فتنه‌ها، و آزمایشهای زندگان و مردگان (زندگی و برزخ) و از فتنه و آزمایش مسیح دروغین (دجال) به تو پناه می‌برم».

نمازگزار بعد از خواندن درود و دعای فوق، هر چه از خیر دنیا و آخرت بخواهد می‌تواند دعا کرده و از خداوند طلب کند، و این تفاوت ندارد که در نمازهای فرض یا سنت یا نافله باشد.

آنگاه صورتش را به سمت راست گردانیده و سلام می‌دهد:

«السلام علیکم ورحمة الله» و سپس صورتش را به سمت چپ گردانیده و همین سلام را تکرار می‌کند.

درس دهم: ستهای نماز:

۱ - دعای شروع نماز (استفتاح)^(۱).

(۱) دعای شروع نماز (باز کردن نماز، استفتاح، استفتاء) دعایی است که بعد از تکبیرة الإحرام، و قبل از شروع به خواندن فاتحه، خوانده می‌شود، که حکم آن سنت است. در اینجا نمونه‌هایی از دعاهاى استفتاح را می‌نویسیم:

الف - «اللهم باعد بیني وبين خطيائي، كما باعدت بين المشرق والمغرب، اللهم نقني من خطيائي، كما ينقى الثوب الأبيض من الدنس، اللهم اغسلني من خطيائي بالماء والثلج والبرد». (البخاري ومسلم).

ب - «سبحانك اللهم بحمدك، وتبارك اسمك، وتعالى جدك، ولا إله غيرك».

(أبوداود، الترمذي، النسائي وابن ماجه).

۲ - قرار دادن کف دست راست بر پشت دست چپ بر روی سینه هنگام ایستادن (قیام) در نماز حتی هنگامی که نمازگزار از رکوع سر بلند کرده و می ایستد^(۱).

ج - وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً مَسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي، وَنُسُكِي، وَمَحْيَايَ، وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي، فَاعْفُ لِي ذُنُوبِي جَمِيعاً، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ، لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا، لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لِيَبْكَ وَسَعْدِيكَ، وَالْخَيْرَ كُلَّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرَّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». (مسلم).

البته غیر از دعا‌های ذکر شده، دعا‌هایی دیگر برای شروع نماز در سنت صحیح رسول الله ﷺ آمده است.

(۱) زیرا در حدیث آمده است که: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَضَعُ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى، ثُمَّ يَشُدُّ بَيْنَهُمَا عَلَى صَدْرِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ». (مسلم، أبوداود و دیگران).

«رَسُولُ اللَّهِ ﷺ در هنگامی که در نماز بودند دست راست خویش را بر روی دست چپ قرار می داد، سپس آنها را محکم کرده و بر سینه اش می گذاشت». در حدیثی دیگر، ﷺ می فرماید: «إِنَّا مَعَشَرُ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا بِتَعْجِيلِ فِطْرِنَا وَتَأْخِيرِ سَحُورِنَا وَأَنْ نَضَعَ أَيْمَانَنَا عَلَى شِمَائِلِنَا فِي الصَّلَاةِ». (ابن حبان با سند صحیح).

«به ما، گروه پیامبران، فرمان داده شده است که در خوردن افطارمان شتاب کنیم، و در خوردن سحری مان درنگ و تأخیر کنیم، و اینکه (دست‌های) راستمان را

۳ - بلند کردن دستها در حالیکه انگشتان به هم چسبیده و دستها باز است تا مقابل کتفها (دوشها) یا مقابل گوشها، در هنگام گفتن تکبیرة الإحرام، و هنگام رفتن به رکوع، و از رکوع برخاستن، و هنگام بلند شدن از تشهد اول (التحیات) برای رکعت سوم^(۱).

۴ - بیش از یک بار گفتن «سبحان ربی العظیم» در رکوع و «سبحان ربی الأعلى» در سجده.

۵ - دعای بلند شدن از رکوع بیش از این خوانده شود: «ربنا لك الحمد ...»، و همچنین دعای بین دو سجده را بیش از این بخواند: «رب اغفر لي وارحمي واجبرني ...» تا آخر.

بر روی (دستهای) چپمان قرار دهیم».

(۱) زیرا در حدیث آمده است که: «وكان يرفع يديه تارة مع التكبير». (أبوداود، ابن خزيمة، الحاكم و دیگران)، «وتارة بعد التكبير». (البخاري ومسلم)، «وتارة قبله». (البخاري وأبوداود)، «كان يرفعهما ممدودة الأصابع لا يفرج بينهما ولا يضمهما». (أبوداود، ابن خزيمة، حاکم و دیگران). «وكان يجعلهما حذو منكبيه». (بخاري ومسلم). «وربما كان يرفعهما حتى يحاذي بهما فروع أذنيه». (البخاري وأبوداود).

«رسول الله ﷺ گاهی دستهایش را با گفتن «الله اکبر» بلند می کرد، و گاهی بعد از گفتن «الله اکبر» بلند می کرد، و گاهی قبل از «الله اکبر» بلند می کرد، در حالیکه انگشتان کشیده و بدون فاصله، (باز از هم) و به هم نمی چسباند.

دستهای خویش را تا موازات دو کتف (دو دوش) بالا می برد، و بعضی از اوقات دستهای شان را تا موازات دو نرمه گوش بالا می برد.

- ۶ - در هنگام رکوع، سر را با پشت در يك راستا قرار دادن.
- ۷ - در هنگام سجده، بین دستها و پهلوها، شکم و رانها، و رانها و ساقها فاصله ایجاد کردن.
- ۸ - بلند کردن دستها تا آرنج از زمین به هنگام سجده. (بلند داشتن ذراع از زمین = فاصله نوک انگشتان تا آرنج را ذراع گویند).
- ۹ - در هنگام تشهد اول، و بین دو سجده بر پای چپ نشستن، در حالیکه پای راست بر روی زمین بصورت عمودی نصب شده است.
- ۱۰ - در هنگام تشهد آخر بصورت متورك نشستن بدینصورت که پای چپ از زیر پای راست بیرون می آید و شخص بر روی نشیمنگاه خویش قرار می گیرد (مقعدش روی زمین قرار میگیرد) و پای راست را همانند تشهد اول بر روی زمین عمودی نصب می کند.
- ۱۱ - از ابتدای تشهد (اول و اخیر) تا آخر آن با انگشت شهادت اشاره کرده و در هنگام دعا کردن آن را به حرکت در آورد^(۱).

(۱) در حدیثی آمده است که: «كان رسول الله ﷺ يسط كفہ اليسرى على ركبته اليسرى، ويقبض أصابع كفہ اليمنى كلها ويشير بأصبعه التي تلي الإبهام إلى القبلة ويرمي ببصره إليها». (مسلم، أبو عوانة، ابن خزيمة و دیگران).

«رسول الله ﷺ (در هنگام تشهد) کف دست چپش را بر زانوی چپش پهن می کرد، و تمامی انگشتان دست راستش را جمع کرده و حلقه می کرد، و با انگشت اشاره (انگشت شهادت) به طرف قبله اشاره می کرد، در حالیکه چشمهایش را به آن می دوخت و نگاه می کرد».

۱۲ - درود و صلوات ابراهیمی در تشهد^(۱).

۱۳ - دعا کردن در تشهد آخر.

۱۴ - در نمازهای صبح، دو رکعت اول مغرب و عشاء، نماز جمعه و عیدین قرائت سوره‌ها را با صدای بلند خواندن.

۱۵ - در نمازهای ظهر، عصر و رکعت‌های سوم و چهارم مغرب، قرائت سوره‌ها را سُرّی خواندن. (با صدای یواش و کوتاه خواندن).

۱۶ - هر آنچه از آیات قرآن بعد از سوره حمد خوانده می‌شود ضمن مراعات سنت‌های دیگر نماز مانند: گفتن «ربنا لك الحمد» بعد از رکوع برای امام، و مقتدی و منفرد، و همچنین قرار دادن دستها بر زانو در حالت رکوع در حالیکه بین انگشتان باز است.

درس یازدهم: مبطلات^(۲) هشتگانه نماز:

۱ - در حالت هوشیاری و آگاهی از روی عمد در نماز سخن گفتن. اما چنانچه

در حدیثی دیگر آمده است که: «کان - إذا رفع إصبعه - یحرکها یدعو بها».

(أبوداود، ابن خزيمة، ابن حبان و دیگران).

«رسول الله ﷺ آنگاه که انگشت خویش را بلند می‌کرد، آن را حرکت می‌داد،

و به همراه این عمل دعا می‌کرد».

(۱) درود ابراهیمی عبارت است از: «اللهم صل على محمد وعلى آل محمد

كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد، وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد».

(ترجمه این درود در درس دهم آمده است).

(۲) آنچه که نماز را باطل می‌کند.

از روی فراموشی یا نادانی یا آنکه نمی دانست سخن گفتن در نماز جایز نیست، نمازش باطل نمی شود^(۱).

۲ - خندیدن هنگام نماز^(۲).

۳ - خوردن چیزی هنگام نماز^(۳).

۴ - نوشیدن. (هر چه باشد).

۵ - کشف عورت نماز گزار. (به شرط آنکه از روی عمد باشد).

۶ - بیش از اندازه از سمت و جهت قبله منحرف شدن^(۴).

۷ - بازی و حرکت بیهوده و پی در پی در نماز^(۵).

(۱) زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلَحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ إِذَا هِيَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ». (مسلم).
 «همانا در این نماز، هیچ کلامی از سخن مردمان جایز نیست که گفته شود، بلکه جز این نیست که این نماز فقط تسبیح و تکبیر گفتن و قرائت قرآن است». ولی ایشان به کسی که در نماز سخن گفته بود دستور نداد که نمازش را مجدداً بخواند و اعاده کند.

(۲) بصورت قهقهه و با صدای بلند. لبخند نماز را باطل نمی کند.

(۳) خوردن چیزی، چه طعام، چه آب، یا هر چیز دیگر.

(۴) زیرا استقبال قبله از شرایط نماز است، بنابراین اگر نماز گزار از روی عمد از جهت قبله منحرف شد، نمازش باطل می شود.

(۵) اما چنانچه حرکات در نماز کم باشد، نماز را باطل نخواهد کرد، همانگونه که رسول الله ﷺ حسن و حسین، فرزندان فاطمه ؑ، را در حالت ایستاده

۸ - شکستن و باطل شدن وضو^(۱).

درس دوازدهم :

شرایط دهگانه وضو:

۱ - مسلمان بودن شخص وضو گیرنده.

۲ - عاقل بودن. (بر دیوانگان لازم نخواهد بود وضو بگیرند).

۳ - بالغ بودن شخص وضو گیرنده.

۴ - نیت کردن برای وضو (مستحب است که نیت کند تا زمانی که طهارت پایان نیافته و کامل نشده، آن را ادامه دهد).

۵ - پایان یافتن و تمام شدن آنچه خود موجب وضو می شود^(۲). (وضو گرفتن را واجب می کند).

۶ - استنجاء و استجمار قبل از وضو. (پاک کردن محل خروج مدفوع و ادرار را با آب یا شیء تمیز کننده ای دیگر).

۷ - طاهر و پاک بودن آب وضو.

در نماز حمل می کرد، و هنگام سجده آنها را بر روی زمین می گذاشت.

(۱) زیرا طهارت و پاکی از شرایط نماز است. رسول الله ﷺ می فرماید: «لا يقبل الله صلاة أحدكم إذا أحدث حتى يتوضأ». (البخاري ومسلم).

«خداوند نماز هیچ یک از شما را نمی پذیرد آنگاه که وضویش بشکند، مگر آنکه مجدداً وضو بگیرد».

(۲) به عنوان مثال زمانی که هنوز از قضای حاجت فارغ نشده، شروع به گرفتن وضو کند.

۸ - مباح بودن آب وضو.

۹ - برطرف کردن آنچه بر روی پوست که مانع رسیدن آب به آن می‌شود^(۱).

۱۰ - داخل شدن وقت نماز برای کسیکه دائماً بی وضو است. (به خاطر بیماری که به سبب آن نمی‌تواند وضوی خویش را حفظ کند)^(۲).

درس سیزدهم:

فرائض ششگانه وضو:

۱ - شستن تمامی صورت^(۳) که شامل مضمضه (آب در دهان کردن)^(۴) و استنشاق

(۱) هر چیزی که مانع از رسیدن آب به پوست بدن گردد (مانند: گریس و ...) واجب است که برطرف گشته و پاک گردد. شبیه برخی از کرم‌ها و مواد آرایشی که برخی از مردان و زنان برای زینت و آرایش بر روی دستها یا صورتشان می‌مالند، و یا ماسکهای آرایشی که بر روی صورت نصب می‌شود.

(۲) مانند کسیکه مبتلا به بیماری (سلس البول) بوده و دائماً ادرار از وی خارج می‌شود، یا زنی که در حالت استحاضه می‌باشد. همانگونه که رسول الله ﷺ به فاطمه بنت ابی حجه فرمود: «وتوضئي لكل صلاة». (أبوداود والترمذي).

«برای هر نماز (در وقت آن) وضو بگیر».

همانگونه که رسول الله ﷺ درباره زن مستحاضه فرموده است: «وتوضأ عند

كل صلاة». (أبوداود والترمذي)، «برای هر نماز (در وقت آن) وضو بگیر».

(۳) خداوند متعال در آیه ۶، سوره مائده می‌فرماید: ﴿فاغسلوا وجوهكم﴾.

«پس بشوید صورتهایتان را».

(۴) زیرا در حدیث آمده است که: «إذا توضأت فمضمض». (۴)

(آب در بینی کردن)^(۱) هم می‌شود.

۲ - شستن دستها تا آرنج^(۲).

۳ - مسح کردن تمامی سر^(۳).

«و هرگاه که وضو گرفتی، آب را در دهانت بچرخان».

(۱) زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً ثُمَّ لِيَسْتَنْشِرْ». (البخاري ومسلم).

«هرگاه یکی از شما وضو بگیرد، باید در بینی‌اش آب کرده و آنرا بشوید (و تمیز کند)».

(۲) در آیه ۶، سوره مائده چنین آمده است: «وَأَيَّدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ». یعنی: «و دستهایتان را تا آرنج (بشوید)».

در حدیثی در صفت وضوی رسول الله ﷺ چنین آمده است: «ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيَمْنَى إِلَى الْمَرْفِقِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ». (البخاري ومسلم).
«سپس ایشان دست راستش تا آرنج سه بار شست، و بعد از آن دست چپ را هم به همان صورت شست».

(۳) در دنباله آیه وضو (آیه ۶، مائده) آمده است: «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ»، یعنی: «و سرهایتان را مسح کنید».

کیفیت مسح سر در حدیث چنین آمده است:

«إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَسَحَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ وَبَدَأَ بِمَقْدَمِ رَأْسِهِ ثُمَّ ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاهُ ثُمَّ رَدَّاهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ». (البخاري ومسلم).

«رسول الله ﷺ سرش را با دستانش (بدینگونه) مسح کرد، از جلوی سرش

و بدنبال آن مسح گوشها^(۱).

۴ - شستن پاها تا شتالنگها (قوزکها)^(۲).

شروع کرد، و به آخر (پشت) سر رسید، و سپس آنها را به همان صورت به اولش برگرداند، همانجایی که مسح را از آن شروع کرده بود.
مسح سر یک بار کفایت می‌کند.

(۱) از رسول الله ﷺ روایت است که: «الأذن من الرأس». (أبوداود والترمذی).
یعنی: «گوشها نیز از سر می‌باشند». مفهوم حدیث آن است که هنگام وضو، با مسح سر آنها را هم باید مسح کرد. در اینجا لازم نیست آب جدیدی برای مسح گوشها برداشت، بلکه همان مقدار رطوبتی (تری) که در دستها از مسح سر باقی می‌ماند، کفایت می‌کند، این مطلب در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما چنین آمده است: «ثم مسح برأسه وأدخل أصبعه السبابتين في أذنيه ومسح بإبهاميه ظاهر أذنيه». (أبوداود والنسائي).
«سپس سرش را مسح کرد، و انگشت سبابه‌اش را در گوشهایش کرد، و با انگشتهای ابهام (شست) پشت گوشش را مسح کرد».

(۲) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾. (المائدة آیه ۶). «و پاهای‌تان را تا کعبها (شتالنگها) بشوید».

در حدیث حمران آمده است که: «ثم غسل رجله اليمنى إلى الكعبين ثلاث مرات ثم اليسرى مثل ذلك». (البخاري ومسلم).

«سپس پای راستش را با شتالنگ آن، سه بار شست، بعد از آن پای چپ را هم مثل پای راست شست».

در حدیثی دیگر از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که: «رجعنا مع

رسول الله ﷺ من مكة إلى المدينة، حتى إذا كنا بماء بالطريق، تعجل قوم عند العصر فتوضأوا، وهم عجال، فانتبهنا إليهم وأعقابهم بيض تلوح، لم يمسها الماء. فقال رسول الله ﷺ: ويل للأعقاب من النار، أسبغوا الوضوء». (مسلم، أحمد، أبوداود، ابن ماجه، ابن خزيمة وديگران).

«با رسول الله ﷺ از مكة به مدینه باز می گشتیم، تا آنکه به آبی در راه رسیدیم، تعدادی از همراهان هنگام عصر شتاب کرده و وضو گرفتند، در حالیکه عجله داشتند، تا آنکه به آنان رسیدیم، و همچنان پشت (کعب) پاهایشان نمایان بود، بدون آنکه آب به آنجا رسیده باشد. رسول الله ﷺ فرمود: وای بر آن پشته‌ها (کعب پا) از آتش دوزخ! وضو را کامل کنید. (آب را به همه اعضایتان برسانید)».

در تعریف کعب (شتالنگ، قوزک) گروهی می گویند منظور استخوان برجسته روی پا است، که نمی تواند قول صحیحی باشد، بلکه کعب در لغت عرب چنین آمده است: در هر پا دو کعب (قوزک) وجود دارد که از جنس استخوان می باشد، و در دو طرف هر پا (چپ و راست آن) برجسته و بر آمده می باشد.

بدین سبب این گروه استدلال می کنند: باید هر دو پا مسح شود. و شسته نشود، که در مردود دانستن این نظریه می گوئیم که: حدیث رسول الله ﷺ بهتر از هر چیز دیگر قرآن را بیان و تفسیر می کند. همانگونه در قرآن در ارتباط با کیفیت و کمیت نماز (تعداد رکعات و چگونگی خواندن نماز) آیه ای نیامده، و این حدیث رسول خدا ﷺ است که تمام این موارد را توضیح داده و روشن می نماید. و در سنت صحیح دقیقاً و صراحتاً به شستن پا دلالت می کند، تا بر مسح کردن آن. از طارق المحاربی رحمه الله روایت است که: «رأيت رسول الله ﷺ مر في سوق ذي

المجاز وعليه حلة حمراء وهو يقول: يا أيها الناس قولوا: لا إله إلا الله، تفلحوا، ورجل يتبعه يرميه بالحجارة، قد أدمي كعبيه وعرقوبيه، وهو يقول: يا أيها الناس لا تطيعوه فإنه كذاب. فقلت: من هذا؟ قالوا: غلام بني عبدالمطلب، فقلت: من هذا الذي يتبعه يرميه بالحجارة؟ قالوا: هذا عبدالعزيز أبولهب». (ابن حزيمة، ابن حبان، البيهقي در الكبرى، والحاكم، وابن أبي شيبه وديگران).

(قال أبوبكر: وفي هذا الخبر دلالة أيضاً على أن الكعب هو العظم الناتئ في جانبي القدم، إذ الرمية إذا جاءت من وراء الماشي لا تكاد تصيب القدم، إذ الساق مانع أن تصيب الرمية ظهر القدم).

«رسول الله ﷺ را دیدم که از بازار (ذی المجاز) عبور می کرد، و ایشان جامه ای سرخ رنگ بر تن داشتند، در حالی که می گفتند: ای مردم بگوئید: لا إله إلا الله، تا رستگار و کامیاب گردید. (ولی) مردی با پرتاب سنگ ایشان را تعقیب می کرد، تا آنجا که قوزکها و پاهایش را خونین و زخمی کرده بود، و می گفت: ای مردم از او اطاعت نکنید، قطعاً که او مردی بسیار دروغگو و کذاب است.

گفتم: این (مرد) کیست؟ پاسخ دادند: او از فرزندان عبدالمطلب است. سپس گفتم: آن کسی که با پرتاب سنگ وی را تعقیب می کند چه کسی است؟ پاسخ دادند: او عبدالعزيز (ابولهب) است.

ابوبکر ابن خزیمه می گوید: این حدیث صریحاً دلالت دارد بر اینکه: کعب همان استخوان برجسته در دو طرف پا است، زیرا آنچه که از پشت سر کسیکه راه می رود پرتاب شود، به جلوی پا نمی خورد، و ساق مانع از آن می شود، که شیء پرتاب شده به جلوی پا (پشت قدم) برخورد نماید.

۵ - رعایت ترتیب در وضو^(۱).

۶ - پشت سر هم و پی در پی^(۲) وضو گرفتن (موالات).
مستحب است که:

۱ - دستها، پاها و صورت هر کدام سه بار شسته شود.

در نتیجه این واضح است که کعب همان شتالنگهای (قوزکهای) پا است که از دو طرف آن برجسته و بر آمده می باشد.

(۱) زیرا پروردگار حکیم چگونگی وضو گرفتن در آیه قرآن را به ترتیب بیان داشته است، و رسول الله ﷺ نیز به همین ترتیب وضو گرفته است. منظور از ترتیب در وضو همانگونه که از احادیث رسول الله ﷺ وارد شده است این است که: ابتدا صورت را، پس دستها را شسته و سر را مسح کرده، سپس پاها را بشویم، و اینکه هیچ از یک اعضای وضو را بر دیگر اعضا مقدم نداریم. چنانچه اگر برخی از اعضا بر اعضای دیگر مقدم شد، وضو باطل می گردد، مثل آنکه شخص دستش را قبل از صورتش بشوید.

(۲) منظور از موالات (پی در پی وضو گرفتن) آن است که: وضو گیرنده نباید در شستن اعضای وضو تأخیر کند، بگونه ای که عضو اولی خشک شود، و سپس عضو دیگر را بشوید. زیرا در حدیث از رسول الله ﷺ روایت شده است که مردی را دید که به اندازه یک درهم از پایش خشک بوده و آب به آن نرسیده است، پس به او امر کرد تا مجدداً وضو بگیرد. (ابوداود و احمد).

این حدیث بر وجوب موالات در وضو دلالت دارد، زیرا اگر چنین نبود رسول الله ﷺ به آن مرد دستور نمی داد که مجدداً وضو بگیرد.

- ۲ - سه بار آب در دهان و بینی کردن و شستن آنها، اما يك بار شستن دهان و بینی واجب است.
- ۳ - مسح سر بیش از يك بار سنت نیست بلکه در احادیث صحیح عدم تکرار مسح سر وارد شده است^(۱).

(۱) در حدیث عبدالله بن زید بن عاصم در صفت و چگونگی وضوی رسول الله ﷺ چنین آمده است که به او گفتند: «كيف كان رسول الله ﷺ يتوضأ؟ فدعا بوضوء فأفرغ على يده اليمنى فغسل يديه مرتين، ثم مضمض واستنثر ثلاثاً، ثم غسل وجهه ثلاثاً، ثم غسل يديه مرتين إلى المرفقين، ثم مسح رأسه بيديه فأقبل بهما وأدبر، بدأ بمقدم رأسه ثم ذهب بهما إلى قفاه ثم ردهما حتى رجع إلى المكان الذي بدأ منه، ثم غسل رجليه». وفي رواية: «تمضمض واستنشق ثلاثاً بثلاث غرفات من ماء»، وفي رواية «مضمض واستنشق من كف واحدة فعل ذلك ثلاثاً»، وقال: «مسح رأسه فأقبل بهما وأدبر مرة واحدة، ثم غسل رجليه إلى الكعنين»، وفي رواية: «فمضمض واستنثر ثلاث مرات من غرفة واحدة». (البخاري ومسلم).

«رسول الله ﷺ چگونه وضو می گرفت؟ آبی برای وضو گرفتن خواست، ابتدا آب را بر دست راستش دو بار ریخت، و آن را شست. سپس سه بار آب در دهان کرده و آن را شست، و سه بار هم آب را در بینی کرده و آن را شست، بدنبال آن صورتش را سه بار شست، و بعد دستانش را تا آرنجها سه بار شست، و سرش را هم با (کف) دستهایش مسح کرد، از جلوی سر به عقب، و از عقب به جلو آنها را کشید. از جلوی سرش شروع کرد، تا پشت سرش آنها را ادامه داد، سپس آنها را کشاند، تا به همان مکان اولی که آغاز کرده بود رسید، در پایان هم پاهایش را

درس چهاردهم :

موارد ششگانه باطل کننده وضو:

۱ - هر چیزی که از مجاری ادراری یا دفعی خارج شود^(۱).

۲ - هر چیز نجسی که بمقدار زیاد از بدن خارج شود^(۲).

شست».

در روایتی آمده است: «با سه کفه آب، دهانش و بینی اش را شست، و آب را در آنها گرداند».

همچنین در روایتی دیگر آمده است: «با یک کف آب، دهان و بینی اش را شست، و این عمل را سه بار تکرار کرد».

و در روایت دیگر آمده است: «سرش را مسح کرد، و یک بار از جلو به عقب، و از عقب به جلو آورد، و سپس دو پایش را تا قوزکها (کعبها، شتالنگها) شست».

و سرانجام در روایتی آمده است: «با یک کف دست آب، سه بار آب در دهانش و بینی اش کرده و آنها را شست».

(۱) مانند ادرار (بول)، مدفوع، باد (گازهای روده‌ای)، مزی، ودی و غیره.

(۲) مانند خون ریزی زیاد، استفراغ زیاد، ولی چنانچه مقدار آن کم باشد اشکالی ندارد، این رأی مذهب است که خونریزی و استفراغ زیاد وضو را باطل می‌کند، ولی در قول صحیح باطل نمی‌کند، زیرا دلیلی بر این امر وجود ندارد، در صورتیکه صحابه رضی الله عنهم در جنگ‌ها و جهادها در حالیکه خون از بدنشان جاری بود نماز می‌خواندند.

۳ - زوال عقل با خوابیدن یا به غیر از آن (مانند: دیوانگی، از هوش رفتن و غیره).

۴ - تماس مستقیم دست با شرمگاه (آلت تناسلی) بدون آنکه چیزی بین آن دو حائل^(۱) شده باشد^(۲).

۵ - خوردن و تناول گوشت شتر^(۳).

۶ - خارج شدن از دین اسلام. (خداوند ما و تمامی مسلمانان را از این مصیبت در پناه خویش حفاظت بفرماید) مرتد شدن، یعنی از دین برگشتن.

یادآوری بسیار مهم:

بر اساس صحیح‌ترین رأی و سخن، شخصی که مرده‌ای را می‌شوید وضویش باطل نمی‌شود و اکثریت علماء و دانشمندان علوم اسلامی این نظریه را تأیید می‌کنند زیرا دلیلی بر ردّ این نظریه وجود ندارد.

(۱) حایل یعنی هر چیزی که از تماس مستقیم دو چیز مانع شود.

(۲) تفاوتی ندارد که آلت تناسلی خود شخص باشد یا فردی دیگر.

(۳) در حدیثی آمده است که مردی از رسول الله ﷺ پرسید: «أنتوضأ من لحوم الغنم؟ قال: إن شئت توضأ وإن شئت لا تتوضأ، قال: أنتوضأ من لحوم الإبل؟ قال: نعم توضأ من لحوم الإبل». (مسلم).

«آیا با خوردن گوشت گوسفند، باید وضو بگیرم؟ ایشان ﷺ فرمود: اگر خواستی وضو بگیر، و اگر خواستی وضو نگیر، گفت: آیا با خوردن گوشت شتر وضو بگیرم؟ ایشان ﷺ فرمود: با خوردن گوشت شتر وضو بگیر. اما با خوردن آب گوشت شتر، یا شیر آن لازم نیست که وضو گرفته شود.

ولی اگر دستش به آلت تناسلی مرده در حال شستن خورد واجب است که وضو بگیرد.

واجب است که شرمگاه (آلت تناسلی) مرده‌ای که غسل داده می‌شود مستقیماً با دست لمس نشود بلکه باید با دستکش یا پارچه‌ای و یا چیزی دیگر لمس شود. این را باید دانست که دست زدن به زن یا لمس کردنش وضو را نشکسته و باطل نمی‌کند، حال تفاوتی ندارد که از روی شهوت باشد یا نه. مطابق با صحیح‌ترین نظریه دانشمندان اسلامی تا زمانی که از آلت مرد چیزی (مانند منی یا مذي) خارج نگردد وضو نشکسته و باطل نمی‌گردد، زیرا روایت صحیح است که رسول الله ﷺ همسران خویش (امهات المؤمنین) را می‌بوسید و بدون آنکه مجدداً وضو بگیرد با همان وضو، نماز می‌خواند.

تفسیر آیه «أو لامستم النساء».

مطابق با صحیح‌ترین نظریه علماء و دانشمندان اسلامی، منظور از «لمس» در اینجا جماع و همبستری زناشویی است و این نظریه را ابن عباس رضی الله عنه و تعدادی از علماء سلف و پیشین و برخی از علمای متأخر تأیید می‌کنند^(۱). و الله ولی التوفیق.

(۱) تیمم:

خداوند متعال در آیه ۴۳ سوره نساء می‌فرماید: ﴿وإن كنتم مرضى أو على سفر أو جاء أحد منكم من الغائط أو لامستم النساء فلم تجدوا ماءً فتيمموا صعيداً طيباً فامسحوا بوجوهكم وأيديكم إن الله كان عفواً غفوراً﴾.

«اگر چنانچه بیمار، یا در مسافرت بودید، یا آنکه یکی از شما از قضای حاجت آمده باشد، یا با زنانان همبستر شده و جماع کرده باشید، و برای غسل

کردن آبی نیافتید، با خاک پاکی (صعید) تیمم کنید، بدینصورت که دستهای خود را بر خاک پاک زده و صورت و دستهایتان را مسح کنید، و این را بدانید که خداوند یکتا بسیار با گذشت و با تسامح و بسیار بخشنده و آمرزنده است».

روش و چگونگی تیمم:

شخص ابتدا «بسم الله» می گوید، سپس با کف دستانش به زمین (صعید، خاک پاک) می زند، و بعد دستانش را فوت می کند، و بدنبال آن کف دستهایش را به صورتش می مالد، و با کف دست چپ، به پشت دست راست، و با کف دست راست، به پشت دست چپش می مالد.

روزی عمار بن یاسر رضی الله عنه به عمر فاروق رضی الله عنه گفت: «أما تذكر أنا كنا في سفر أنا وأنت، فأما أنت فلم تُصلِّ، وأما أنا فتمعكُ فصليتُ، فذكرت ذلك للنبي ﷺ، فقال النبي ﷺ: إنما كان يكفيك هكذا: فضرب النبي ﷺ بكفيه الأرض ونفخ فيهما ثم مسح بهما وجهه وكفيه». (البخاري ومسلم).

«آیا یادت می آید که من با تو در سفر بودیم، و تو نماز نخواندی (به سبب نبودن آب)، اما من در خاک غلتیدم و نماز خواندم، و زمانی که پیامبر ﷺ را از این ماجرا با خبر ساختم، پیامبر خدا ﷺ فرمود: اگر این عمل را انجام می دادی برای نماز خواندن کفایت می کرد. سپس ایشان ﷺ کفهای دستشان را بر زمین زده و در آنها دمیدند (فوت کردند)، بعد با کف دستها، صورت، و دستهایشان را تا میج مسح کردند».

شرایطی که در آن تیمم کردن جایز است:

۱ - در دسترس نبودن آب. در حدیث آمده است که: «أن رسول الله ﷺ رأى

رجلاً معزلاً لم يُصلِّ، فقال: يا فلان ما منعك أن تصلّي في القوم، فقال: يا رسول الله أصابتني جنابة، ولا ما، فقال النبي ﷺ: عليك بالصعيد فإنه يكفيك». (البخاري ومسلم).

«رسول الله ﷺ مردی را دید که از جماعت کناره گرفته و نماز نمی‌خواند، در نتیجه به او فرمودند: فلانی! چه چیزی باعث شده که تو با مردم نماز نمی‌خوانی؟ (در جماعت شرکت نمی‌کنی)؟ پاسخ داد: ای رسول خدا جُنُب شده‌ام (برای نماز خواندم پاک نمی‌باشم) و آبی هم موجود نمی‌باشد. پیامبر ﷺ فرمود: از خاک (برای تیمم) استفاده کن، همان برای تو کافی است.

۲ - اگر آب به شدت سرد بود، و وسیله‌ای هم برای گرم کردن آن وجود نداشت. عمرو بن العاص روایت می‌کند که: «أُتِيَ بُعْثٌ فِي غَزْوَةِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ قَالَ: احْتَلَمْتُ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ شَدِيدَةِ الْبَرْدِ فَأَشْفَقْتُ أَنْ اغْتَسَلْتُ أَنْ أَهْلِكَ، فَتَيَمَّمْتُ ثُمَّ صَلَّيْتُ بِأَصْحَابِي صَلَاةَ الصُّبْحِ، فَلَمَّا قَدَمْنَا عَلَى الرَّسُولِ ﷺ ذَكَرُوا لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: صَلَّيْتَ بِأَصْحَابِكَ وَأَنْتَ جُنُبٌ؟! فَقُلْتُ: ذَكَرْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾. [النساء ۲۹]، ثُمَّ صَلَّيْتُ، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا». [البخاري وأحمد وأبو داود].

«(عمرو بن العاص) برای غزوه ذات السلاسل فرستاده شده بود، می‌گوید: در شبی بسیار سرد احتلام شدم، و بخاطر مراعات احوالم و ترس از اینکه مبدا هلاک شوم تیمم کردم، سپس با یارانم نماز صبح را خواندم، زمانیکه به نزد رسول خدا ﷺ آمدم، ماجرا را برای ایشان تعریف کردم، ایشان ﷺ فرمودند: با یارانت نماز خواندی در حالی که جُنُب بودی؟! گفتم: به یاد سخن پروردگار مهربان افتادم که

می‌فرماید: «خودتان را به کشتن ندهید، و نابود نکنید، زیرا خداوند یکتا بر شما بسیار مهربان و دلسوز است»، بدین خاطر (تیمم کردم) و نماز خواندم. (بعد از این سخنانم) رسول خدا ﷺ خندید و چیزی نفرمودند. این رفتار و سکوت پیامبر ﷺ دلیلی بر تأیید عمل عمرو بن العاص رضی الله عنه می‌باشد.

۳ - اگر آب چنان کم باشد که برای نوشیدن خود و مصرف حیواناتمان به آن احتیاج داشته باشیم.

آنچه که تیمم را باطل می‌کند:

۱ - اگر استطاعت و توان استفاده از آب را پیدا کرد. در حدیث آمده است «الصعيد الطيب وضوء المسلم، ولو إلى عشر سنين، فإذا وجدت الماء، فأمسّه جلدك، فإن ذلك خير». (أحمد، الترمذي، أبو داود والنسائي).

«خاک پاک و سیله‌ای برای وضوی هر مسلمان است که می‌تواند با آن وضو بگیرد، هر چند این عمل تا ده سال ادامه یابد (و آبی نیابد)، اما اگر آب یافتی با آن حمام کن زیرا آن برای بهتر است».

۲ - هر آنچه که سبب شکستن وضو و باطل کردن آن می‌شود، تیمم را نیز باطل می‌کند، زیرا در واقع تیمم به جای آب می‌باشد. «صعيد» چیست؟

هر چیزی که بر روی زمین بوده و پاک باشد، صعيد گفته می‌شود. خداوند حکیم بهتر از هر کس دیگر می‌داند که انسانها در سفرهایشان، سرزمینهای شنی، سنگی و یا خاکی را می‌پیمایند، بنابراین چیزی دیگر را برای تیمم صحیح ندانسته

مگر آنچه وابسته به زمین و روی آن باشد.

گاهی می‌شود که گروهی از مردم می‌گویند که حتماً باید تیمم بر روی خاک صورت گیرد، و آن خاک هم باید غبار داشته باشد، و چنانچه زمینی شنی بود، تیمم بر آن جایز نیست، و مواردی شبیه این که هیچ دلیل و برهانی بر این سخنها وجود ندارد.

غسل:

آنچه که غسل کردن را واجب می‌گرداند:

۱ - خروج منی با شهوت، خواه در حالت خواب باشد یا در بیداری، این مورد در ارتباط با مردان و زنان تفاوتی ندارد. خداوند متعال در آیه ۶، سوره مائده می‌فرماید: ﴿وإن كنتم جنبا فاطهروا﴾. «و اگر جنب بودید غسل کرده و خود را پاک کنید».

در حدیث أم سلمه رضی الله عنها آمده است که: «أن أم سليم قالت: يا رسول الله! إن الله لا يستحي من الحق، فهل على المرأة الغسل إذا احتلمت؟ قال: نعم إذا رأت الماء، فقالت أم سلمة: أو تحتلم المرأة؟! فقال: تربت يدك، فبم يشبهها ولدها». (البخاري ومسلم).

«أم سليم گفت: ای رسول خدا! خداوند از بیان حق شرم و حیا نمی‌کند، آیا بر زنان آنگاه که احتلام می‌شوند غسل واجب می‌گردد؟ ایشان رضی الله عنهن فرمود: بله، به شرط آنکه (خروج) آب را از شرمگاه ببینند. ام سلمه گفت: آیا زنان هم احتلام می‌شوند؟! ایشان رضی الله عنهن فرمود: دستهایت آلوده گردد. (خداوند به تو خیر دهد - این ضرب المثلی عربی است که هم می‌تواند نفرین باشد و هم دعای خیر) پس

چگونه فرزندش، شبیه خودش می‌شود.

(این روایت نشان دهنده آن است که فرزند از ترکیب اسپرم مرد، با تخمک زن پدید می‌آید، و به صراحت از وراثتهای ژنتیکی خبر می‌دهد).

۲ - رسیدن محل ختنه زن و مرد به هم. رسول الله ﷺ فرموده است: «إذا جلس بين شعبها الأربع ثم جهدها فقد وجب الغسل». (البخاري ومسلم).

«هرگاه مرد در میان رانهای (زن) قرار گیرد، و با او آمیزش نماید، غسل واجب می‌گردد».

۳ - هنگامی که کافری مسلمان می‌شود. در حدیث قیس بن عاصم رضی الله عنه آمده است که: «أنه أسلم فأمره النبي ﷺ أن يغتسل بماء وسدر». (أحمد، أبوداود الترمذي، النسائي و دیگران).

«هنگامی که اسلام را پذیرفت و مسلمان شد، پیامبر خدا ﷺ به او دستور داد تا با آب و برگ درخت سدر غسل کند».

۴ - قطع شدن خون حیض (عادت ماهانه) و خون نفاس (بعد از زایمان): خداوند متعال در این ارتباط می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾. (البقره، آیه ۲۲۲).

«ای پیامبر! از تو در ارتباط با حیض (عادت زنانه) و احکام آن می‌پرسند (و از آمیزش با زنان در این حالت)، بگو: این امر زیان بار و رنج آور است (به علاوه بر نافرمانی از خدا)، بنابراین در زمان حیض و قاعدگی از آمیزش با آنان کناره گیری نمایید، و به ایشان نزدیک نشوید (آمیزش نکنید)، تا آنکه پاک شوند،

بنابراین هنگامی که پاک شده و طهارت یافتند، از همان مسیری که خداوند به شما فرمان داده است با آنان آمیزش نمایید (راه طبیعی زناشویی برای حفظ نسل)، به یقین خداوند متعال آنانی که توبه می‌کنند و خود را پاک می‌دارند، دوست می‌دارد».

شاهد ما در اینجا این سخن خداوند حکیم است که فرموده: ﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ﴾، یعنی: «هرگاه خون حیض یا نفاس قطع شد و غسل کردند».

بخاری و مسلم در حدیثی آورده‌اند که: «أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حَبِيشٍ كَانَتْ تَسْتَحَاضُ، فَسَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: ذَلِكَ عَرَقٌ وَلَيْسَ بِالْحَيْضَةِ، فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةَ فَدَعِي عَنْكَ الصَّلَاةَ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ، فَاغْسِلِي عَنْكَ الدَّمَ وَصَلِّي».

«فاطمه دختر ابوحبش مبتلا به استحاضه (خون روشی غیر از حیض و نفاس) بود (آن را خون فاسد نیز می‌نامند) در نتیجه درباره احکام آن از پیامبر ﷺ پرسید. ایشان ﷺ فرمودند: آن (پاره‌گی) رگی است، و خون حیض نمی‌باشد، پس هرگاه حالت حیض پدید آمد، نماز خواندن را رها کن، و زمانی که این حالت پایان می‌یابد، خون را از خودت بشوی و غسل کن، و نماز بخوان».

بعد از آنکه خون نفاس پایان یافت واجب است که زن غسل نماید.

۵ - آنگاه که مسلمان می‌میرد، به شرط آنکه در میدان جنگ (جهاد) با کفار کشته نشده باشد، واجب است غسل داده شود. در حدیثی از ام عطیه ؓ نقل شده است که: «دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ تُوْفِيتْ ابْنَتُهُ فَقَالَ: اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتَ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَاجْعَلْنَ فِي الْآخِرَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ، فَإِذَا فَرَّغْتِ فَاذْنِي، فَلَمَّا فَرَّغْنَا أَذْنَاهُ فَأَعْطَانَا حَقَّوهُ فَقَالَ: أَشْعَرْنَهَا إِيَّاهُ،

تعني إزاره». (البخاري ومسلم).

«رسول الله ﷺ هنگامی که دخترشان (زینب) وفات یافت نزدشان آمده و فرمودند: او را سه بار، یا پنج بار، یا بیشتر از آن، اگر ضرورت یافت، با آب و سدر بشویید، و در آخر هم کافور یا اندکی از آن را قرار بدهید، زمانی که کارتان تمام شد مرا خبر دهید، بعد از اتمام کار، ایشان را خبر دادیم، پس جامه خویش را به ما دادند و گفتند: او را در این جامه بپوشید (بپوشانید)».

۶ - غسل کردن در روز جمعه، زیرا رسول الله ﷺ می فرماید: «إذا جاء أحدكم الجمعة فليغتسل». (البخاري ومسلم).

«هرگاه، یکی از شما برای نماز جمعه می آید (قبل از آن) غسل نماید».

بخاری و مسلم در حدیثی دیگر از ابوسعید الخدری ؓ روایت کردند که:

«أشهد على رسول الله ﷺ قال: الغسل يوم الجمعة واجب على كل محتلم وأن يستن وأن يمس طيباً إن وجد».

«گواهی می دهم که رسول الله ﷺ فرمود: غسل کردن در روز جمعه بر هر مسلمانی که به سن بلوغ (احتلام) برسد واجب است».

بیشتر دانشمندان بر این رأی هستند که غسل کردن در روز جمعه سنت موکده است، اما مطابق با احادیث صحیح، غسل کردن در روز جمعه از واجبات می باشد، همان گونه که در حدیث قبلی ذکر شد.

اما شیخ الاسلام ابن تیمیه رَحِمَهُ اللهُ می گوید: این حدیث دارای ظروف و مناسب خاصی می باشد، زمانی که اهالی العوالی (یکی از محلهای مدینه) که از مسجد دور بودند برای خواندن نماز جمعه می آمدند، بوی بدی از آنان به مشام می رسید،

بدین سبب رسول الله ﷺ این حدیث را بیان داشتند.

رأى وسط و میانه آن است که: هر کس بدنش کثیف بوده و بوی بدی از آن متصاعد می‌شود، واجب است که غسل نماید، اما اگر بدنش کثیف نبوده و بوی بد از آن به مشام نمی‌رسید، برای وی سنت تأکیدی است که غسل نماید.

حدیث دیگری در ارتباط با واجب بودن غسل جمعه، امام بخاری و امام مسلم از عمرو بن سلیم انصاری روایت کرده اند که وی می‌گوید: گواهی و شهادت می‌دهم که ابوسعید الخدری گفت: أشهد على رسول الله ﷺ قال: الغسل يوم الجمعة واجب على كل محتلم وأن يستن وأن يمس طيباً إن وجد، قال عمرو: أما الغسل فأشهد أنه واجب، أما الاستن والطيب، فالله أعلم، أوجب هو أم لا. «گواهی و شهادت می‌دهم که رسول خدا ﷺ فرمود: غسل روز جمعه بر هر مسلمان بالغ که به سن احتلام رسیده است واجب است، و اینکه مسواک بزند و اگر عطر یافت، خودش را معطر بسازد.

عمرو می‌گوید: اما درباره غسل شهادت می‌دهم که واجب است، ولی در ارتباط با مسواک زدن و معطر ساختن شخص نمی‌دانم، آیا واجب است یا نه؟».

در حدیثی از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که: أن عمر بن الخطاب رضی الله عنهما بینما هو قائم في الخطبة يوم الجمعة إذ دخل رجل من المهاجرين الأولين من أصحاب النبي ﷺ فناداه عمر: أية ساعة هذه؟ قال: إني شغلت فلم أنقلب إلى أهلي حتى سمعت التأذين، فلم أزد أن توضأت، فقال: والوضوء أيضاً؟ وقد علمت أن رسول الله ﷺ كان يأمر بالغسل. (البخاري ومسلم).

«عمر بن خطاب رضی الله عنهما هنگام خواندن خطبه روز جمعه ایستاده بود که ناگاه

یکی از مهاجرین و اصحاب اولیه پیامبر ﷺ وارد مسجد شد، عمر رضی الله عنه او را صدا زد و گفت: الآن چه ساعتی است؟ (چرا تأخیر کرده‌ای و دیر آمده‌ای؟) آن صحابی جواب داد: گرفتار و مشغول بودم و هنوز به خانه‌ام نرفته بودم که یکدفعه صدای اذان را شنیدم، و تنها توانستم وضو بگیرم، عمر رضی الله عنه گفت: فقط وضو گرفتی؟ حال آنکه می‌دانی که رسول الله ﷺ به غسل کردن در روز جمعه فرمان داده است».

ابن منذر از اسحاق بن راهویه روایت می‌کند که: داستان عمر و عثمان (همان صحابی مهاجری که عمر رضی الله عنه وی را در خطبه جمعه خطاب کرده و صدا زد) بر واجب بودن غسل جمعه دلالت صریح دارد، زیرا می‌بینیم که عمر رضی الله عنه خطبه خواندن را قطع کرده و به صحبت و سخن گفتن با آن صحابی (عثمان رضی الله عنه) می‌پردازد و وی را مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهد، بنابراین اگر غسل کردن مباح بود، خلیفه‌ی المسلمین چنین نمی‌کرد که خطبه خواندن را ترک کرده، به مناقشه با وی پرداخت.

مواردی که غسل کردن سنت است:

۱ - کسی که مرده‌ای را می‌شوید، برای وی غسل کردن سنت است، رسول الله ﷺ در این ارتباط می‌فرماید: «لیس علیکم فی غسل میتکم غسل إذا غسلتموه فإن میتکم لیس بنجس، فحسبکم أن تغسلوا أیدیکم». (الحاکم والبیهقی). «آنگاه که مرده تان را غسل می‌دهید، بر شما غسل کردن واجب نمی‌شود، براستی که مرده شما (مسلمانان) نجس نیست، و همین مقدار که دستهایتان را بشوید کافی است».

۲ - غسل کردن در روز عید: در حدیثی از عمرو بن السائب بن یزید روایت

است که «أنهما كانا يغتسلان للعیدین». (احکام العیدین تألیف الفریابی).

«أنها در عیدها (عید قربان و عید فطر) غسل می کردند».

این مطلب ثابت است که در روز عید غسل می کردند.

۳ - غسل کردن هنگام پوشیدن احرام در حج تمتع و عمره و هنگامی که وارد مکه می شود. در حدیث آمده است که: «إن من السنة أن يغتسل إذا أراد أن يحرم وإذا أراد أن يدخل مكة». (الحاکم والدارقطنی).

«از موارد سنت آن است که هر کس بخواند احرام ببندد، یا آنگاه که بخواند وارد مکه شود، غسل نماید».

۴ - غسل کردن هنگام داخل شدن به مکه، در حدیثی از ابن عمر رضی الله عنهما نقل شده است که: «أنه كان لا يدخل مكة إلا بات بذي طوى حتى يصبح ويغتسل ثم يدخل مكة نهاراً، ويذكر عن النبي ﷺ أنه فعله». (البخاری و مسلم).

«عبد الله بن عمر رضی الله عنهما به شهر مکه وارد نمی شد مگر آنکه شب در (ذی طوی) می گذراند، و هنگام صبح غسل می کرد، و سپس در روز وارد مکه می شد، و یادآوری می کرد که پیامبر ﷺ چنین می کرد».

غیر از مواردی که ذکر شد، غسل کردن در روز عرفه، غسل کردن کسی که از هوش رفته و به هوش آمده، و همچنین برای زنی که مبتلا به استحاضه می باشد، برای هر وعده نمازش غسل کردن سنت است.

چگونگی غسل پیامبر ﷺ:

امام بخاری و امام مسلم در حدیثی که از ام المؤمنین از عایشه رضی الله عنها روایت می کنند، چگونگی غسل پیامبر ﷺ را چنین نقل می کنند: «أن النبي ﷺ كان إذا

درس پانزدهم:

گوشه‌ای از ویژگی‌های مسلمان و اخلاق وی در شرع مطهر اسلام:
 ۱ - صداقت در گفتار و کردار. (راستگو بودن)^(۱).

اغتسل من الجنابة بدأ فغسل يديه ثم يتوضأ كما يتوضأ للصلاة ثم يدخل أصابعه في الماء فيخلل بها أصول الشعر ثم يصب على رأسه ثلاث غرف بيديه ثم يفيض الماء على جلده كله».

«پیامبر ﷺ آنگاه که غسل جنابت می‌کرد، ابتدا دستهایش را می‌شست سپس همانگونه که برای نماز خواندن وضو می‌گرفت، وضو گرفته، و بعد از آن انگشتانش را در آب فرو برده و با آنها موهایش را خلال می‌کرد، و به اندازه‌ی سه کف دست، آب بر روی سرش می‌ریخت، و سرانجام آب را به تمامی پوست بدنش می‌رساند».

همچنین بخاری و مسلم در حدیثی دیگر از ام المؤمنین میمونه رضی الله عنها چگونگی و کیفیت غسل کردن رسول الله ﷺ را چنین نقل می‌کند.

«توضأ رسول الله ﷺ وضوءه للصلاة، غیر رجليه، وغسل فرجه وما أصابه من الأذى، ثم أفاض عليه الماء، ثم نحى رجليه فغسلهما، هذه غسلة من الجنابة».

«رسول الله ﷺ همانگونه که وضو می‌گرفت، وضو گرفت، جز آنکه پاهایش را نشست، و شرمگاهش را شست و از آنچه که بر آن رسیده بود پاک نمود، سپس آب را به تمام بدن رساند، و سرانجام پاها را کنار کشید و شست. این همان روش غسل از جنابت می‌باشد».

(۱) خداوند متعال در آیه ۱۱۹، سوره توبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

اتقوا الله وكونوا مع الصادقين».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند یکتا بترسید، و تقوای الهی را پیشه خویش سازید، (و از دروغگویان و فریبکاران پرهیز کرده) و همراه و همگام با راستگویان و راست کرداران باشید».

رسول الله ﷺ فرموده است: «عليكم بالصدق فإن الصدق يهدي إلى البر وإن البر يهدي إلى الجنة وما يزال الرجل يصدق ويتحرى الصدق حتى يكتب عند الله صديقاً. وإياكم والكذب فإن الكذب يهدي إلى الفجور وإن الفجور يهدي إلى النار وما يزال الرجل يكذب ويتحرى الكذب حتى يكتب عند الله كذاباً». (البخاري ومسلم).

«به راستگویی و راست کرداری و صداقت چنگ بزنید، به تحقیق که صداقت و راستی به برّ و نیکی رهنمود می‌سازد، و نیکی و برّ به سوی بهشت رهنمون می‌سازد. و هر فرد که همچنان راست می‌گوید و بدنبال راستی می‌باشد، و در مسیر آن تلاش و کوشش می‌نماید، تا آنکه نزد خدا از گروه راستگویان و صادقان محسوب می‌گردد. از دروغگویی و فریبکاری پرهیزید و دوری نمایید، زیرا دروغ به سوی کارهای بد و زشت رهنمون می‌سازد، و فجور و زشتی به سوی آتش جهنم رهنمون می‌سازد، و هر فرد که همچنان دروغ می‌گوید و در مسیر آن حرکت کرده و تلاش می‌نماید، تا آنکه نزد خداوند متعال از گروه دروغگویان و فریبکاران محسوب می‌گردد».

همچنین رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الصدق طمأنينة والكذب رية». (الترمذي).

«صداقت و راستی، سبب آرامش و اطمینان می‌باشد، و دروغ و فریبکاری، عامل شک و دو دلی می‌باشد».

- ۲ - امانت دار و امین مردم بودن^(۱).
- ۳ - داشتن عفت و پاکدامنی.
- ۴ - داشتن شرم و آزرَم. (حیاء)^(۲).
- ۵ - شجاع و بی باک بودن^(۳).
- ۶ - وفا نمودن به عهد و پیمان^(۴).
- ۷ - بخشنده بودن و گذشت داشتن^(۵).

(۱) زیرا خیانت کردن در امانت از علائم و نشانه‌های نفاق می‌باشد. رسول خدا ﷺ فرموده است: «آیة المنافق ثلاث ... وإذا أوْتمن خان». (البخاري ومسلم).
«منافق دارای سه نشانه می‌باشد ... و آنگاه که امین قرار گیرد خیانت می‌کند».

(۲) رسول الله ﷺ فرموده است: «إذا لم تستح فاصنع ما شئت». (البخاري).
«اگر شرم و حیا نکردی، هر چه می‌خواهی انجام بده».

(۳) براستی که شجاعت سزاوار مسلمان است، زیرا مسلمان آنگاه که سخن حق را بر زبان جاری می‌سازد دیگر از هیچ کس و هیچ چیز غیر از الله نمی‌هراسد.

(۴) وفا نکردن به عهد و پنهان نیز از نشانه‌های منافق است که رسول الله ﷺ در علائم سه گانه منافق آنها را بر شمرده است.
«... اذا و عد اخلف». (البخاري ومسلم).

«... منافق هر گاه وعده دهد به آن عمل نکرده و خلاف می‌کند».

(۵) رسول الله ﷺ چنین می‌فرماید: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم

۸- پاک بودن و پرهیز داشتن از حرامهای الهی^(۱).

ضیفه». (البخاري ومسلم).

«هر کس که به خدا و روز آخرت (قیامت) ایمان آورد باید مهمانش را اکرام نماید و از وی به خوبی پذیرایی کند.

(۱) بر مسلمان واجب است که از حرام پرهیز و دوری کند، حال دیگر تفاوتی ندارد که آن حرام چه چیزی می‌خواهد باشد، حتی از آن مواردی هم که نسبت به آنها شک و تردید دارد باید پرهیز نماید، و بر وی لازم است از هر آن چیزی که خداوند حلال ساخته بهره ببرد و بخورد. رسول الله ﷺ در اینمورد چنین فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّباً، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمْرُ الْمُؤْمِنِينَ، بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً﴾. [المؤمنون ۵۱]. وَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾. [البقرة ۱۷۲] ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ، يَطِيلُ السَّفَرَ، أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَدُّ يَدِيهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَتَى يَسْتَجَابُ لَذَلِكَ». (مسلم).

«ای مردم! براستی که خداوند پاک است، و جز پاک را نمی‌پذیرد، همانا پروردگار مؤمنان را به آنچه که فرستادگانش را فرمان داده، فرمان می‌دهد، خداوند متعال می‌فرماید: (ای پیامبران، از غذاهای پاکیزه و حلال بخورید، و عمل صالح انجام دهید، همانا به آنچه که انجام می‌دهید آگاهی کامل دارم) همچنین می‌فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از طعامهای پاکی که روزیتان کرده‌ایم بخورید، و اگر تنها خداوند را عبادت می‌کنید، پس شکر و سپاسش را به جا آورید). سپس

۹ - محبت و نیکی کردن به همسایگان^(۱).

مردی را که سفرش به درازا کشیده شده، در حالیکه موهایش ژولیده و پریشان، و خاک آلوده شده بود نام برد که: دو دستش را به سوی آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: ای پروردگار من! ای پروردگار من! در صورتیکه غذا و نوشیدنی‌اش حرام بوده! و تغذیه‌اش از حرام است! پس چگونه امکان دارد که دعایش اجابت شود؟!!!».

بنابراین به مسلمان فرمان داده شده است که از هر چیز حرامی دوری و پرهیز نماید، حتی از هر آنچه در آن شبهه داشته و شک دارد باید پرهیز کند، زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «دع ما یریک إلى ما لا یریک». (النسائي والترمذي). «هر آن چیزی که تو را به شک و تردید می‌اندازد، به سوی هر آنچه که تو را به شک و تردید نمی‌اندازد، رها کرده و ترک کن».

(۱) احسان کردن و نیکی به همسایگان، بر مسلمانان واجب است حال تفاوتی ندارد که آنان مسلمان یا کافر باشند. رسول رحمت ﷺ در این باره فرموده است: «ما زال جبریل یوصینی بالجار حتی ظننت أنه سیورثه». (البخاری ومسلم). «جبریل آنقدر به من در ارتباط با همسایگان سفارش می‌کرد که گمان کردم همسایه از همسایه ارث خواهد برد». رسول خدا ﷺ در سخنی دیگر در ارتباط با همسایه به ابوذر رضی الله عنه چنین فرموده است: «إذا طبخت مرقاً فأكثر ماء ثم انظر أهل بيت من جيرانك فأصبهم منها بمعروف». (مسلم).

«هرگاه خورشتی (آبگوشتی) پختی آب آن را زیاد کن و بعد به خانواده‌ای از همسایگان نگاه کن، و به روشی شایسته و با احترام به آنان نیز از آن غذا بده».

در حدیثی دیگر چنین آمده است: «أربع من السعادة: المرأة الصالحة والمسكن الواسع والجار الصالح والمركب الهنيء». (ابن حبان).

«چهار چیز از نشانه‌های سعادت و خوشبختی است: زن صالح، نیک، با تقوا و خوشرفتار، خانه بزرگ، همسایه نیک و صالح، و سواریِ راهوار و سریع و راحت».

مجاهد نقل می‌کند که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گوسفندی کشت و وقتی به خانه رفت و گفت: «أهدیتم لجارنا اليهودي؟، أهدیتم لجارنا اليهودي؟ سمعت رسول الله ﷺ يقول: ما زال جبريل يوصيني بالجار حتي ظننت أنه سيورثه». (البخاري در أدب المفرد، الترمذي، أبوداود و دیگران نگا: فتح الباري ۱۰/ ۴۴۱).

«آیا به همسایه یهودیمان هم از آن گوشت اهداء کرده‌اید؟ و دو بار آنرا تکرار کرد، سپس گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: جبریل آنقدر به من در ارتباط با همسایگان سفارش می‌کرد که گمان کردم، همسایه از همسایه ارث خواهد برد».

در شرح صحیح بخاری کتاب فتح الباری آمده است که تمامی انسانها از هر کیش، آیین، رنگ و ملیتی که باشند شامل معنای همسایه در این حدیث می‌شوند. ابن حجر چنین می‌گوید: «واسم الجار يشمل المسلم والكافر، والعابد والفاسق، والصديق والعدو، والغريب والبلدي، والنافع والضار، والقريب والأجنبي، والأقرب داراً والأبعد». فتح الباري (۱۰/ ۴۴۱).

«اسم همسایه شامل و در بردارنده‌ی مسلمان و کافر، عابد و فاسق، دوست و دشمن، غریب و خودی، هم وطن و بیگانه، سود رسان و بی‌خیر، فامیل و غیر

۱۰ - کمک کردن و یاری به مستمندان و تهیدستان در حد توان^(۱).
همچنین سایر صفات اخلاقی و اجتماعی که در قرآن و سنت آمده است.

فامیل، خانه نزدیک و خانه دور و ... می شود». (۱) رسول الله ﷺ در ارتباط با همیاری مستمندان و نیازمندان چنین فرموده است: «والله في عون العبد ما كان العبد في عون أخيه». (مسلم). «خداوند متعال همچنان در حال کمک و یاری بندگان می باشد، تا زمانیکه بندگان در حال کمک و یاری برادرانشان باشند». در حدیثی دیگر که بخاری و مسلم از رسول الله ﷺ روایت کرده اند، چنین آمده است: «من كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته». یعنی: «هر کس که در صدد برآوردن نیاز برادرش باشد، خداوند برای برآوردن نیازش اقدام می کند». همچنین بخاری و مسلم در ارتباط با کمک کردن به بیوه ها و مسکینان از رسول رحمت ﷺ چنین روایت کرده اند: «الساعي على الأرملة والمسكين كالمجاهد في سبيل الله وأحسبه قال: وكالقائم لا يفتر، وكالصائم لا يفطر». «کسی در راه بر آوردن نیازهای زنان بیوه و بیچارگان و مساکین تلاش و کوشش می کند، همانند مجاهدی در راه خدا می باشد که در حال پیکار و جهاد است، و گمان می کنم که فرمودند: همانند کسی است که شبها در حالت قیام و نماز خواندن می باشد، بدون آنکه ذره ای سستی و تنبلی کند، و همانند روزه داری است که افطار نمی کند، و آن را نمی شکند».

درس شانزدهم :

آداب اسلامی :

۱ - سلام کردن به دیگران^(۱).

(۱) سلام کردن به دیگران یکی از آداب ویژه اسلامی است که خداوند به مسلمانان ارزانی داشته است تا بین آنان الفت، هماهنگی، و پیوند قلبی ایجاد شود. خداوند متعال در آیه ۸۶، سوره نساء می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَأَحْيُوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾.

«هرگاه که به شما سلام داده شد (هدیه‌ای داده شد) بر شما لازم است که بهتر از آن سلام و تحیت را یا آنکه (حداقل) مشابه آن را پاسخ بگویید. (هدیه در همان سطح بدهید)».

روزی از رسول رحمت ﷺ سؤال شد: چه چیزی در اسلام بهتر می‌باشد؟ ایشان ﷺ پاسخ دادند: «تَطْعَمُ الطَّعَامِ وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ». (البخاری و مسلم).

«اینکه به دیگران غذا و طعام بخورانی، و بر هر کسی که می‌شناسی و نمی‌شناسی سلام کنی».

سلام کردن به انسانها، محبت و دوستی را در بین آنان ایجاد کرده و افزایش می‌دهد، و انسان را به بهشت رهنمود می‌سازد. رسول الله ﷺ فرموده است: «لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تَتُؤْمِنُوا وَلَا تَتُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أُولَا أَدْلَكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشَا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ». (مسلم).

«وارد و داخل بهشت نخواهید شد، مگر آنکه ایمان بیاورید، و ایمان نخواهید

آورد، مگر آنکه یکدیگر را دوست داشته باشید و به هم دیگر محبت کنید، آیا می‌خواهید شما را به چیزی رهنمون سازم که هرگاه آن را انجام دهید یکدیگر را دوست خواهید داشت! و به هم محبت می‌کنید؟ سلام کردن را در بین خودتان رواج داده و همدیگر را سلام کنید. (به هم سلام کنید).

گوشه‌ای از آداب سلام کردن:

۱ - نباید با اشاره به یکدیگر سلام کرد، مگر آنکه هنگام اشاره کردن با زبان هم سلام کنید.

۲ - اگر فرد مقابل خواب است، نباید با صدای بلند چنان سلام کرد که از خواب بیدار شود، در این حالت لازم است با صدای کوتاه و یواش سلام کرد، بگونه‌ای که شخص نشسته آن را بشنود، ولی آن کسی که خواب است از خواب نپرد و بیدار نشود. امام مسلم حدیثی را روایت کرده است که: «قد كان النبي ﷺ يسلم تسليماً لا يوقظ نائماً ويسمع اليقظان».

«پیامبر اکرم ﷺ چنان سلام می‌کردند که شخص خوابیده را بیدار نمی‌کردند، و فقط شخص بیدار آن را می‌شنید».

۳ - در حدیث صحیح آمده است که: «يسلم الراكب على الماشي والماشي على القاعد والقليل على الكثير». در روایت بخاری: «الصغير على الكبير». (البخاری و مسلم). «سواره بر پیاده، پیاده بر نشسته، جمعیت کم بر جمعیت زیاد، و کوچک بر بزرگ سلام کند».

۴ - هنگام ورود به خانه سلام کردن سنت (مستحب) است. خداوند در سوره نور، آیه ۶۱ می‌فرماید: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

۲ - خوش رویی و چهره باز با مردم (مسلمانان)^(۱).

مباركة طيبة».

«هرگاه که وارد خانه هایتان شدید بر خودتان سلام کنید، این سلام هدیه پربرکت و پاک از جانب خداوند بخشنده است».

۵ - مسلمان نباید اول (ابتداء) به کافران سلام کند، زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است: «لا تبدؤوا اليهود ولا النصارى بالسلام». (مسلم).
«به یهودیان و نصارا اول (قبل از آنها) سلام نکنید».

اما چنانچه آنها سلام کردند باید در جواب گفت: «وعلیکم»، زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «إذا سلم علیکم أهل الكتاب فقولوا وعليکم». (البخاري ومسلم).
«هرگاه پیروان ادیان آسمانی (اهل کتاب) به شما سلام کردند، شما فقط بگویید: «وعلیکم» (و بر شما باد این سلام)».

۶ - سنت است هنگام برخاستن از جلسه سلام کنیم، رسول خدا ﷺ در این ارتباط فرموده است: «إذا انتهى أحدكم إلى المجلس فليسلم فإذا أراد أن يقوم فليسلم، فليست الأولى بأحق من الآخرة». (أبو داود والترمذي).

«هرگاه یکی از شما وارد جلسه‌ای (مجلس) شد (بر اهل آن مجلس) باید سلام کند، و آنگاه که خواست از جلسه برخیزد و (آنجا را ترک کند) مجدداً باید سلام کند، زیرا سلام کردن در ابتدای ورود به جلسه سزاوارتر و بر حق تر از سلام پایانی نیست. (یعنی هر دو سلام یک منزلت و ارزش دارند)».

(۱) رسول الله ﷺ فرموده است: «تبسمك في وجه أخيك صدقة». (البخاري در أدب

المفرد، الترمذي، أحمد، ابن حبان و دیگران).

۳- با دست راست غذا خوردن و نوشیدن.

۴- گفتن «بسم الله» در ابتدای خوردن و آشامیدن (نوشیدن)، و حمد و سپاس پروردگار را گفتن بعد از پایان (اتمام) آن^(۱).

«لبخند و تبسم تو بر چهره‌ی برادر مسلمان صدقه‌ای برای تو محسوب می‌گردد».

أبوذر رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ به من فرموده است: «لا تحقرن من المعروف شيئاً، لو أن تلقي أخاك بوجه طليق». (مسلم ۲/۲۰۲۶).

«هیچ چیزی را از عمل نیک و خیر (و معروف: آنچه که پسندیده است) کوچک بشمار، هر چند که با برادر مسلمان با چهره باز و روی خوش برخورد کنی».

در حدیثی دیگر بخاری و مسلم از جریر بن عبدالله رضی الله عنه نقل می‌کنند: «ما حببني النبي ﷺ مذ أسلمت، ولا رأيي إلا تبسم في وجهي». (متفق علیه).

«از زمانیکه مسلمان شدم هیچ چیز مانع از برخورد و دیدار من با رسول خدا ﷺ نشد و هیچ گاه ایشان ﷺ مرا ندیدند، مگر آنکه در چهره من لبخند و تبسمی کردند. (با دیدار من لبخند می‌زدند)».

خوش رویی و چهره باز و خندان از عوامل الفت و دوستی و محبت در بین مسلمان می‌باشد، و کینه و حقد و توطئه را از میان مسلمانان بر می‌چیند. و دلیلی روشن بر عدم این صفات بد و زشت در بین مسلمانان می‌باشد.

(۱) رسول الله ﷺ در آداب خوردن و آشامیدن چنین فرموده است: «إذا أكل أحدكم فليأكل بيمينه وإذا شرب فليشرب بيمينه فإن الشيطان يأكل بشماله».

ویشرب بشماله». (مسلم).

«هرگاه یکی از شما غذا خورد با دست راستش بخورد، و آنگاه که چیزی نوشید با دست راستش بنوشد، زیرا شیطان با دست چپش هم می‌خورد و هم می‌نوشد».

گوشه‌ای از آداب خوردن و آشامیدن:

۱ - اول نام خدا را بردن، و از آنچه که جلوی شخص است خوردن، رسول خدا ﷺ فرموده است: «يا غلام سمّ الله وكلّ بيمينك وكلّ مما يليك». (البخاري ومسلم).

«ای پسر (هنگام خوردن غذا) نام خدا را ببر، و با دست راستت بخور، و از هر آنچه که جلویت می‌باشد بخور».

۲ - تکیه ندادن هنگام خوردن غذا، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إني لا أكل متكئا». (البخاري).

«من در حالی که (به چیزی) تکیه داده‌ام (غذا) نمی‌خورم».

۳ - چنانچه لقمه غذایی از دست بیفتد آن را پاک کند (اگر آلوده شده بود)، سپس آن را بخورد. زیرا رسول الله ﷺ در این ارتباط فرموده است: «إذا وقعت لقمة أحدكم فياخذها فليط ما كان بها من أذى وليأكلها ولا يدعها للشيطان». (مسلم).

«هرگاه لقمه‌ای از (دست) هر یک از شما بر (زمین) افتاد آن را بردارد و قسمت آلوده را پاک کند (محلّی که کثیف شده) و آنرا بخورد، و مبادا آن لقمه را برای شیطان رها کند».

۴ - از خوراک و غذایی که برایش آماده شده نباید عیب و ایرادی بگیرد.

ابوهریره رضی اللہ عنہ از حالت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که: «ما عاب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم طعاماً قط، إن اشتهاه أكله، وإن كرهه تركه». (البخاري ومسلم).

«رسول رحمت صلی اللہ علیہ وسلم هرگز به غذایی عیب و ایراد نگرفت، اگر نسبت به آن اشتها و علاقه داشت می خورد، و اگر خوشش نمی آمد، آن را رها می کرد».

۵ - سنت است که ظرف غذا و انگشتان لیسیده شود (بگونه ای مواد غذایی که بر انگشتان و ظرف مانده هدر نرود و خورده شود)، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در این ارتباط فرموده است: «إذا أكل أحدكم طعاماً فلا يمسح أصابعه حتى يلعقها أو يلعقها». (البخاري ومسلم).

«هرگاه یکی از شما غذا خورد (با انگشتان دست)، انگشتانش را تا زمانی که نلیسیده است پاک نکند».

در حدیثی دیگر که امام مسلم روایت کرده آمده است: «إنكم لا تدرن في أیه البركة».

«شما نمی دانید که چه قسمتی و در کجای غذای شما برکت و خیر است».

بنابراین لیسیدن ظرف خوراک و انگشتان سنت است.

۶ - دعا کردن بعد از خوردن غذا. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرموده است: «الحمد لله الذي أطعم وسقى، وسَوَّغَهُ، وجعل له مخرجاً». (أبوداود).

«شکر و سپاس ویژه همان خدایی است که (به ما) غذا داد، و آشامیدنی نوشتاند، و مسیر هضم آن را آسان کرده و راه خروجی بر آن قرار داد».

در حدیثی دیگر که أبوداود روایت کرده، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرموده است: «من أكل طعاماً فقال الحمد لله الذي أطعمني هذا ورزقنيه من غير حول مني ولا قوة

۵ - عطسه زننده بگوید: الحمد لله، و در جواب به وی گفته شود: یرحمك الله، و سرانجام عطسه زننده در جواب او بگوید: یرحمکم الله ویصلح بالکم^(۱).

غفر له ما تقدم من ذنبه».

«هر کس غذایی بخورد بگوید: سپاس برای آن خدایی است که این غذا را به من خورانید، و روزی‌ام کرد، بدون آنکه تلاش و نیرویی از جانب من در بدست آوردن آن صورت گرفته باشد، هر آنچه که قبلاً گناه (گناه صغیره) انجام داده است بخشیده می‌شود».

ترمذی در حدیثی دیگر دعای پایانی غذا را این چنین روایت کرده است: «الحمد لله الذي أطعمنا، وسقانا، وجعلنا مسلمين».

«سپاس همان خدایی را که به ما خوراک داده و سیرمان کرد، و ما را از گروه مسلمانان قرار داد».

(۱) رسول الله ﷺ در ارتباط با عطسه زدن فرموده است: «إذا عطس أحدكم فليقل: الحمد لله رب العالمين، ويقال له: یرحمك الله، وليقل: يغفر الله لكم». (البخاري).

«هرگاه یکی از شما عطسه‌ای زد، بگوید: الحمد لله رب العالمين، آنگاه که وی می‌گوید: الحمد لله رب العالمين، باید برادر یا دوستش به او بگوید: یرحمك الله (خداوند به تو رحم کند) و او هم (عطسه زننده) در جواب بگوید: یرحمکم الله ویصلح بالکم. (خداوند، شما را هدایت کند و احوالات و کارهایتان را اصلاح نماید و سامان دهد).

بخاری و مسلم حدیثی را از رسول الله ﷺ با این مضمون روایت کرده‌اند: «إنَّ

الله يحب العطاس ويكره التثاؤب، فإذا عطس أحدكم وحمد الله كان حقاً على كل مسلم سماعه أن يقول له: يرحمك الله، وأما التثاؤب فإئما هو من الشيطان فإذا تئأب أحدكم فليرده ما استطاع فإنَّ أحدكم إذا تئأب ضحك منه الشيطان».

«خداوند حکیم، عطسه را دوست داشته و خمیازه را ناپسند می‌داند. بنابراین هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله بگوید، بر هر مسلمانی که «الحمد لله»، را می‌شنود واجب است (سزاوار است) که به او بگوید: یرحمک الله، اما این را بدانید، که خمیازه از جانب شیطان است، بدین خاطر هر یک از شما که خمیازه بر او غلبه کند، تا آنجا که می‌تواند آن را دفع و رد کند، زیرا هر یک از شما که خمیازه می‌کشد، شیطان به خاطر این عملش به او می‌خندد و مسخره‌اش می‌کند».

در حدیثی دیگری آمده است: «العطاس من الله والتثاؤب من الشيطان، فإذا تئأب أحدكم، فليضع يده على فيه، وإذا قال: آه، آه، فان الشيطان يضحك من جوفه، وإنَّ الله يحب العطاس ويكره التثاؤب، فإذا قال الرجل: آه، آه، إذا تئأب، فان الشيطان يضحك في جوفه». (الترمذي، النسائي در کتاب عمل اليوم والليلة، أبوداود و دیگران).

«عطسه از جانب خداوند حکیم است، و خمیازه از جانب شیطان است، بنابراین هرگاه یکی از شما خمیازه کشید دستش را روی دهانش قرار دهد، زیرا آنگاه که می‌گوید: آه، آه (دهانش را برای خمیازه باز می‌کند)، شیطان از درونش می‌خندد، همانا خداوند عطسه را دوست داشته و خمیازه را ناپسند می‌داند، زیرا هرگاه که شخص می‌گوید: آه، آه تا خمیازه بکشد، شیطان در درونش می‌خندد».

بخاری و مسلم در حدیثی از سلیمان التیمی آورده که گفته است از مالک رضی الله عنه شنیدم: «عطس رجلان عند النبي ﷺ فشمت أحدهما ولم يشمت الآخر، فقال:

۶ - آداب داخل و خارج شدن از مسجد^(۱).

شَمَّتَ هذا ولم تشمَّتني؟ قال: إنَّ هذا، حمد الله، ولم تحمده».

«دو مرد نزد پیامبر خدا ﷺ عطسه زدند، ایشان جواب یکی از آن دو را داد، و جواب عطسه دیگری را نداد، آن شخص گفت: چرا جواب او را دادی، و جواب مرا ندادی؟ ایشان ﷺ فرمودند: این مرد گفت: الحمد لله، و تو نگفتی الحمد لله». از آداب عطسه زدن آن است که هنگام عطسه، صدا را کم کرده و صورت با دستمالی یا چیزی دیگر بپوشاند، در حدیث آمده است که رسول الله ﷺ هنگام عطسه چنین می کردند: «كأن إذا عطس، غطي وجهه بيده أو بثوبه وغض بها صوته». (الترمذي وأبو داود).

«ایشان ﷺ آنگاه که عطسه می زد صورتشان با دستهایشان یا لباسشان می پوشاندند و صدایشان را کم می کردند».

(۱) از آداب مسجد: داخل شدن با پای راست، و خارج شدن از آن با پای چپ می باشد. دعای هنگام داخل شدن به مسجد این است: «بسم الله والصلاة والسلام على رسول الله اللهم افتح لي أبواب رحمتك». (مسلم وأبو داود). «با نام خدا داخل می شوم، و سلام و درود بر رسول خدا، خداوندا! درهای رحمت را بر من بگشای».

هنگام خروج از مسجد پای چپ را جلو آورده (از در بیرون می بریم) و این دعا را می خوانیم: «بسم الله والصلاة والسلام على رسول الله اللهم إني أسألك من فضلك». (مسلم وأبو داود).

«با نام خدا خارج می شوم، و درود و سلام بر رسول خدا، خداوندا! (با زاری و

۷- آداب ورود و خروج از منزل^(۱).

التماس) فضل و عنایت را می‌خواهم».

(۱) هنگام وارد شدن به خانه، این دعا از رسول الله ﷺ روایت شده است:

«بسم الله ولجنا وبسم الله خرجنا وعلى ربنا توكلنا». (أبوداود).

«به نام خداوند یکتا داخل (وارد) خانه شدیم، و به نام و یاد خدا از آن خارج می‌شویم، و فقط بر پروردگارمان توکل و تکیه می‌کنیم».

و بعد از خواندن این دعا، به افراد و اهل خانواده سلام گفته می‌شود.

در حدیث آمده است که: «إذا دخل الرجل بيته فذكر الله عند دخوله وعند طعامه قال الشيطان لا مبيت لكم ولا عشاء». (مسلم).

«هرگاه شخصی وارد خانه‌اش شود و خداوند را هنگام ورودش و زمان غذا خوردنش یاد کند، شیطان به یاران و همراهانش می‌گوید: امشب نه برای شما محل خوابی است، و نه خوراکی جهت شام».

هنگام خارج شدن از منزل این دعا خوانده می‌شود: «بسم الله، توكلت على الله ولا حول ولا قوة إلا بالله». (أبوداود والترمذي).

«به نام و یاد خدا از خانه خارج می‌شوم، و تنها بر خدا توکل می‌کنم، هیچ نیرو و قدرتی بجز با کمک خدا نیست».

همچنین این دعا هنگام خارج شدن از منزل خوانده می‌شود: «اللهم إني أعوذ بك أن أضلَّ أو أضلَّ أو أزلَّ أو أزلَّ أو أظلمَّ أو أظلمَّ أو أجهلَّ أو أجهلَّ عليَّ».

(الترمذي وابن ماجه).

«خداوندا! به تو پناه می‌برم از اینکه گمراه بگردانم، یا به گمراهی بیفتم، از

۸ - آداب رفتن به مسافرت. (سفر کردن)^(۱).

اینکه دیگران را بلغزانم، یا لغزنده شوم، از اینکه به دیگران ستم نمایم، یا آنکه مورد ستم قرار گیرم، و یا آنکه دیگران را به جهل و نادانی بیندازم، یا آنکه به جهل و نادانی کشانده شوم.

(۱) رسول الله ﷺ زمانیکه بر شترشان سوار شده و به مسافرت می‌رفتند، می‌گفتند: «الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر. سبحانه الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين و إنا إلى ربنا لمنقلبون، اللهم إنا نسألك في سفرنا هذا البر والتقوى ومن العمل ما ترضى، اللهم هون علينا سفرنا هذا واطو عنا بعده، اللهم أنت الصاحب في السفر والخليفة في الأهل، اللهم إني أعوذ بك من وعشاء السفر وكآبة المنظر وسوء المنقلب في المال والأهل». (مسلم).

«خداوند یکتا از هر چیز و هر کس بزرگتر است (۳ بار)، پاک و منزّه است آن کسی این (وسیله، سواری) را به تسخیر ما در آورد، حال آنکه ما توانایی به کنترل در آوردن آن را نداشتیم، همانا ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم، خداوندا! از تو در این سفرمان، نیکی، تقوی و هر آن عملی را که موجب خشنودی‌ات است می‌خواهیم و می‌طلبیم، خداوندا! این سفر را بر ما آسان و راحت بگردان، و راه طولانی آن را برای ما طی کن و کوتاه گردان، خداوندا! تو تنها کسی هستی که در این سفر همراه و دوست ما می‌باشی، و تنها تو سرپرست و جانشین در خانواده می‌باشی، خداوندا! از سختی سفر و مشکلات آن، و مناظر زشت و ناراحت کننده، و بازگشت بد و ناگوار بسوی دارایی و خانواده، فقط به تو پناه می‌برم».

هنگام بازگشت از سفر ضمن خواندن دعای ذکر شده، این کلمات هم به آن

۹ - آداب رفتار با پدر و مادر و نیکی به آنان^(۱).

اضافه می شود: «آیون تائبون عابدون لربنا حامدون». (مسلم).
 «در حالی باز می گردیم که رجوع کننده، توبه کننده و عبادت کننده ایم، و تنها پروردگارمان را ستایش می کنیم».
 مقیم به مسافر چنین بگوید: «استودعکم الله الذی لا تضیع ودائعہ». (أحمد والترمذی).

«دینت، امانت و سرانجام کارت را به خداوند بزرگ و یکتا می سپارم».
 مسافر به مقیم چنین بگوید: «استودع الله دینک وأمانتک وعاقبة أمرک». (أحمد وابن ماجه).

«شما را به خدایی می سپارم که امانتها را ضایع نکرده و حفاظت می کند».
 (۱) احسان کردن و نیکی به پدر و مادر از بزرگترین عبادات و طاعات است که انسان را به خداوند متعال نزدیک می گرداند، و احسان کردن و محبت را نسبت به آنان واجب قرار داده شده است، خداوند متعال در آیه ۲۳، سوره اسراء، چنین می فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾.
 «پروردگارت چنین حکم کرده و دستور داده است که هیچ کس و هیچ چیزی را غیر از وی پرستش و عبادت نکنید، و دیگر اینکه به پدر و مادران نیکی و احسان بنمایید».

و در آیه ۱۴، سوره لقمان، پروردگار به انسانها، اینگونه سفارش کرده است: ﴿ووصينا الإنسان بوالديه حملته أمه وهناً على وهن وفصاله في عامين أن اشكر لي ولوالديك إليّ المصير﴾.

۱۰ - نیکی به خویشاوندان و همسایگان^(۱).

«به تمامی انسانها درباره‌ی حق پدر و مادرشان سفارش کردیم (که به آنها نیکی و احسان کنید)، بویژه مادر که او را از حالتی به حالتی دیگر حمل کرده است و بعد از دو سال وی را از شیر دادن بازگرفته تا آنکه هر روز بر ناتوانی و ضعفش افزوده شده است، و دیگر اینکه شکر و سپاس من و پدر و مادرت را به جای بیاور، (این را بدانید) بازگشت تمامی مخلوقات به سوی من است. (یعنی چنانچه حق من و حق پدر و مادرتان را به جای نیاورید شما را به کیفر خواهم رساند).

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم: «أي العمل أحب إلى الله؟ قال الصلاة على وقتها، قلت ثم أي؟ قال: بر الوالدین، قلت ثم أي: قال الجهاد في سبيل الله». (البخاري ومسلم).

«چه عملی نزد خداوند از سایر اعمال محبوب تر است؟ ایشان ﷺ فرمودند: خواندن نماز در وقتش. سپس گفتم: دیگر چه عملی؟ ایشان ﷺ فرمودند: نیکی و محبت به پدر و مادر. سرانجام گفتم: دیگر چه عملی؟ ایشان ﷺ فرمود: جهاد کردن در راه خدا».

(۱) نیکی به خویشاوندان و همسایگان، انسان را به بهشت نزدیک می‌گرداند، و از جهنم دور می‌سازد. از رسول الله ﷺ پرسیده شد که از چیزی خبر بدهد که انسان را به بهشت نزدیک بگرداند، و از دوزخ دور نماید، ایشان ﷺ فرمود: «تعبّد الله ولا تشرك به شیئاً، وتقيم الصلاة، وتؤتي الزكاة، وتصل الرحم». (البخاري ومسلم). «فقط الله را پرستش کنی، و هیچ چیزی را با او شریک نگردانی، و نماز را با

۱۱ - آداب برخورد و رفتار با سالمندان^(۱).

۱۲ - شفقت و مهربانی با کودکان^(۲).

شرایط و حالاتش به پای داری، و زکات اموالت را بدهی، و صله رحم را به جای آوری، (ارتباط فامیلیات را برقرار کرده، و به آنان نیکی و محبت کنی).

(۱) احترام گذاشتن و گرامی داشتن افراد سالمند (پیرمردان و پیرزنان) از آداب مهم اسلامی است. رسول الله ﷺ در این باره فرموده است: «لِیسَ مِّنَّا مَنْ لَمْ یَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَیَعْرِفَ کَبِيرَنَا». (أبو داود و الترمذی).

«هر کس که به کودکان ما رحم و شفقت نداشته باشد، و منزلت و جایگاه و حق بزرگان مان را نشناسد، از ما نیست، (از روش و سنت ما خارج است)».

(۲) توضیح ۹۸ شامل این بخش هم می شود. رسول الله ﷺ با کودکان بسیار مهربان بوده و به نرمی و محبت با آنها برخورد می کردند. با حسن و حسین پسران علی بن ابی طالب رضی الله عنهما بازی کرده و امامه پسر زینب (دخترشان) را در نماز بر روی شانه هایشان حمل می کردند، و امثال این موارد از ایشان ذکر شده است.

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که: «جاء أعرابي إلى النبي ﷺ فقال: أُنْقَبِلُون الصبيان؟ فما نقبلهم، فقال النبي ﷺ: أَوْ أَمْلِكْ لَكَ أَنْ نَزَعَ اللَّهُ مِنْ قَبْلِكَ الرَّحْمَةَ». (البخاری).

«عربی بادیه نشین نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: آیا شما کودکان و بچه ها را می بوسید؟! ولی ما که فرزندان و کودکان مان را نمی بوسیم! پیامبر رحمت ﷺ فرموده: حال که خداوند شفقت و مهربانی را از قلبت خارج کرده است، چکار می توانم با تو بکنم؟».

عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ روایت کرده است که: «قدم علی النبی صلی اللہ علیہ وسلم سیّ فإذا امرأة من السبی تحلب ثديها تسقي، إذا وجدت صبياً في السبی أخذته فألصقته ببطنها وأرضعته، فقال النبی صلی اللہ علیہ وسلم: أترون هذه طارحة ولدها في النار؟ قلنا: لا وهي تقدر علی أن لا تطرحه، فقال: لله أرحم بعباده من هذه بولدها». (البخاري).

«تعدادی اسیر جنگی نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمدند، در میان این اسیران زنی بود که سینه‌هایش را می‌دوشید و (به کودکان) می‌نوشتند، و هر گاه کودکی (نوزادی) را در میان اسیران می‌دید، بلا فاصله او را به گرمی در آغوش می‌گرفت و به وی شیر می‌داد. (با دیدن این منظره) پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آیا می‌توانید باور کرده و قبول کنید این زن، فرزندش را در میان آتش بیاندازد؟ گفتیم: نه (هرگز) او اصلاً نمی‌تواند فرزندش را در میان آتش بیاندازد. سپس رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: یقیناً خداوند نسبت به بندگانش مهربانتر از این زن به فرزندش است».

ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که: «سمعت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم يقول: جعل الله الرحمة مائة جزء فأمسك عنده تسعة وتسعين جزءاً وأنزل في الأرض جزءاً واحداً، فمن ذلك الجزء يتراحم الخلق حتى ترفع الفرس حافرها عن ولدها خشية أن تصيبه». (البخاري).

«از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می‌گفت: خداوند حکیم، رحمت را صد قسمت قرار داده است، و نود و نه قسمت آن را نزد خودش نگه داشته، و تنها یک قسمت آن را روی زمین فرستاده است، آن یک قسمت، آن است که مخلوقات نسبت به یکدیگر رحم و شفقت دارند، تا آن حد که اسب سُمّش را از روی گُره‌اش بر می‌دارد تا مبادا به او آسیبی برسد».

۱۳ - تبریک گفتن به کسی که خداوند به وی فرزندی جدید می دهد^(۱).

از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که: «كان رسول الله ﷺ يأخذني فيقعدني على فخذه ويقعد الحسن علي فخذه الآخر ثم يضمهما ثم يقول: اللهم ارحمهما فإني أرحمهما». (البخاري).

«گاهی رسول الله ﷺ مرا می گرفت و بر روی رانش می گذاشت و (حسن بن علی بن ابی طالب) را روی ران دیگرش می گذاشت، سپس هر دوی آنها را به هم می چسباند و می گفت: خداوندا! به این دو رحم کن، و با آنها مهربان باش، من نیز آنان را دوست دارم».

(۱) تبریک گفتن به خانواده‌ای که خداوند به آنان فرزند جدیدی می دهد از آداب اسلامی است، زیرا تولد فرزند مسرت و شادمانی را برای مسلمانان به ارمغان می آورد. رسول الله ﷺ این چنین تبریک گفتن را به مسلمانان و یارانشان آموزش می دادند: «قل: بورك لك في الموهوب، وشكرت الواهب، وبلغ رشده، ورزقت بره». (مسلم).

«بگو: خداوند در این موهبت (کودک) به تو خیر و برکت بدهد، به سبب این نوزاد، شکرگزار خداوند باش که آن را به تو عطا کرده است، خداوند آن را چنان رشد دهد و بزرگ کند که از آن خیر و نیکی بینی».

در روایت دیگر آمده است: «قل جعله الله مبارکاً عليك وعلى أمة محمد ﷺ». (الطبرانی با سندی حسن).

«بگو: خداوند این نوزاد را برای تو و امت محمدی مبارک بگرداند».

مستحب است که صاحب نوزاد در جواب بگوید: «بارك الله لك وبارك عليك

۱۴ - تبریک گفتن به عروس و داماد هنگام ازدواج^(۱).

۱۵ - به کسی که از نزدیکان یا دوستانش می‌میرد، تسلیت گفته می‌شود^(۲).

وجزاك الله خيراً، أو رزقك مثله وأجزل الله ثوابك، ونحو هذا». (الأذکار، ص ۲۳۸).

«خداوند بر تو و برای تو خیر و برکت بدهد، و پاداش خیر نصیب کند، یا آنکه بگوید: خداوند مانند این به تو روزی بدهد، و پاداشت را کامل و بسیار نماید و امثال این دعاها».

(۱) سنت است به کسی که ازدواج می‌کند چنین گفته شود: «بارك الله لك وبارك عليك وجعل بينكما في خير». (أبوداود، الترمذي وابن ماجه).

خداوند برای تو و بر تو برکت و خیر عطا نماید، و شما را به نیکی و محبت و خیر با هم جمع بگرداند».

داماد به همسر خود چنین بگوید: «اللهم إني أسألك خيرها وخير ما جبلتها عليه وأعوذ بك من شرها وشر ما جبلتها عليه». (أبوداود وابن ماجه).

«خداوندا! از تو خیر او، و خیر آنچه که در سرنوشتش قرار دادی می‌خواهم، و به تو از شر او، و شر هر آنچه که در سرنوشتش قرار دادی پناه می‌برم».

مرد هنگام آمیزش با همسرش، سنت است این دعا را بخواند: «بسم الله، اللهم جنبنا الشيطان، وجنب الشيطان ما رزقتنا». (البخاري ومسلم).

«با نام و یاد خدا، خداوندا! شیطان را از ما دور بدار، و همچنین شیطان را از آنچه که روزیمان کرده‌ای دور دار».

(۲) رسول الله ﷺ هنگام وفات پسرش به دخترش چنین گفت: «إِنَّ اللَّهَ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أُعْطِيَ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى، فلتصبر ولتحتسب». (البخاري ومسلم).

۱۶ - آداب لباس پوشیدن و پوشاك^(۱).

«همانا از آن خداست آنچه را گرفته است، و از آن اوست آنچه را داده است، و هر چیز در نزد او تا زمان معینی است، پس باید صبر کنی و به خاطر این شکیباییات از خداوند انتظار و امید پاداش داشته باشی».

در شریعت اسلام زمان و حد معینی بر تغریه وجود ندارد، نه سه روز، و نه بیشتر و نه کمتر، زیرا رسول الله ﷺ بعد از سه روز به خانواده جعفر بن ابی طالب تسلیت گفتند.

(۱) هنگام پوشیدن لباس این دعا خوانده شود: «الحمد لله الذي كساني هذا الثوب، ورزقنيه من غير حول مني ولا قوة». (أبوداود، الترمذي وابن ماجه).

«سپاس همان خدایی را سزاوار است که این لباس را بر من پوشاند، و به من روزی داد، بدون هیچ توانایی و قدرتی از جانب خودم».

هنگام پوشیدن لباس نو و جدید این دعا خوانده می شود: «اللهم لك الحمد أنت كسوتنيه أسألك من خيره وخير ما صنع له وأعوذ بك من شره وشر ما صنع له». (أبوداود والترمذي).

«خداوندا! سپاس ویژه تو است، و این تو هستی که این لباس را بر من پوشانیده ای، و از خیرش، و خیر هر آنچه که به خاطر آن دوخته شده می خواهم، و به تو از شر آن، و شر هر آنچه که به خاطر آن دوخته شده است پناه می برم».

هنگام بیرون آوردن لباس «بسم الله» گفته شود. (الترمذي).

دین اسلام دارای آداب فراوانی است که مسلمانان باید به آنها عمل نمایند، و سعی کنند آن را در زندگی روزمره شان جامه ی عمل بپوشانند، مانند: آداب بیت

۱۷ - آداب کفش پا کردن و در آوردن آن^(۱).

درس هفدهم:

پرهیز از شرك و گناهان:

موارد هفت گانه گناهان کبیره که رسول الله ﷺ آنها را سبب نابودی و هلاکت انسان نامیده است:

۱ - شرك آوردن به خدا. (کسی را با خدا شريك گرفتن)^(۲).

الخلاء (قضای حاجت)، آداب مسجد، آداب ملاقات از بیماران، آداب تعلیم و تربیت، آداب عبور از خیابانها و کوچه‌ها، آداب دیدار از دوستان و خویشاوندان، و آدابی دیگری که در کتابهای بزرگ فقه و حدیث آمده است.

(۱) رسول الله ﷺ در این ارتباط فرموده است: «إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيَمِينِ، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشَّمَالِ، لَتَكُنَ الْيَمْنَى الْوَلَهْمَا تَنْعَلُ وَآخِرُهُمَا تَنْزَعُ». (البخاري).

«هرگاه یکی از شما کفش به پا کند، اول از راست شروع کند، و آنگاه که از پا بیرون می‌آورد، از چپ شروع کند، اول باید کفش پای راست را پوشید، و آخر هم آن را، از پا در آورد».

رسول الله ﷺ فرموده است: «لَا يَمِشِي أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، لِيُحْفَهُمَا جَمِيعاً أَوْ لِيُنْعِلَهُمَا». (البخاري).

«هیچ یک از شما با یک کفش راه نرود، یا هر دو پا را برهنه کرده، و یا هر دو را کفش بپوشد».

(۲) خداوند متعال از زبان لقمان حکیم چنین بیان می‌دارد: ﴿يَا بَنِي لَا تَشْرِكْ

بِاللهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». (لقمان، آیه ۱۳).

«ای پسر عزیزم، هرگز به خداوند متعال شرک نیاور، زیرا شرک ستمی بسیار بزرگ است».

همچنین خداوند در آیه ۲۲ سوره بقره چنین می‌فرماید: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلّٰهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

«بنابراین هیچ کس و یا هیچ چیز را هم‌اورد و هم‌تای خداوند یکتا قرار ندهید، حال آنکه می‌دانید خداوند متعال بی‌همتا و بی‌شریک می‌باشد».

رسول الله ﷺ در ارتباط با بزرگترین گناه چنین می‌فرماید: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِكَبِيرِ الْكِبَائِرِ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ...». (البخاري ومسلم).

«آیا شما را از بزرگترین گناه آگاهی بدهم؟ گفتند: بلی، ای رسول خدا، ایشان ﷺ فرمود: با خداوند متعال کسی یا چیزی را شریک گرفتن، از بزرگترین گناهان است».

روزی از رسول خدا ﷺ سؤال شد: چه گناهی، خیلی بزرگ و خطرناک می‌باشد: ایشان ﷺ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلّٰهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلْقُكَ». (البخاري ومسلم).

«برای خداوند یکتا، هم‌تا و هم‌اورد و شریکی قرار دهی، در حالی که تنها اوست که تو را آفریده است».

شرک تنها گناهی است که خداوند هرگز آن را نمی‌بخشد. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾. (النساء، آیه ۴۸).

«خداوند متعال، از اینکه به ذات و صفاتش شرک آورده شود آن را نخواهد بخشید، و گناهان دیگر غیر از شرک را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد».

۲ - جادوگری و ساحری^(۱).

شرک انسان را از دخول به بهشت محروم می گرداند. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾. (المائدة، آیه ۷۲).

«هر کس که با خداوند یکتا، کسی یا چیزی را شریک سازد، خداوند حکیم بر وی بهشت را حرام می گرداند، و جایگاهش را در آتش سوزان جهنم قرار می دهد، (و این را بدانید) که در آنجا ستمکاران و مشرکان هیچ یاری دهنده ای ندارند.»

(۱) جادوگری و سحر از مصادیق کفر به خداوند محسوب می گردد، در آیه ۱۰۲، سوره بقره چنین آمده است: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ...﴾.

«سلیمان به خداوند متعال کافر نگشت، اما این شیطانها بودند که کافر گشتند، حال آنکه به مردم سحر را آموزش می دادند.»

بر مسلمانان (انسانها) حرام است که به نزد جادوگران و ساحران بروند و سخنانشان را تأیید و تصدیق بنمایند

رسول خدا ﷺ فرموده است: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مَدْمَنٌ خَمْرٍ وَقَاطِعٌ رَحِمٍ وَمُصَدِّقٌ بِالسِّحْرِ». (أحمد والحاكم).

«سه گروه هستند که وارد بهشت نمی شوند. ۱- شراب خوار معتاد ۲- آنکه صله رحم را قطع می کند (ارتباط فامیلی را از هم می گسلد) ۳- کسی که سحر و جادوگری و جادوگران را تأیید و تصدیق می کند.»

رسول الله ﷺ در ارتباط با فالگیران چنین فرموده است: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ

۳ - کشتن انسان (زیرا خداوند آن را حرام کرده است) مگر به حق^(۱).

عن شيء فصدقه بما يقول لم تقبل له صلاة أربعين يوماً». (مسلم وأحمد).
 «هر کس به نزد فالگیر و جادوگری برود و از وی چیزی بپرسد و پاسخ آن فالگیر و جادوگر را تأیید و تصدیق کند، چهل روزش نماز پذیرفته نخواهد شد».
 همچنین رسول الله ﷺ فرموده است: «من أتى كاهناً فصدقه بما يقول فقد كفر بما أنزل على محمد ﷺ». (أبوداود، أحمد و دیگران).

«هر کس به نزد کاهنی (جادوگری، پیشگویی) برود و آنچه را که او می گوید، تصدیق و تأیید کند، یقیناً به آنچه که بر محمد ﷺ نازل شده کافر گردیده است». این حدیث بدان معنا است که وی قرآن را تکذیب کرده، و این عمل از بزرگترین مصادیق کفر است.

(۱) خداوند متعال در ارتباط با کشتن انسانها در آیه ۹۳، سوره النساء می فرماید: ﴿ومن يقتل مؤمناً متعمداً فجزاءه جهنم خالداً فيها وغضب الله عليه ولعنه وأعد له عذاباً عظيماً﴾.

«هر کسی که مؤمنی را عمداً و به قصد به قتل برساند، تنها پاداشش جهنم است، در حالی که بصورت جاودان در آن می ماند، و خداوند متعال بر وی خشم می گیرد، و مورد نفرین قرارش می دهد، و عذابی بسیار بزرگ برای وی مهیا می سازد».

رسول الله ﷺ در این ارتباط فرموده است: «إذا التقى المسلمان بسيفيهما فالقاتل والمقتول في النار، قيل يا رسول الله هذا القاتل، فما بال المقتول؟ قال: إنَّه كان حريصاً على قتل صاحبه». (البخاري ومسلم).

۴ - ربا دادن و گرفتن (نزول خواری)^(۱).

«چنانچه دو مسلمان با شمشیرهایشان (سلاحشان) با هم برخورد کنند، قاتل و مقتول هر دوی آنها در آتش جهنم خواهند بود. گفته شد: ای رسول خدا، این شخص که قاتل است (به سبب کشتن برادر مسلمانش در جهنم است) اما دیگر چرا مقتول به جهنم برود؟! ایشان فرمود: زیرا مقتول نیز بر کشتن دوست مسلمانش حریص بود. (قبل از آنکه کشته شود).

(۱) خداوند متعال ربا را چنین خطرناک توصیف کرده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾. (البقره، آیات ۲۷۸، ۲۷۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی را پیشه کنید، و هر آنچه که از ربا اضافه می‌گیرید رها کرده و ترک کنید، اگر اهل ایمان هستید، اما چنانچه این عمل را ترک نکردید با خدا و رسولش اعلان جنگ دهید».

و در آیه ۲۷۵ سوره بقره چنین آمده است: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾.

«کسانی که ربا می‌خورند (ربا می‌گیرند) فردای قیامت از قبرهایشان بر نخواهند خواست، مگر همانند کسی که تحت تأثیر فریب و حيله‌های شیطان قرار گرفته و سرگردان است».

رسول الله ﷺ فرموده است: «لَعَنَ اللَّهُ آكِلَ الرِّبَا وَمُوكِلَهُ وَشَاهِدَهُ وَكَاتِبَهُ». (مسلم والترمذی).

«خداوند متعال، خورنده ربا، ضامن ربا (وکیل)، شاهد ربا، و نویسنده ربا، را

- ۵ - خوردن و پایمال کردن اموال یتیمان^(۱).
 ۶ - فرار از میدان جنگ. (پشت به دشمن کردن)^(۲).

لعنت و نفرین کرده است».

(۱) خداوند متعال در ارتباط با رعایت حقوق و اموال یتیمان چنین می‌فرماید:
 ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ
 سَعِيرًا﴾. (النساء آیه ۱۰).

«کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم و به ناحق می‌خورند (و پایمال می‌کنند) جز این نیست که آتش سوزان را در شکمهایشان فرو می‌برند، و بزودی هم در آتش دوزخ وارد خواهند شد».

خوردن مال یتیمان از روی ستم حرام است، اما اگر سرپرست و قیم یتیم، فقیر بود جایز است در حد رفع نیاز واقعی از اموال یتیم استفاده کند. تقریباً مزد سرپرستی‌اش را می‌تواند از آن استفاده نماید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ
 فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾. (النساء آیه ۶).

«و هر کس از سرپرستان و قیمان یتیم فقیر باشد، می‌تواند در مقابل سرپرستی‌اش در حد متعارف از اموال او ارتزاق نماید».

(۲) خداوند درباره گریز از میدان جنگ در آیه ۱۶، انفال چنین می‌فرماید:
 ﴿وَمَنْ يُولِهِمْ يُؤَمِّدْ دَبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحِيزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ
 وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ﴾.

«و هر کس در آن روز (میدان جنگ) از آنها روی گرداند و پشتش را به دشمن کرد، به تحقیق که روی به خشم خدا آورده است، و تنها جایگاهش جهنم

۷ - تهمت زدن (نسبت دروغ) به زنان مؤمن و پاکدامن^(۱).

است، و چه بد سرانجامی است، مگر کسی که بدنبال فرصت مناسبی برای پیکار می‌گردد، یا آنکه می‌خواهد به دسته‌ی دیگری ملحق شود».

بنابراین گریز و فراز از میدان جنگ از گناهان کبیره می‌باشد، آن هم درست زمانی که مسلمانان برای پیکار صف بسته و مشغول جهادی می‌باشند، زیرا این عمل وی ممکن است منجر به شکست مسلمانان گردد. بدین خاطر هر کس در صحنه جنگ حضور یابد، جهاد بر وی واجب می‌گردد.

(۱) نسبت دروغ و افترا بستن به زنان مؤمن شوهردار و پاک دامن که از هر رسوایی و زشتی مبرا هستند، یکی از مصادیق اصلی گناه کبیره است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾. (النور، آیه ۲۳).

«به تحقیق کسانی که زنان شوهردار ناآگاه و مؤمن را هدف تهمت‌های خویش قرار می‌دهند، در دنیا و آخرت مورد نفرین و لعنت قرار می‌گیرند، و در آخرت هم عذابی بزرگ برای آنان فراهم می‌باشد».

همچنین در آیه ۴ سوره نور آمده است: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلَدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾.

«وکسانی که زنان پاک دامن و محصنه را آماج تهمت‌های خویش قرار می‌دهند، اگر چهار گواه بر این تهمت خویش نیاورند، آنان را هشتاد ضربه تازیانه بزنید».

و در آیه ۵۸، سوره احزاب هم چنین آمده است: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ

والمؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتاناً وإثماً مبيناً».

«و کسانی که مردان و زنان مؤمن را به سبب آنچه که انجام نداده‌اند می‌آزارند، و با تهمت‌های خویش ناراحتشان می‌کنند (این را بدانند) که تهمتی خطرناک و گناهی آشکار را مرتکب شده‌اند».

تا آنجا که حتی پروردگار مهربان اجازه تمسخر و استهزاء را به مؤمنان نمی‌دهد: ﴿يا أيها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم عسى أن يكونوا خيراً منهم ولا نساء من نساء عسى أن يكن خيراً منهن ولا تلمزوا أنفسكم ولا تنابزوا بالألقاب بئس الاسم الفسوق بعد الإيمان ومن لم يتب فأولئك هم الظالمون . يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن إنَّ بعض الظن إثم ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضاً أوجب أحدكم أن يأكُل لحم أخيه ميتاً فكرهتموه واتقوا الله إنَّ الله تواب رحيم﴾. (الحجرات ۱۱ و ۱۲).

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، مبدا گروهی از شما، گروهی دیگر را مسخره نماید، شاید که آنها از گروه مسخره کننده بهتر باشند، و مبدا از زنان، گروه دیگر را از زنان به باد تمسخر بگیرند، شاید آن گروه، از گروه مسخره کننده بهتر باشند، و از یکدیگر عیبجویی نکرده و ایراد نگیرید، و مبدا به هم لقب‌های زشت و ناروا بدهید. (به هم مارک نزنید) این عمل بسیار بدی است که به شخصی بعد از ایمان، لقبهای زشت داده شود. و اگر کسی از این رفتار توبه نکند (این را بداند) که از زمره ی ظالمان و ستمکاران است. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گمانهای بسیاری بپرهیزید، زیرا بسیاری از این گمانها و حدسها، گناه می‌باشد، و هرگز بدنبال تجسس و غیبت از یکدیگر نباشید، آیا هر یک از شما دوست دارد گوشت

برادرش را در حالی که مرده است بخورد، قطعاً این کار را بسیار زشت و ناپسند می‌داند، بنابراین تقوای الهی را پیشه کنید، همانا او بسیار توبه پذیر و بخشنده است».

رسول الله ﷺ در این ارتباط فرموده است: «من قذف مملوكة بالزنا أقيم عليه الحد يوم القيامة إلا أن يكون كما قال». (البخاري ومسلم).

«هر کس برده یا کنیزش را متهم به زنا کند، در روز قیامت بر او حد اجرا خواهد شد، مگر اینکه راست گفته باشد. (و همانگونه باشد که گفته است). زیرا در روز قیامت بردگان با آزادگان همگی یکسان هستند، و هیچ اختلافی با هم نخواهند داشت، مگر به تقوی.

در هر صورت مسلمان باید زبانش را از تهمت و قذف دیگران حفاظت نماید. رسول الله ﷺ فرموده است: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده». (البخاري ومسلم).

«مسلمان کسی است که سایر مسلمانان از زبان و دستش در امان و سلامت بمانند».

رسول الله ﷺ در بیانی دیگر، بسیار زیبا ارتباط مسلمانان را بیان می‌دارد: «المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً - وشبك بين أصابعه -». (البخاري ومسلم).

«مؤمن برای مؤمن همانند ساختمانی (استوار) است که قسمتی از آن، قسمتی دیگر را محکم می‌کند (و برای بیان حالت آن) ایشان ﷺ انگشتان خویش را در هم پنجه زدند».

و در بیانی دیگر ایشان ﷺ چنین فرموده است: «لا يؤمن أحدكم حتى يحب

مواردی دیگر از گناهان کبیره:

لأخيه ما يحب لنفسه». (البخاري ومسلم).

«هیچ یک از شما ایمان نمی آورد (ایمانش کامل نمی شود) مگر آنچه را برای خودش دوست می دارد، برای برادرش هم دوست بدارد و بیسندد». و در جایی دیگر رسول الله ﷺ وظیفه مسلمانان را نسبت به یکدیگر اینچنین بیان می دارد: «المسلم أخو المسلم لا يَحقره ولا يخذله ولا يسلمه، بحسب امرئ من الشر أن يحقر أخاه المسلم، كل المسلم على المسلم حرام دمه وماله وعرضه». (البخاري ومسلم).

«مسلمان برادر مسلمانی دیگر است، او را کوچک و تحقیر نمی کند، خوارش نمی سازد، و او را تسلیم (دشمن) نمی کندش، برای هر شخص همین اندازه شر کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر و کوچک کند. هر مسلمان بر مسلمانی دیگر، خونس، دارایی اش، و آبرویش حرام است».

و در حدیثی دیگر، رسول الله ﷺ به مسلمانان اینگونه سفارش می کند: «لا تباغضوا ولا تدابروا ولا تناجشوا ولا يبيع بعضكم على بيع بعض وكونوا عباد الله إخواناً». (البخاري ومسلم).

«به یکدیگر خشم نگیرید، و به هم پشت نکنید (ارتباطتان را با هم قطع نکنید)، و در معاملات یکدیگر را فریب ندهید، و هیچ یک از شما در معامله ی برادرش دخالت نکند که برای خودش آن را قرار دهد، تلاش کنید بندگان خدا و با یکدیگر برادر باشید».

۱ - نافرمانی از پدر و مادر و آزار آنان^(۱).

(۱) در حدیثی نقل شده است که: «جاء رجل إلى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله! من أحق الناس بحسن صحابتي؟ قال: أمك، قال: ثمن من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أمك، قال: ثم من؟ قال: أبوك». (البخاري ومسلم).

«مردی نزد پیامبر ﷺ رفته و گفت: ای رسول خدا! چه کسی از میان مردم حق بیشتری بر من دارد؟ (چه کسی سزاوارتر است که با او همنشینی و مصاحبت داشته باشم؟) ایشان ﷺ فرمود: مادرت، مجدداً گفت: دیگر چه کسی؟ ایشان ﷺ فرمود: مادرت، باز پرسید: دیگر چه کسی؟ ایشان ﷺ فرمود: مادرت، سرانجام پرسید: دیگر چه کسی؟ ایشان ﷺ فرمود: پدرت».

بخاری و مسلم در حدیثی دیگر آورده‌اند: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدِيهِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدِيهِ؟ قَالَ: يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ، فَيَسُبُّ أَبَاهُ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ، فَيَسُبُّ أُمَّهُ».

«از بزرگترین گناهان کبیره آن است که شخصی پدر و مادرش را لعنت و نفرین کند، گفته شد: ای رسول خدا، چگونه ممکن است کسی پدر و مادرش را لعنت و نفرین کند؟ ایشان ﷺ فرمود: اینکه کسی پدر کسی دیگر را دشنام دهد، او هم در نتیجه این عمل، پدرش را دشنام می‌دهد، و مادرش را هم دشنام می‌دهد».

در حدیثی از رسول الله ﷺ آمده است: «رضا الرب في رضا الوالد وسخط الرب في سخط الوالد». (البخاري در أدب المفرد، الترمذي، الحاكم و دیگران).

«خشنودی پروردگار، در خشنودی و رضایت پدر است، و نارضایتی و خشم پروردگار، در نارضایتی و خشم پدر است».

۲ - قطع صله رحم (بر هم زدن صمیمیت و بی ارتباطی در میان خویشاوندان)^(۱).

(۱) خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ﴾. (حمد آیات ۲۲-۲۳).

«بنابراین اگر از برنامه الهی - قرآن و سنت - روی گردان شوید، سرنوشتی جز این نخواهید داشت که در روی زمین فساد و تباهی کنید و ارتباط خویشاوندی و صله رحم را قطع کنید، آنان کسانی هستند که خداوند نفرین شان کرده، و کر و کورشان ساخته است. (آنان منافقانی بیش نیستند).

پیامبر خدا ﷺ در بیانی فرموده است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعَ رَحِمٍ». (البخاری و مسلم).

«آن کسی که پیوند فامیلی و خویشاوندی را از هم می‌گسلد، وارد بهشت نمی‌شود».

از موارد صله رحم (قطع پیوند فامیلی)، آزار رساندن و رنجاندن خویشاوندان و یاری نکردن آنان و خشم و غضب کردن به ایشان است.

در بیانی دیگر رسول الله ﷺ حال آنانی که به بلا مبتلا هستند چنین بیان می‌دارد: «إِنَّ أَعْمَالَ بَنِي آدَمَ تَعْرُضُ كُلُّ يَوْمٍ خَمِيسَ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ فَلَا يَقْبَلُ عَمَلُ قَاطِعِ رَحِمٍ». (أحمد).

«اعمال و کردار فرزندان آدم (انسانها) هر پنجشنبه، شب جمعه عرضه می‌شود، و آن کسی که پیوند خویشاوندی را از هم می‌گسلد (قطع کننده صله رحم) اعمالش پذیرفته نمی‌شود».

امام بخاری در حدیث دیگر آورده که رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ الرَّحْمَ شَجَنَةً مِنَ الرَّحْمَنِ فَقَالَ اللَّهُ: مَنْ وَصَلَكَ وَصَلْتَهُ وَمَنْ قَطَعَكَ قَطَعْتَهُ».

«صله رحم در واقع از کلمه «الرحمن» که نام الله است گرفته شده است. بدین سبب خداوند متعال فرموده است: ای «صله رحم» هر کس تو را محترم بشمارد و ارتباط خویشاوندی برقرار کند، من نیز ارتباط او را با رحمت‌های خویش برقرار می‌کنم، و هر کس تو را قطع و پیوند خویشاوندی را از هم بگسلد، من نیز ارتباط او را با رحمت‌های خویش قطع می‌کنم، و از خیرات محروم می‌گردانم».

عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت کرده است که از رسول الله ﷺ آشکارا شنیدم که فرمودند: «إِنَّ آلَ فُلَانٍ لَيْسُوا بِأَوْلِيَاءِي إِئِمَّا وَلِيَ اللَّهُ وَصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنْ لَهُمْ رَحْمٌ أُبْلِهََا بِلَاهِهَا». (البخاری).

«خانواده ابوفلان، دوستان من نیستند، فقط خدا و مؤمنان صالح دوستان من هستند، اما رابطه رحمی دارند که باید حق صله رحم را برای آنان به جا آورم». ابوفلان یکی از خویشاوندان رسول الله ﷺ است که نامش آورده نشده تا مسلمانان از آن خانواده دلگیر و ناراحت نشوند، منظور ایشان این است که فلانی هر چند از نزدیکان من است، ولی به سبب آنکه مسلمان نیست از دوستان من نمی‌باشد.

در حدیثی که بخاری نقل کرده است، رسول الله ﷺ واصل را چنین توصیف می‌کنند: «لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِئِ وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قَطَعَتْ رَحْمَهُ وَصَلَهَا».

«واصل (پیوند دهنده صله رحم) کسی نیست که در برابر ارتباط متقابل، ارتباط فامیلی را برقرار کند، اما واصل کسی است که هرگاه کسی پیوند

۳- شهادت و گواهی دروغ (جعلی)^(۱).

خویشاوندی‌اش را قطع می‌کند، او می‌رود و آن را برقرار کرده و وصل می‌کند». (۱) خداوند متعال در صفت مومنان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ ...﴾. (الفرقان، آیه ۷۲).

«مومنان کسانی هستند که شهادت نادرست و دروغ نمی‌دهند». پروردگار متعال در آیه ۳۰ سوره حج خطاب به انسانها چنین می‌فرماید: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾. «از پلیدی که همان بتها و پیکره‌های مورد پرستش مشرکین هستند، پرهیز و اجتناب کنید، و از سخن ناصحیح و باطل هم پرهیز و اجتناب کنید». رسول الله ﷺ شهادت به دروغ و سخن ناصحیح را از گناهان بزرگ و کبیره برشمرد و فرموده است: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِكَبِيرِ الْكِبَائِرِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعَقْوُ الْوَالِدَيْنِ وَقَوْلُ الزُّورِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ، فَمَا زَالِ يَكْرَرُهَا حَتَّى قُلْنَا لَيْتَهُ سَكَتَ». (البخاري ومسلم). «آیا شما را از بزرگترین گناه کبیره آگاه سازم: شرک آوردن به خدا، و عاق والدین (مورد خشم و نفرت پدر یا مادر قرار گرفتن و به آنها توجه نکردن تا آن حد که قلبهایشان می‌رنجد)، و سخن دروغ و ناصحیح، و گواهی دروغ و ناصحیح. رسول خدا ﷺ آنقدر این مطالب را تکرار می‌کردند که سرانجام گفتیم: ای کاش ایشان ﷺ ساکت می‌شدند و دیگر آن مطالب را تکرار نکنند». امام ذهبی می‌گوید: هر کس گواهی به دروغ و ناحق بدهد، گناهان کبیره زیر را انجام داده است:

۱- ابتدا آن که دروغ گفته و افترا زده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ

۴ - سوگند به دروغ خوردن^(۱).

کذاب». (غافر، آیه ۲۸).

«خداوند متعال شخص اسراف کار و دروغگو را هدایت نمی کند».

۲ - وی با این دروغ بر کسیکه علیه او گواهی داده ظلم کرده است، و مال، آبرو، و جان وی به سبب این دروغ پایمال و ضایع شده است.

۳ - در حق کسی که به نفع او گواهی دروغ داده، ظلم کرده است، زیرا مال حرامی را به طرف وی سوق داده است.

۴ - آنچه را که خداوند متعال بر مسلمانان حرام گردانیده، بر خویش حلال قرار داده است، زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «المسلم علی المسلم حرام دمه وماله وعرضه». (البخاري ومسلم).

«هر مسلمانی بر مسلمان دیگر، دارایی اش، خون و آبرویش حرام می باشد».

(۱) خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلْ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾. (النحل، آیه ۹۴).

«سوگندها و پیمانهایتان را در بین خودتان چنان (به فریب و حيله) قرار ندهید تا بدانوسیله شخصی را که ثابت قدم است بلغزد، و اگر چنین کردید به سبب آنکه مانع راه خدا شده اید، بدی و بدبختی را خواهید چشید، و عذابی بزرگ برایتان فراهم خواهد شد».

دخلاً بینکم یعنی: از روی مکر و فریب و دروغ و حيله در میان خودتان.

رسول الله ﷺ فرموده است: «الكبائر: الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَالْيَمِينِ الْغَمُوسِ». (البخاري).

۵ - آزار رساندن به همسایگان^(۱).

«گناهان کبیره عبارتند از: شریک آوردن به خداوند یکتا، عاق الوالدین (نافرمانی پدر و مادر را کردن و خشم آنها را برانگیختن)، کشتن انسانی به ناحق، و سوگند دروغین و باطل».

در بیانی دیگر رسول الله ﷺ فرموده است: «ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يذكهم وهم عذاب أليم: المسبل إزاره والمنان والمنفق سلعته بالحلف الكاذب». (مسلم).

«سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید، و پاکشان نمی گرداند، و توجهی به آنان نمی کند، و در عوض عذابی دردناک برایشان می باشد: کسی که از روی تکبر و مخالفت با سنت (لباسش از شتالنگهای قوزکهای) پایش پایین تر می آورد، کسی که به دیگران منت می گذارد، و آن کسی که کالایش را با سوگند دروغ می فروشد».

در جایی دیگر رسول الله ﷺ فرموده است: «من حلف على يمين يقتطع بها مال امرئ مسلم لقي الله وهو عليه غضبان، قيل: وإن كان شيئاً يسيراً؟ قال: وإن كان قضياً من أراك». (مسلم).

«هرکس سوگندی (به دروغ) بخورد که توسط آن قسم، مال مسلمانی را برباید، خداوند را ملاقات خواهد کرد، در حالیکه پروردگار خشمگین می باشد، گفته شد: اگر چه، چیزی اندک باشد؟ ایشان ﷺ فرمود: هر چند یک قطعه کوچک از چوب اراک باشد. (چوب اراک تقریباً ارزش و بهایی در آن روزها نداشت)».

(۱) رسول الله ﷺ فرموده است: «والله لا يؤمن، والله لا يؤمن، والله لا يؤمن».

قيل من يا رسول الله؟ قال: الذي لا يأمن جاره بوائقه». (البخاري ومسلم).
 «سوگند به خدا، ایمان ندارد (سه بار این جمله را تکرار فرمودند) گفته شد:
 چه کسی (ایمان ندارد) ای رسول خدا؟ ایشان علیه السلام فرمود: کسی که همسایه‌اش از
 دست اش در امان نباشد».

در روایتی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لا يدخل الجنة من لا يأمن جاره
 بوائقه». (مسلم).

«هرکسی که همسایه‌اش از دست وی در امان نباشد، وارد بهشت نمی‌شود».
 بخاری و مسلم نقل کرده‌اند که از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیده شد: «يا رسول الله إنَّ
 فلانة تقوم الليل وتصوم النهار وتفعل وتصدق وتؤذي جيرانها بلسانها، فقال
 رسول الله صلی الله علیه و آله: لا خير فيها وهي في النار، قالوا: وفلانة تصلي المكتوبة وتصدق
 بأثوار ولا تؤذي أحداً، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: هي من أهل الجنة».

«ای رسول خدا، فلان زن شبها در حال قیام نماز است، و روزها را روزه
 می‌گیرد، و کارهای نیکی انجام می‌دهد، و صدقه و خیرات هم می‌دهد، اما با
 زبانش به همسایگان خویش آزار می‌رساند، (نظر شما درباره این زن چیست؟)».

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ خیری در او نیست، و جایگاهش در جهنم می‌باشد.
 گفتند: فلان زن نمازهای فرض را می‌خواند، و اندکی کشک هم صدقه می‌دهد، و
 هیچکس را آزار نمی‌رساند. (نظر شما درباره این زن چیست؟) رسول الله صلی الله علیه و آله
 فرمود: او از اهل بهشت می‌باشد. (جایگاهش بهشت می‌باشد).

در حدیثی رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «ما زال جبريل يوصيني بالجار حتى
 ظننت أنه سيورثه». (البخاري).

۶ - ستم کردن^(۱).

«جبریل آنقدر در ارتباط با همسایگان سفارش می کرد، که گمان کردم از هم ارث خواهند برد».

رسول الله ﷺ در بیانی شیوا وظیفه مسلمان را در برابر همسایه بیان می دارد: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذ جاره». (البخاري).
«هرکس که به خداوند یکتا و روز آخرت ایمان بیاورد، نباید به همسایه اش آزار و رنجی برساند».

(۱) ظلم کردن و ستم نمودن به مردم از گناهان کبیره است. خداوند متعال در آیه ۸ سوره شوری چنین می فرماید: «الظالمون ما لهم من ولي ولا نصير».
«ستمکاران و ظالمان هیچ دوست و یار و یآوری ندارند».
رسول الله ﷺ در این ارتباط فرموده است: «الظلم ظلمات يوم القيامة».
(البخاري ومسلم).

«ظلم و ستم عامل و سبب تاریکی و وحشت در روز قیامت است» خداوند متعال هم می فرماید: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (الشوري، آیه ۴۲).

«تنها راه که مؤاخذه می کند بر کسانی است که بر مردم ستم می کنند، و در روی زمین به ناحق بدنبال فساد و شرارت هستند، بر آنان عذابی دردناک است».

رسول الله ﷺ در عباراتی زیبا و نجات دهنده چنین فرموده است: «المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يسلمه ومن كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته ومن فرّج عن مسلم كربة فرّج الله عنه كربة من كرب يوم القيامة ومن ستر مسلماً ستره الله

در خون، جان، مال^(۱).

يوم القيامة». (البخاري).

«مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند، او را تسلیم دشمن نمی‌کند، و هر کس در صدد برآوردن نیازها و احتیاجات برادرش باشد، خداوند در صدد برآوردن نیازها و احتیاجات وی برمی‌آید، و هر کس مشکل و غمی را از مسلمانی برطرف کند، خداوند مشکلی از مشکلات و غمهای روز قیامت را از وی برطرف خواهد کرد، و هرکس (عیب یا نقطه ضعف یا ...) از مسلمانی بپوشاند، خداوند عیبها و گناهان وی را در قیامت خواهد پوشاند.

(۱) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾. (البقره، آیه ۱۸۸).

«اموالتان در میان خودتان به باطل و ناحق نخورید، و آنها را با مخاصمه به سوی حکومتها نکشانید (تا با رشوه، زور قسمتی از اموال مردم بخورید) حال آنکه شما از باطل بودن رفتار خویش آگاهید».

رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ ظَلَمَ شَبْرًا مِنْ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ اللَّهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (البخاري ومسلم).

«هرکس یک وجب از زمین کسی را به ستم غصب نماید، خداوند هفت زمین (به اندازه هفت برابر کره زمین، یا هفت طبقه زمین) را در روز قیامت برگردنش آویزان خواهد کرد. (به همان اندازه حساب پس خواهد داد).

از موارد ستم و ظلم در اموال مردم می‌توان از خوردن مال و ثروت آنها از راه رشوه، نیرنگ و فریبکاری، خیانت در خرید و فروش، دزدی، راهزنی، کم کردن

و ناموس مردم^(۱).

پیمان‌ها و میزان، و زیاد گرفتن پیمان‌ها و میزانها، را نام برد.

(۱) خداوند متعال فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغِيرَ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾. (الحجرات، آیه ۱۲).

(و کسانی که مردان و زنان مؤمن را به سبب آنچه که انجام نداده‌اند می‌آزارند، و با تهمت‌های خویش ناراحتشان می‌کنند (این را بدانید) که تهمتی خطرناک، و گناهی آشکار را مرتکب شده‌اند).

همچنین باز پروردگار حکیم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾. (الحجرات آیه ۱۲).

«هرگز از احوالات پنهان و آشکار یکدیگر تجسس و جاسوسی نکنید، و مبادا از یکدیگر غیبت کنید».

رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ وَدَّعَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فَحْشِهِ». (البخاري ومسلم).

«همانا بدترین و شرورترین مردم از نظر جایگاه در نزد خداوند یکتا کسی است که مردم از ترس بدزبانی و ناسزا گفتنش (و رذالت اخلاقی‌اش) او را ترک کرده‌اند».

رسول الله ﷺ در جایی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ». (أبو داود والترمذي).

«به تحقیق خداوند یکتا بر هر شخص ناسزاگو و بد زبان و فحاشی خشم می‌گیرد».

۷ - میگساری و شرابخواری. (نوشیدن مشروبات الکلی و مست کنند)^(۱).

بخاری و مسلم از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده‌اند که: «سباب المسلم فسوق وقتاله کفر».

«دشنام دادن مسلمان فسق و نافرمانی و از اعمال زشت و نارواست، و پیکار با مسلمان کفر است».

از مصادیق ظلم و ستم خیانت به آبرو و ناموس مسلمان است، و همچنین از انواع آن غیبت، سخن چینی، افترا و تهمت زدن به مردم است.

(۱) خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾. (المائدة، آیات ۹۱ - ۹۰).

«ای کسانی که ایمان آورده اید، میگساری، قماربازی، بتها و تیرها (سنگها، ورقها و تیرهایی که برای بخت آزمایی و پیشگویی بکار می‌رفت) پلید و آلوده هستند و از کارها و اعمال شیطان می‌باشند، بنابراین از این چیزهای پلید و آلوده، اجتناب و پرهیز کنید، شاید که رستگار و پیروز گردید، جز این نیست که شیطان می‌خواهد بوسیله میگساری و قمار در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد و ذکر خداوند یکتا، و از برپایی و خواندن نماز باز دارد، پس آیا نمی‌خواهید از این رفتار زشت و ناپسند دست بردارید و بس کنید. (تا در دام شیطان نیفتید).

در آیه ۲۱۹ سوره بقره خداوند چنین می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ

۸ - قمار بازی (به آن میسر هم گفته می شود)^(۱).

قل فيهما إثم كبير ومنافع للناس وإثمهما أكبر من نفعهما».

«ای پیامبر، از تو درباره حکم شراب و قماربازی سؤال می کنند، بگو: گناه بسیار بزرگی است، و اندکی هم سود برای مردم دارد، ولی گناه و زیان آن از سود آن بزرگتر و بیشتر است.

رسول الله ﷺ فرموده است: «لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن ولا يسرق السارق حين يسرق وهو مؤمن ولا يشرب الخمر حين يشربها وهو مؤمن». (البخاري ومسلم).

«زناکار در حالت ایمان زنا نمی کند، سارق در حالت ایمان سرقت نمی کند، و شرابخوار و میگسار در حالت ایمان میگساری و شرابخواری نمی کند».

بنابراین هر کس این کارها را انجام دهد در زمان انجام این اعمال زشت ایمان از قلبش خارج می شود. علماء می گویند در این حالت ایمان از قلبشان خارج گردیده و بر بالای سرشان آویزان خواهد شد تا آن زمانیکه دست از این اعمال بردارند.

رسول الله ﷺ فرموده است: «من شرب الخمر في الدنيا لم يشربها في الآخرة إلا أن يتوب». (مسلم).

«هر کس در دنیا میگساری کرده و شراب بنوشد، در آخرت از شراب بهشتی نخواهد نوشید، مگر آنکه از این رفتارش توبه کند».

(۱) رسول الله ﷺ فرموده است: «إن الله تعالى حرم على أمتي الخمر والميسر والكوبة والغبراء وكل مسكر». (أحمد وأبو داود).

۹ - غیبت کردن از یکدیگر^(۱).

۱۰ - سخن چینی و تمامی^(۲).

«خداوند حکیم بر امت من، شراب، قماربازی، طبل زنی، آلات موسیقی و هر چیز مست کننده را حرام گردانیده است».

(۱) خداوند متعال در آیه ۱۲، سوره حجرات می فرماید:

﴿... وَلَا يَغْتَب بَعضُكُم بَعضاً أَيُّبُ أَحَدُكُم أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فِكْرَهُتُمُوهُ﴾.

«مبادا، شما از یکدیگر غیبت کنید، آیا هر یک از شما می پسندد و دوست خواهد داشت گوشت برادرش را که مرده است بخورد؟ قطعاً اینکار را ناپسند و زشت خواهد داشت. (بدانید غیبت کردن شبیه همین عمل است).

رسول الله ﷺ فرموده است: «أَتَدْرُونَ مَا الْغِيْبَةُ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ، قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهْتَهُ». (مسلم).

«آیا می دانید غیبت چیست؟ گفتند: خدا و رسولش آگاه تر است، ایشان ﷺ فرمود: آنچه را از برادرت بگویی که از آن خوشش نمی آید. (از شنیدن آن ناراحت می شود) گفته شد: نظر شما درباره آنچه که در برادرم است و می گویم، چیست؟ ایشان ﷺ فرمود: اگر آنچه را که می گویی در وی باشد، غیبتش را کرده ای، و اگر آنچه را که می گویی در وی نباشد، به او تهمت زده ای».

(۲) رسول الله ﷺ فرموده است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ». (البخاری).

«سخن چین و خبرکش به بهشت نخواهد رفت».

و سایر مواردی که خداوند متعال و پیامبرش ﷺ از آنها نهی کرده‌اند^(۱).

(۱) مواردی که از آن نهی شده است زیاد می‌باشد، در اینجا فقط به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - نوآوری در دین (بدعت).

رسول الله ﷺ درباره بدعت در دین فرموده است: «من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد». (البخاري ومسلم).

«هر کس در دین ما و برنامه الهی که آورده‌ایم چیز جدیدی (نوآوری - بدعتی) بیاورد که در آن نیست، آن نوآوری وی مردود است».

باز ایشان فرمود: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد». (مسلم).

«هر کسی عملی را انجام دهد که مطابق با راه و روش ما نباشد، عمل او مردود و باطل است».

بنابر آنچه گفته شد مسلمان وظیفه دارد دقیقاً و کاملاً پیرو دین مبین اسلام باشد، و از نوآوریها و بدعتهای موجود باید پرهیزد. رسول الله ﷺ در این ارتباط فرموده است: «... وإياكم ومحدثات الأمور فإن كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة». (أبوداود والترمذي).

«... از موارد جدیدی (بدعتهایی) که در دین اسلام وارد شده و می‌شود پرهیزید، زیرا هر چیز نویی و جدیدی در دین، نوعی بدعت است، و هر بدعتی، گمراهی و سرگردانی است».

۲ - عکس و تصاویر و مجسمه:

شریعت اسلام از آویزان کردن عکس در منازل، دفاتر کار برای گرامیداشت، و

احترام، یا یادبود، و یا هر چیزی دیگر نهی کرده است. در این ارتباط احادیث زیادی آمده است.

خداوند متعال در حدیثی قدسی می‌فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً». (البخاري ومسلم).

«چه کسی ظالم‌تر است از کسی که می‌خواهد همانند آنچه خلق کرده‌ام خلق کند؟! اگر می‌تواند یک ذره را خلق کند! یا آنکه یک دانه را خلق کنند! یا آنکه یک دانه جو را خلق کند!».

رسول الله ﷺ فرموده است: «أشد الناس عذاباً يوم القيامة الذين يضاهئون بخلق الله». (البخاري ومسلم).

«شدیدترین عذاب در روز قیامت، شامل کسانی می‌شود که همانند آنچه خداوند خلق کرده، می‌سازند».

همچنین در جایی دیگر رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّورَ يَعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ». (البخاري ومسلم).

«به تحقیق کسانی که این صورتها را می‌سازند (تصویرها را می‌کشند) در روز قیامت عذاب خواهند شد، و به آنها گفته می‌شود: آنچه را که خلق کرده‌اید زنده کنید».

بخاری و مسلم از رسول الله ﷺ روایت کرده‌اند که: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ».

«فرشتگان در خانه‌ای که در آن سگ یا عکس وجود دارد، داخل نمی‌شوند».

این احادیث شامل عکسها و تصاویری است که مربوط به ذی روح می‌شود و

درس هیجدهم:

احکام جنازه و چگونگی نماز بر آن:

۱ - این امر جایز است که به شخص در حال سکر (لحظات احتضار، دم مرگ) جمله «لا اله الا الله» را تلقین کرد که آن را بگوید زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است: «لقنوا موتاكم لا إله إلا الله». (متفق علیه).
به مردگانتان (لحظات آخر زندگی، دم مرگ) جمله «لا اله الا الله» را تلقین کنید. تا آن را تکرار کنند).

۲ - زمانی که یقین کردید که شخص مرده است، چشمهایش را بر روی هم بگذارید (چشمهایش را ببندید) زیرا این عمل در سنت هدایت بخش پیامبر ﷺ آمده است.^(۱)

می توانند حرکت کنند، اما عکس از مناظر طبیعت مانند درختان، گلها و امثال اینها ایرادی ندارد، و شامل احادیث فوق نمی شود. از مواردی که عکس آنها نهی شده است، عکس پرندگان، حیوانات و آنچه صاحب روح و حرکت می باشد، همچنین از گلدوزی شکل پرندگان و جانوان بر روی بالشتها و متکاها نهی شده است.

موارد دیگری در شریعت از آنها نهی شده که در این رساله نمی گنجد.

(۱) ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است که: «دخل رسول الله ﷺ على أبي سلمة وقد شق بصره فأغمضه ثم قال: إنَّ الروح إذا قبض تبعه البصر...».
(مسلم).

«رسول الله ﷺ بر ابوسلمه وارد شدند در حالیکه چشمانش باز بود، ایشان ﷺ آنها را بست و فرمود: آنگاه که روح گرفته می شود، چشم آن را دنبال می کند».

۳ - واجب است جنازه مسلمان غسل داده شود مگر آنکه در میدان جنگ به شهادت رسیده باشد، زیرا شهید میدان نبرد، نه غسل داده می شود، و نه نمازی بر او خوانده می شود، و نه اینکه در کفن قرار داده می شود، و فقط با همان لباسش دفن می شود زیرا رسول الله ﷺ شهدا و کشته شدگان غزوه (جنگهای رسول الله ﷺ با دشمنان دین) احدی را نشسته، و بر آنان نماز هم نخواندند^(۱).

رسول الله ﷺ فرموده است: «إذا حضرتم موتاكم فأغمضوا البصر فإن البصر يتبع الروح، وقولوا خيراً فإنه يؤمن على ما قال أهل الميت». (أحمد وابن ماجه).

«هر گاه بر بستر مرده هایتان حاضر شدید، چشم مرده را ببندید، زیرا آن روح را دنبال می کند، سخنان نیک و خوب بالای سر مرده بگویید، زیرا فرشتگان بر آنچه که خانواده مرده می گویند، آمین می گویند».

(۱) رسول الله ﷺ در ارتباط با کشته شدگان (شهدای) غزوه اُحُد فرمودند: «لا تغسلوهم فإن كل جرح أو كل دم يفوح مسكاً يوم القيامة، ولم يصل عليهم». (أحمد). «آنها را غسل ندهید، زیرا هر زخم و هر خونی در روز قیامت از آن بوی مشک برمی خیزد، و بر آنان نماز هم نخواند».

در حدیثی دیگر آمده است: «كان النبي ﷺ يجمع بين الرجلين من قتلى أحد في ثوب واحد ثم يقول: أيهم أكثر أخذاً للقرآن؟ فإذا أشير له إلى أحدهما قدمه في اللحد وقال: أنا شهيد على هؤلاء يوم القيامة، وأمر بدفنهم في دمائهم ولم يغسلوا ولم يصل عليهم». (البخاري).

«پیامبر ﷺ بین هر دو مرد را از کشته شدگان اُحُد را در یک قبر جمع می کرد، سپس می گفت: کدام یک، از قرآن بیشتر حفظ داشت؟ به هر کدام که اشاره

می‌شد، زودتر وی را در قبر می‌نهاد، و می‌گفت: من بر اینان در روز قیامت گواه خواهم بود، و سرانجام با همان خونهایشان فرمان به دفنشان می‌داد، بدون آنکه آنان را بشویند، و یا بر آنان نماز بخواند».

چنانچه تعداد جنازه زیاد بوده و کفن کم باشد، جایز است چند نفر را در یک قبر دفن کنند، و آن کسیکه قرآن بیشتر حفظ دارد، زودتر در قبر گذاشته شود، انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند: «أتی رسول الله ﷺ علی حمزة يوم أحد، فوقف علیه فرآه قد جُدع ومثل به، فقال: لولا أن تجد صفية في نفسها لتركنه حتى تأكله العافية، حتى يحشر يوم القيامة من بطونها، قال: ثم دعا بنمرة فكفنه فيها، فكانت إذا مدت على رأسه بدت رجلاه، وإذا مدت على رجله بدا رأسه. قال: فكثرت القتلى وقلت الثياب. قال: فكفن الرجل والرجلان والثلاثة في الثوب الواحد. ثم يدفنون في قبر واحد من الشهداء غيره، وقال: أنا شاهد عليكم اليوم، قال: وكثرت القتلى وقلت الثياب وقال: وكان يجمع الثلاثة والاثنين في قبر واحد، ويسأل: أيهم أكثر قرأناً فيقدم في اللحد وكفن الرجلين والثلاثة في الثوب الواحد». «بعد از غزوه أحد، زمانیکه رسول الله ﷺ از کنار جنازه حمزه بن عبدالمطلب

رضی الله عنه عبور کرد، در حالیکه بینی‌اش را بریده و وی را مثله (تکه تکه کردن) کرده بودند، فرمود: اگر صفیه (خواهر حمزه، مادر زبیر و عمه پیامبر ﷺ) در درونش چیزی حس نمی‌کرد (ناراحت نمی‌شد)، حمزه را به حال خودش رها می‌کردم، تا درندگان او را بخورند، و خداوند وی را از شکم پرندگان و درندگان وحشی حشر نماید. سپس او را در پوست ببری (پارچه‌ای) کفن کرد، آنگاه که سرش را می‌پوشاند، پاهایش لخت می‌شد، و آنگاه پاهایش را می‌پوشاند، سرش لخت

۴ - نحوه غسل دادن جنازه (میّت)^(۱).

می‌شد، سرانجام سرش را پوشانند و به غیر از او بر هیچیک از شهدای اُحُد نماز نخوانند، و فرمود: من امروز بر شما شاهد هستم. گفت: کشته شدگان زیاد بودند، و لباسها کم، و گفت: سه نفر، و دو نفر را در یک قبر دفن می‌کردند، و رسول الله ﷺ می‌پرسید: کدامیک قرآن بیشتری حفظ داشته است، پس او را جلوتر در قبر می‌گذاشت، و دو مرد، و سه مرد را هم در یک لباس کفن کرد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: مفهوم دو یا سه نفر را در یک کفن قرار دادن این است که: یک کفن را بین چند نفر تقسیم می‌کردند، و هر جنازه با قسمتی از کفن پوشانده می‌شد، هر چند که تمامی بدن را نپوشانند، و این سوال که کدام یک قرآن بیشتری از حفظ دارد، و زودتر گذاشتنش در قبر دلالت بر همین امر دارد. زیرا اگر در یک کفن بودند این امر امکان پذیر نبود، و باید کفن را باز می‌کردند و مجدداً آنان را کفن کردند.

شیخ ألبانی می‌گوید: تفسیر ابن تیمیه صحیح است، اما نظر کسانی که ظاهر حدیث را بیان کرده، و تفسیر می‌کنند، اشتباه می‌باشد، بدین معنا که دو یا سه نفر را در یک کفن دفن می‌کردند.

(۱) رسول الله ﷺ فرموده است: «من غسل مسلماً فکتّم علیه غفر له الله أربعين مرة، ومن حفر له فأجّنه أجري علیه كأجر مسکن أسکنه إياه إلى يوم القيامة، ومن كفنه كساه الله يوم القيامة من سندس واستبرق الجنة». (الحاکم، البیهقی و دیگران).

«هر کس مسلمانی را غسل دهد (و چنانچه عیبی در او ببیند) و آن را پنهان

عورت (شرمگاهش) را پوشانده^(۱)، و او را از زمین کمی بلند کرده و اندکی به شکمش فشار داده شود^(۲). بعد از آن کسی که غسل می دهد دستمال یا پارچه ای را دور دستش می پیچد و نجاست ها را پاك می کند. سپس همانند وضو برای نماز، او را وضو می دهند، بعد سر و ریشش را با آب و سدر^(۳) یا با ماده شوینده دیگری (صابون،

نماید، خداوند متعال چهل بار او را مورد بخشش و مغفرت قرار می دهد، و هر کس برای او (میت) گوری را آماده کرده، و بکند، و به خاک بسپاردش، همانند کسی که وی را در خانه ای سکنی داده، تا روز قیامت اجر خواهد برد، و هر کس که او را کفن کند، خداوند متعال وی را با سندس (دیبای لطیف و گرانبها)، و استبرق (پارچه ای که با ابریشم و زر بافته شده است)، بهشتی در روز قیامت می پوشاند».

(۱) مقدار عورت در مُرده (میت) همانند مقدار آن در زنده گان است. زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «ولا تنظر إلى فخذ حي ولا ميت». (ابوداود).
«به رانهای شخص زنده و مرده (میت) نگاه نکن».

(۲) زیرا چنانچه در روده هایش نجاستی باقی مانده باشد، خارج شود. زیرا باید با مُرده با شفقت و دلسوزی رفتار کرد، و این را باید دانست که احترام گذاشتن میت، همانند احترام گذاشتن به زنده است. رسول خدا ﷺ فرموده است: «إن كسر عظم الميت ككسره حياً». (احمد).

«به تحقیق شکستن استخوان میت (مرده)، همانند شکستن آن در حالت زنده بودنش است».

(۳) ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که: «إن رجلاً كان مع النبي ﷺ فوقسته

شامپو، ...) می شویند، ابتدا سمت راست بدنش، و سپس سمت (طرف) چپ بدنش را می شویند^(۱). حالا در بار دوم و سوم او را غسل می دهند^(۲). در هر بار (غسل دهنده) دستش را به آرامی بر روی شکم میت می کشد تا اگر نجاستی بیرون بیاید، آن را پاک کند و بعد محل خروج نجاست را با پنبه یا چیزی شبیه آن ببندد و اگر با این

ناخته وهو محرم فمات، فقال: رسول الله ﷺ: اغسلوه بماء وسدر وكفنه في ثوبين ولا تمسوه طيباً ولا تخمروا رأسه فإن الله يبعثه يوم القيامة مليئاً». (البخاري ومسلم).

«مردی در حال احرام همراه پیامبر ﷺ بود که شترش او را بر زمین انداخت، و گردنش را شکست و مُرد، رسول الله ﷺ فرمود: او را با آب و سدر غسل دهید، و در دو پارچه کفن کنید، و به وی عطر و ماده خوشبو نزده، و سرش را هم نپوشانید. زیرا خداوند متعال او را در روز قیامت تلبیه گویان محشور می نماید.

«لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إنَّ الحمد والنعمة لك والملك، لا شريك لك».

(۱) در حدیث ام عطیه رضی الله عنها آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «ابدأ بيمينها ومواضع الوضوء منها، قالت: ومشطناها ثلاثة قرون». (البخاري).

«در ارتباط با غسل زینب دختر پیامبر ﷺ از سمت راست بدنش، و اعضای وضو آغاز کنید. ام عطیه می گوید: موهایش را به سه قسمت تقسیم کردیم».

(۲) رسول الله ﷺ فرموده است: «اغسلنها ثلاثاً أو خمساً أو سبعاً أو أكثر من ذلك إن رأيتن ذلك». (البخاري ومسلم).

«او را سه بار، یا پنج بار، یا بیشتر بشوید، اگر دیدید که احتیاجی به این کار است».

چیزها نشد، با گِل، یا چسب و امثال آن محل را ببندد، حالا بار دیگر وضوی میت را تجدید کند. چنانچه میّت با سه بار شستن پاک نشد، پنج یا هفت بار می‌تواند او را بشوید، و در پایان او را خشک کرده و در زیر بغل و محل‌های پنهان و مواضع سجده مرده عطر را قرار دهد. چنانچه تمام بدن میّت معطر گردد بهتر است^(۱).

کفن میت با بخور و ماده‌ای خوشبو معطر گردد^(۲). و چنانچه سبیل یا ناخن‌های بلند بود، کوتاه گردد، اما چنانچه این کار انجام نشد گناهی صورت نگرفته است. موهایش شانه نشود، و موهای شرمگاه کوتاه نمی‌گردد، و اگر ختنه نشده بود، ختنه نمی‌گردد، زیرا بر این اعمال دلیلی وجود ندارد.

موی سرمیّت اگر زن باشد به سه دسته تقسیم شده و پشت سر انداخته می‌شود^(۳).

(۱) زیرا بر اجساد انس و ابن عمر رضی الله عنهما عطر مشک زدند.

(۲) زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِذَا أُجْرِمَ الْمَيِّتُ فَأَجْرُوهُ ثَلَاثًا». (أحمد وابن أبي شیبة).

«اگر کفن میت را خوشبو کردید، این عمل را سه بار انجام دهید، البته این عمل برای میتی که در حال احرام بوده است انجام نمی‌شود».

(۳) همانگونه که در حدیث ام عطیه رضی الله عنها آمده بود، و در روایت دیگر آمده است: «فَضَفَرْنَا شَعْرَهَا ثَلَاثَةَ أَثْلَاثٍ: قَرْنَيْهَا وَنَاصِيَتَيْهَا وَأَلْقَيَانَهَا خَلْفَهَا». (البخاری ومسلم).

«گیسوهایش را (زینب دخت پیامبر صلی الله علیه و آله) را به سه قسمت تقسیم کردیم دو گیسو در دو طرف (شاخها)، و یکی در وسط پیشانی، و همه را در پشت سر انداختیم».

۵ - احکام کفن میت.

بهتر است مرد را در سه پارچه سفید کفن کنند، در این سه تکه عمامه و پیراهن وجود ندارد، این همان روشی است که رسول ﷺ کفن گردید^(۱). میت در کفن پیچیده می شود چنانچه میت در ازار^(۲) و ملفقه (چادر شب) پیچیده شود مانعی نخواهد داشت.

زنان را در پنج پارچه کفن می شوند^(۳).

پسر بچه در يك تا سه پارچه کفن می شود.

دختر بچه در يك پارچه و دو ملافه کفن می شود.

اما در واقع برای تمامی مردگان (از مرد، زن، بچه) واجب آن است که در يك

(۱) بخاری در حدیثی از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها آورده است: «إن رسول الله ﷺ كُفِّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ يَمَانِيَةٍ بَيْضَ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كَرَسَفٍ لَيْسَ فِيْهِنَّ قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ، أَدْرَجَ فِيْهَا إِدْرَاجًا».

«رسول الله ﷺ در سه پارچه سفید یمنی سحولی (نام روستایی) که از جنس پنبه بود، کفن گردید، و در میان آنها پیراهن و عمامه وجود نداشت، و در آن پارچه پیچیده شدند».

(۲) زیرجامه، شلوار و آنچه بدن را بپوشاند. لنگ دور پاها را ازار گویند.

(۳) ابن منذر رحمه الله می گوید: «أَكْثَرُ مَنْ نَحَفَظَ عَنْهُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ يَرَى أَنْ تَكْفَنَ الْمَرْأَةُ فِي خَمْسَةِ أَثْوَابٍ». (البخاري ومسلم).

«بیشتر دانشمندانی که از آنها علم آموخته و حفظ کردیم، معتقدند که زنان در پنج پارچه کفن شوند».

پارچه پپچیده و کفن شوند بگونه‌ای که تمام بدن پوشیده شود. چنانچه میت در حالت احرام (در حج یا عمره) باشد او را با آب و سدر شسته، یا در همان لباس احرام، یا پارچه دیگر کفن می‌کنند، اما سر و صورتش را نمی‌پوشانند، و عطر هم به وی نمی‌زنند، زیرا وی در روز قیامت تلبیه گویان (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ...) مبعوث و محشور خواهد شد. این عمل از احادیث رسول الله ﷺ ثابت شده است.

اما چنانچه محرم (شخص در حالت احرام) زن باشد مانند زنان دیگر وی را کفن می‌کنند، و به او عطر نمی‌زنند، و صورتش را با روبند، و دستهایش را با دستکش نمی‌پوشانند، اما صورتش را با پارچه کفن می‌پوشانند. (قبلاً نحوه کفن کردن زنان بیان شد).

۶ - سزاوارترین و شایسته‌ترین شخص به غسل دادن میت و نماز خواندن بر او کسی است که میت درباره وی وصیت کرده باشد^(۱)، بعد از او، پدر، پدربزرگ، و بعد اقوام و خویشاوندانِ مرد نزدیک به او، سزاوارتر هستند.

در مورد زنان هم، شایسته‌ترین فرد به غسل دادن کسی است که زن به او وصیت کرده است، بعد از او، مادر، مادر بزرگ، و بعد اقوام و خویشاوندانِ زن نزدیک به او، سزاوارتر هستند.

جایز است که زن و شوهر هر يك اگر مُرد دیگر وی را بشوید^(۲)، زیرا هنگامی که

(۱) همانگونه که ابوبکر صدیق رضی الله عنه وصیت کرد، زنش اسماء بنت عمیس رضی الله عنها او را غسل دهد. (مالك).

أنس بن مالك رضی الله عنه هم وصیت کرد ابن سیرین رحمته الله او را غسل دهد.

(۲) در حدیثی از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که: «رَجَعَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ وفات یافت همسرش او را شست.

همچنین نقل شده است علي بن أبي طالب رضی اللہ عنہ همسرش فاطمه الزهراء رضی اللہ عنہا را شست.

۷- چگونگی نماز جنازه:

با تکبیر اول، سوره فاتحه خوانده می شود، اگر به همراه آن سوره کوتاهی با يك يا دو آیه از قرآن خوانده شود بهتر است. این نحوه قرائت در حدیثی از ابن عباس رضی اللہ عنہ آمده است^(۱).

من جنازة بالبقيع وأنا أجد صداعاً في رأسي وأقول: وا رأساه، فقال: بل أنا وا رأساه، ما ضرك لو مت قبلي فغسلتك وكفنتك ثم صليت عليك ودفنتك؟!». (أحمد، الدارمي، ابن ماجه و دیگران).

«رسول الله ﷺ و بعد از دفن جنازه‌ای در گورستان بقیع نزد آمد، حال آنکه سرم به شدت درد می کرد، در نتیجه می گفتم: وای سرم! ایشان ﷺ فرمود: بلکه من سردرد دارم، وای سرم! (این را بدان)، چه زیانی به تو می رسد اگر قبل از من بمیری آنگاه غسلت خواهم داد، کفنت می کنم، آنگاه بر تو نماز می خوانم، و دفنت می کنم؟!»

(۱) طلحه بن عبدالله بن عوف روایت می کند که: «صلیت خلف ابن عباس رضی اللہ عنہ علی جنازة فقرأ بفاتحة الكتاب وسورة وجهر حتى أسمعنا، فلما فرغ أخذت بيده فسألته فقال: إنما جهرت لتعلموا أنها سنة وحق». (البخاري، أبو داود والنسائي).

«پشت سر عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہ بر جنازه‌ای نماز خواندم، او سوره فاتحه را با سوره‌ای دیگر با صدای بلند خواند، تا آنها را به ما بشنوند، بعد از اتمام نماز،

با تکبیر دوم، بر رسول الله ﷺ درود و صلوات فرستاده می شود مشابه همان درودی که نماز خوانده می شود.

با تکبیر سوم، این دعا خوانده می شود.

«اللهم اغفر لحينا وميتنا وشاهدنا وغائبنا، وصغيرنا وكبيرنا، وذكرنا وأنثانا، اللهم من أحييته منا، فأحيه على الإسلام، ومن توفيته منا فتوفه على الإيمان، اللهم اغفر له، وارحمه وعافه، واعف عنه، وأكرم نزله، ووسع مدخله، واغسله بالماء والثلج والبرد، ونقه من الخطايا كما ينقى الثوب الأبيض من الدنس، وأبدله داراً خيراً من داره، وأهلاً خيراً من أهله، وأدخله الجنة وأعذه من عذاب القبر، وعذاب النار، وافسح له في قبره، ونور له فيه، اللهم لا تحرمنا أجره ولا تفلنا بعده...». (مسلم، الترمذي والنسائي وابن ماجه).

«خداوندا!، زندگان ما را، و مردگانمان را، و حاضران، و غایبمان را، و کودکانمان (کوچک هایمان و بزرگانمان)، و مردان و زنان ما را، مغفرت کن و ببخشای، خداوندا! هر کس از ما را که زنده می گردانی براین اسلام زنده گردان، و هر کس را که از ما می میرانی بر ایمان بمیران، خداوندا! بر (این میت) رحم کن، و او را ببخشای، و عافیت را نصیبش کن، و از وی در گذر و معافش کن، جایگاهش را گرمی دار، و قبرش را گسترده بگردان، او را با آب، برف و تگرگ (یخ) غسل بده و از اشتباهات پاکش گردان، همانگونه که پارچه ای سفید از چرک و آلودگی پاک می شود، به او منزلی بهتر از خانه دنیااش بده، و خانواده ای بهتر از خانواده اش عطا

دستش را گرفتم و پرسیدم، گفت: عمداً با صدای بلند خواندم که بدانید خواندن فاتحه و سوره سنت و حق می باشد».

کن، او را وارد بهشت کن، و او را از عذاب قبر و عذاب جهنم در پناه خویش نگه دار.

خداوندا! ما را از پاداش او محروم مگردان، و (همچنین) ما را بعد از او گمراه و منحرف مکن».

مستحب است هنگام هر تکبیر دستها بلند گردد^(۱).

چنانچه مرده (میت) زن بود دعا را در عربی به صیغه مونث می خوانیم، اگر تعداد مرده ها (میتها) چند نفر بودند، دعای عربی را به صیغه جمع می خوانیم. چنانچه مرده (میت) کودک یا نوزاد بود^(۲)، دعای مغفرت خوانده نمی شود و به

(۱) ابن قدامه رحمته الله می گوید: «أجمع أهل العلم على أن المصلي على الجنائز يرفع يديه في أول تكبيرة يكبرها، وكان ابن عمر رضي الله عنهما يرفع يديه في كل تكبيرة». (البیهقي، ابن أبي شیبہ، المغنی لابن قدامه ۴/۱۷ و دیگران).

«اجماع علما بر این است که نمازگزار بر جنازه به هنگام تکبیر اول رفع یدین کند (دستهایش را بلند کند)، ابن عمر رضی الله عنہما با هر تکبیر دستهایش را بلند می کرد. (رفع یدین می کرد).

در مذهب شافعی و احمد بن حنبل، با هر تکبیر دستها بلند می شود، اما در مذهب حنفی و مالکی دستها را بلند نمی کنند، یعنی تنها در همان تکبیر اول دستها را بلند می کنند.

(۲) زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «والسقط - وفي رواية: والطفل - يصلی عليه ويدعى لوالديه بالمغفرة والرحمة». (الترمذی).

«برای جنین سقط شده، و در روایتی دیگر: کودک، نماز خوانده می شود، و

جای آن، دعای زیر خوانده می شود.

«اللهم اجعله فرطاً لوالديه، وذخراً شافعاً مجاباً، اللهم ثقل به موازينهما، وأعظم به أجورهما، اللهم اجعله في كفاله إبراهيم عليه السلام، وألحقه بصالح سلف المؤمنين وقه برحمتك من عذاب الجحيم». (المغني لابن قدامة ۳/ ۴۱۶).

«خداوندا! او را پاداش، گنجینه ای، شفاعت کننده ای، و پاسخ دهنده ای برای پدر و مادرش قرار بده، خداوندا! توسط این کودک ترازوی اعمالشان را سنگین بگردان، و بدین خاطر پاداش شان را زیاد کن، خداوندا! این کودک در کفالت و حضانت ابراهیم عليه السلام قرار بده، و وی را به مؤمنان صالح پیشین (سلف صالح) ملحق بگردان. و با رحمت خودت او را از عذاب دوزخ حفظ بگردان». سنت آن است که امام در مقابل سر جنازه اگر مرد باشد بایستد، و اگر زن بود در مقابل وسط پیکر جنازه بایستد^(۱).

برای پدر و مادرش دعای مغفرت و رحمت می شود.

(۱) عن أبي غالب الجناط قال: «شهدت أنس بن مالك صلى على جنازة رجل عند رأسه - وفي رواية: رأس السرير - فلما رفع أتى بجنازة امرأة من قریش - أو من الأنصار - فقیل له: یا أبا حمزة هذه جنازة ابنة فلان فصل عليها، فصلی علیها فقام وسطها - وفي رواية -: عند عجیزتها وعلیها نعش أخضر وفینا العلاء بن زیاد العدوی فلما رأى اختلاف قیامه علی الرجل والمرأة قال: یا أبا حمزة هكذا كان رسول الله ﷺ یقوم حیث قمت؟ ومن المرأة حیث قمت؟ قال: نعم، قال: فالتفت إلینا العلاء فقال: احفظوا». (أحمد، أبوداود، الترمذی، ابن ماجه و دیگران).

«از ابی غالب الجناط روایت است که گفت: شاهد بودم که انس بن مالک رضی الله عنه

و اگر چند جنازه از مرد و زن باشد. جنازه مرد را مقابل امام قرار می‌دهند، و جنازه زن را در جهت قبله و پشت جنازه مرد قرار می‌دهند، یعنی بعد از جنازه مرد گذاشته می‌شود، و اگر جنازه کودک بود، پشت جنازه پسر بچه بعد از جنازه مرد، سپس جنازه زن قرار داده می‌شود، و بعد از آن جنازه دختر بچه در جهت قبله بعد

در برابر سر جنازه‌ای نماز خواند، - در روایت دیگری آمده است - در مقابل سر تابوت ایستاد، و زمانی که جنازه را بردند، جنازه زنی قریشی یا انصاری آورده شد: در این هنگام به انس گفته شد: ای ابو حمزه! این جنازه دختر فلانی است، بر او نیز نماز بخوان، در نتیجه او در وسط جنازه ایستاد، و بر او نماز خواند. در روایت دیگری آمده است که: در انتهای تابوت ایستاد، در حالی که بر آن جنازه کفنی سبز رنگ بود، و در میان ما علاء بن زیاد عدوی (یکی از ثقات و معتمدین تابعین) نیز وجود داشت. و هنگامی که او شاهد این اختلاف در قیام میان زن و مرد بود پرسید: ای ابو حمزه! آیا رسول الله ﷺ همینگونه که تو ایستادی و نماز خواندی بر جنازه نماز می‌خواند؟ و شبیه آنچه که بر زن نماز خواندی نماز می‌خواند؟! انس گفت: بله، در این هنگام علاء بن زیاد رو به ما کرد و گفت: این روش را در خواندن نماز جنازه حفظ کنید».

در حدیثی دیگر از سمره بن جندب رضی الله عنه آمده است که: «صليت خلف النبي ﷺ وصلى على أم كعب ماتت وهي نفساء، فقام رسول الله ﷺ للصلاة عليها وسطها». (البخاري ومسلم).

«در پشت سر پیامبر ﷺ بر ام کعب که در حالت نفاس مرده بود نماز خواندیم، بدینصورت که ایشان ﷺ در وسط جنازه برای نماز ایستادند».

جنازه زن، پشت سر هم گذاشته می‌شود. بدینصورت جنازه‌ها قرار داده می‌شود که سر هر جنازه مقابل جنازه قبلی قرار می‌گیرد. سر پسر بچه مقابل سر مرد، و میانه سر زن مقابل سر مرد، و سر دختر بچه مقابل سر زن قرار می‌گیرد. نمازگزاران همگی پشت سر امام می‌ایستند و چنانچه يك نفر از نمازگزاران جایی در پشت سر امام نیافت، می‌تواند در دست راست امام بایستد. هشتم: چگونگی دفن میت (در گور قرار دادن مرده): بهتر آن است که قبر (گور) عمیق باشد^(۱). بدینگونه که عمق آن حدود نصف قامت يك مرد متوسط القامه باشد. و دیگر اینکه در درون گور (قبر) لحد ایجاد کنند^(۲).

(۱) از صحابه‌ای انصاری روایت است که: «خرجنا مع رسول الله ﷺ في جنازة رجل من الأنصار وأنا غلام مع أبي، فجلس رسول الله ﷺ على حفيرة القبر فجعل يوصي - وفي رواية: يومئ إلى - الحافر ويقول: أوسع من قبل الرأس، وأوسع من قبل الرجلين لرُبَّ عَذَقٍ له في الجنة». (أحمد، أبوداود، البيهقي و دیگران).

«به همراه رسول الله ﷺ برای تشییع جنازه مردی انصاری خارج شدیم، من در آن زمان پسر بچه‌ای در کنار پدرم بودم. سپس رسول الله ﷺ در کنار گودال قبر نشست و به گورکن سفارش می‌کرد، - و در روایت دیگری آمده است که: به او اشاره می‌کرد و می‌گفت: از جانب سر، و از جانب پاها، قبر را گشاده‌تر کن، چه بسا از شاخه‌های خرما بهشت نصیب او گردد».

(۲) شکاف انتهایی گور که مرده را در آن قرار می‌دهند و در پهلوی آن می‌باشد را لحد گویند.

و جهت آن هم در سمت قبله باشد.

مرده را بر روی دست راست (پهلوی راست) داخل لحد می گذارند^(۱)، و سپس گره کفن را باز کرده، و بدون آنکه سر جنازه برهنه و آشکار گردد، و این تفاوتی ندارد که مرده، مرد یا زن باشد. بعد از آن بر آنجا خشت، یا گل می گذارند تا مطمئن شوند خاک داخل آن نمی شود. اگر توانستند خشت بگذارند یا هر چیز دیگر مانند

(۱) قبر بصورت لحد، یا شکاف مستقیم هر دو جایز است، ولی لحد مجموعاً از شکاف بهتر است. انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که: «لما توفي النبي ﷺ بالمدينة، رجلٌ يلحد وآخر يُضرحُ، فقالوا: نستخير ربنا ونبعث إليهما، فأيهما سبق تركناه، فأرسل إليهما، فسبق صاحب اللحد، فلحدوا للنبي ﷺ». (أحمد، ابن ماجه، الطحاوي و دیگران).

«هنگامی که پیامبر ﷺ وفات نمود، در شهر مدینه دو گورکن وجود داشت، یکی لحد می زد، و دیگری قبر را معمولی می کند. اصحاب گفتند: از پروردگارمان طلب خیر کرده (استخاره می کنیم) و به نزد آنها می فرستیم، هر کس که بر دیگری سبقت گرفت، قبر را به او واگذار می کنیم. در نتیجه آن لحد کن سریعتر آمد و برای پیامبر ﷺ لحدی کند».

عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش روایت می کند که: «ألحدوا لي لحداً وانصبوا عليّ اللبن نصباً كما صنع برسول الله ﷺ». (مسلم، النسائي، ابن ماجه و دیگران).
«پدرم گفت: برایم لحدی بکنید، و آن را با خشت محکم کرده و ببندید، همانگونه که برای رسول الله ﷺ کردند».

لوح^(۱) یا سنگ یا تخته که مانع داخل شدن خاک به داخل آن شود. حالا خاک را می‌ریزند و گور را پر می‌کنند. مستحب است در این زمان گفته شود: «بسم الله و علی ملة رسول الله»^(۲). یعنی: «به نام خدا و بر امت رسول خدا این مرده را می‌گذاریم». ارتفاع سطح قبر از زمین به اندازه يك وجب^(۳) می‌باشد، و چنانچه امکان داشت

(۱) هر چیز پهنی که بتواند لحد را ببندد، حال تفاوتی ندارد که از جنس سنگ، چوب، فلز، تخته کشتی یا استخوان باشد.

(۲) زیرا در حدیث آمده است که: «بسم الله و علی ملة رسول الله - و در روایت دیگر: و علی سنة رسول الله». (أحمد، أبوداود، الترمذی، ابن ماجه، ابن حبان، الحاکم و البیهقی).

«به نام خدا و بر امت رسول خدا، یا بر سنت و روش رسول خدا». در این هنگام هر کس خودش دعا می‌کند، نه بصورت دسته جمعی، زیرا دعای دسته جمعی نوعی بدعت به شمار می‌رود.

(۳) زیرا در حدیث آمده است: «نهی رسول الله ﷺ أن یزاد علی القبر علی حفرة». (البیهقی در سنن الکبری).

«رسول الله ﷺ از اینکه بیشتر از خاک کنده شده به قبر اضافه شود، نهی کرده است. (یعنی همان اندازه که خاک کنده شده، به داخل قبر برگردانده شود).

در حدیث دیگری آمده است که: «قال رسول الله ﷺ لعليّ ؑ: لا تدع مثلاً إلا طمسته ولا قبراً مشرفاً إلا سويته». (مسلم و دیگران).

«رسول الله ﷺ به علی بن ابی طالب ؑ دستور داد که: هیچ مجسمه‌ای را تا زمانیکه نابود نکرده‌ای رها نکن، و هیچ قبر بلندی را تا زمانی که صاف نگردانیده‌ای رها نکن».

روی آن مقداری سنگریزه ریخته و آب می‌پاشند^(۱).

بر کسانی که جنازه را تشییع کرده‌اند سنت است که بر سر قبر ایستاده و برای میت دعای خیر بنمایند. از رسول الله ﷺ روایت شده که بعد از دفن میت بر سر قبر او ایستاده و چنین می‌فرمودند: «استغفروا لأخیکم و سلوا له التثبیت فإنه الآن یسأل».

(أبوداود، الحاکم، البیهقی و دیگران).

«برای برادران طلب آمرزش نمایید، و برای او پایداری و ثبات در سخن حق بطلبید، زیرا از او الآن سؤال می‌شود. (یعنی در حال حاضر دو فرشته الهی (منکر و نکیر) از وی امتحان می‌گیرند)».

نهم: نماز جنازه بعد از دفن میت:

چنانچه کسی قبل از دفن میت نتوانست بر وی نماز جنازه بخواند، برای او جایز است که بعد از دفن هم بر میت نماز جنازه بخواند، و این مدت حدوداً تا یک ماه می‌تواند باشد، زیرا رسول خدا ﷺ این عمل را انجام داده‌اند^(۲)، و بیشتر از یک ماه

(۱) در حدیثی از رسول الله ﷺ روایت شده است که: «أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَشَّ عَلَى قَبْرِ ابْنِهِ إِبْرَاهِيمَ الْمَاءَ، وَوَضَعَ عَلَيْهِ حَصْبَاءَ، وَالْحَصْبَاءُ لَا تَثْبِتُ إِلَّا عَلَى قَبْرِ مَسْطَحٍ». (مجمع الزوائد، البیهقی در سنن الکبری، الطبرانی در الأوسط والشافعی در المسند و در کتاب الأم، ابن الجوزی در کتاب التحقیق وأحادیث الخلاف، والزیبیر بن بکار الزبیری در کتاب المنتخب من کتاب أزواج النبی ﷺ).

«رسول خدا ﷺ بر روی قبر پسرش ابراهیم آب پاشید، و مقداری سنگریزه بر روی آن ریخت. (این مشخص است که) سنگریزه‌ها بجز بر روی قبری مسطح (با شیب کم) پایدار نخواهد بود، و دوام نمی‌آورد».

(۲) امام بخاری و امام مسلم - رحمهما الله - آورده‌اند که: مردی درگذشت (و

دیگر جایز نمی باشد بدین علت که در حدیث یا اثری نیامده است که رسول الله ﷺ بعد از يك ماه از دفن میّت بر وی نماز جنازه خوانده باشد.

دهم: نوحه خوانی و غذا دادن برای میّت:

جایز نیست صاحب عزا (عزاداران و سوگواران) برای مردم و کسانی که برای تسلیت به نزد آنان می آیند غذا و خوراك تهیه و آماده کنند. زیرا صحابی بزرگوار جریر بن عبدالله البجلي گفته است: «ما در زمان حیات رسول الله ﷺ جمع شدن برای عزاداری و تهیه و آماده کردن غذا را بعد از دفن میّت از انواع نیاحت^(۱) و سوگواری ناجایز دانسته و بر می شمردیم^(۲)».

اما برای صاحبان عزا منعی وجود ندارد که برای خودشان و میهمانهایشان غذا تهیه کنند، البته بهتر آن است که خویشاوندان و همسایگان برای صاحبان عزا غذا پخته یا تهیه کنند. زیرا زمانی که خبر شهادت جعفر بن ابی طالب ﷺ در سرزمین شام^(۳) به رسول الله ﷺ رسید، ایشان به خانواده خویش دستور دادند تا برای خانواده جعفر بن ابی طالب ﷺ غذا تهیه کنند و سپس فرمودند: (امروز) بر آنان امری (مصیبتی) گذشته است که آنان را به خودشان مشغول ساخته و نگرانشان کرده است.

او را دفن کردند) رسول الله ﷺ فرمود: «فدلوني على قبره، فأتی قبره فصلى عليه».

«قبر او را به من نشان دهید، سپس به نزد قبر رفت و بر آن مرد نماز خواند».

(۱) نیاحت: نوحه خوانی، گریه و زاری و شیون به روش جاهلیت.

(۲) این حدیث را امام احمد - رحمه الله - با سند حسن روایت کرده است.

(۳) مجموعه کشورهای سوریه، اردن، لبنان و فلسطین امروزی را شام

می گفتند.

«اصنعوا لآل جعفر طعاماً فإنه قد أتاهم أمر يشغلهم». (أحمد، أبوداود، الترمذي، ابن ماجه و دیگران).

همچنین مانعی وجود ندارد که صاحبان عزا از غذایی که برایشان تهیه شده همسایگان و یا دیگران را دعوت کنند.

در ارتباط با گفتن تسلیت وقت معینی در شرع وارد نشده است.

یازدهم: زمان سوگواری برای زنان:

برای زنان جایز نیست که بیش از سه روز عزاداری کنند^(۱).

مگر برای شوهرانشان^(۲). زیرا در این حالت بر زن واجب است چهار ماه و ده

(۱) عزاداری برای غیر همسر تنها سه روز است زیرا در حدیث آمده است که: «نهی رسول الله ﷺ أن تُحد علی أحد کائناً من کان فوق ثلاثة أيام إلا علی الزوج أربعة أشهر وعشراً». (البخاري ومسلم).

«رسول الله ﷺ نهی فرمودند که بیش از سه روز سوگواری شود، حال هر کس می خواهد باشد، مگر بر شوهر، که زن باید چهار ماه و ده روز سوگواری کند».

در روایتی دیگر رسول الله ﷺ فرموده است: «لا یحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر أن تُحد علی میت فوق ثلاث إلا علی زوج فإنها تُحد علیه أربعة أشهر وعشراً». (البخاري ومسلم).

«بر هیچ زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست (حرام است) که بیش از سه روز سوگواری کند، مگر برای شوهرش، که در این حالت چهار ماه و ده روز سوگواری می کند. (هر چند آن مرده پدر، یا مادر، یا برادر، یا فرزند، یا هر کس دیگر از نزدیکان باشد)».

(۱) سوگواری برای شوهر در اسلام واجب قرار داده شده است، بدینصورت زنی که شوهرش می‌میرد، برایش چهار ماه و ده روز سوگواری می‌کند، این عمل ویژه و خاص زنان است، و شامل مردان نمی‌شود، زیرا خداوند متعال در آیه ۲۳۴ سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَیَذَرُونَ أَزْوَاجًا یَتَرَبَّصْنَ بَأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾.

«و کسانی که از شما مردان می‌میرند، و همسرانی را باقی می‌گذارند، باید آنان (همسرانشان) چهار ماه و ده روز صبر کنند. (عده‌شان را بگذرانند...)».

اما چنانچه زنی حامله باشد، باید تا هنگام تولد فرزندش سوگواری کند، حال تفاوت ندارد مدت آن چند روز باشد، از یک روز تا چندین ماه می‌تواند باشد، و به مجرد زایمان سوگواریش تمام می‌شود، زیرا خداوند متعال در آیه ۴ سوره طلاق می‌فرماید: ﴿وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾.

«و زنان باردار (حامله) مدت و زمان عده‌شان تا وقتی است که بارهایشان را زمین می‌گذارند. (زایمان می‌کنند)».

در حدیث سبعیه الاسلامیه آمده است: «أَنَّهَا نَفَسَتْ بَعْدَ مَوْتِ زَوْجِهَا بَلِيَالٍ فَجَاءَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَاسْتَأْذَنَتْهُ أَنْ تَنْكَحَ، فِإِذَنْ لَهَا فَنَحَكَتَ، وَفِي لَفْظٍ: أَنَّهَا وَضَعَتْ بَعْدَ وَفَاةِ زَوْجِهَا بِأَرْبَعِينَ لَيْلَةً». (البخاري ومسلم).

«سبعیه چند شب بعد از مرگ شوهرش نفاس گردید (فرزندش بدنیا آمد)، پس نزد پیامبر ﷺ آمد و از ایشان اجازه خواست تا ازدواج کند، ایشان ﷺ نیز به او اجازه داده و او هم ازدواج کرد. در لفظی دیگر آمده است چهل شب بعد از وفات شوهرش زایمان کرد».

سوگواری برای زنان از هنگام مرگ شوهر آغاز می‌گردد. و چنانچه از وفات شوهرش خبری نداشت، از لحظه آگاهی زمان سوگواریش شروع می‌شود. مدت سوگواری هم چهار ماه و ده روز از لحظه مرگ شوهر می‌باشد. به عنوان مثال اگر زنی شوهرش بمیرد، اما بعد از یکماه از وفات او آگاه می‌شود، سوگواریش از لحظه خبر شروع می‌شود، و بعد از سه ماه و ده روز پایان می‌یابد. آنچه که بر زن سوگوار واجب است:

۱ - پرهیز کردن از عطرها و مواد خوشبو کننده، زیرا در بخاری و مسلم آمده است که: «ولا تمس طیباً» یعنی: «از هر آنچه خوشبو کننده است، استفاده نکند». زیرا بوی خوش و عطرها محرک شهوت بوده و انسان را به هیجان می‌آورد، بنابراین وقتی می‌تواند از این مواد و عطریات استفاده کند که از حیض پاک گردد. در حدیث بخاری و مسلم آمده است که: «ولا تمس طیباً إلا إذا طهرت نبذة من قسط أو أظفار».

«از خوشبو کننده ها استفاده نکند، مگر زمانی که پاک گردید از قطعه‌ای قسط و اظفار استفاده نماید (برای برطرف ساختن بوی ناخوشایندی که از حیض متساعد می‌شود)».

قسط: چوبی هندی است که به عنوان داروی گیاهی محسوب می‌شود که در بخور هم استفاده شده و سوزانده هم می‌شود. اظفار: نوعی بخور و خوشبو کننده است.

۲ - پرهیز کردن از آرایش و زیورآلات و زیبایی‌ها. بر او هر نوع سرخاب، سرمه و لوازم آرایشی حرام می‌باشد، زیرا در حدیث

روز سوگواری کند. اما چنانچه باردار (حامله) بود مطابق با احادیث صحیح که گذشت باید سوگواریش را تا هنگام زایمان ادامه دهد. ولی بر مردان جایز نیست برای خویشاوندان و نزدیکانش و یا دیگران سوگواری

آمده است که: «المتوفى عنها زوجها لا تلبس المعصفر من الثياب ولا المشقة ولا الحلي ولا تختضب ولا تكتحل». (النسائي، أبوداود وأحمد).

«آن زنی که شوهرش وفات یافته است، لباس (گل کاجیره) به رنگ زرد، و قرمز، و حلی (آراسته به زیورات طلا، نقره و سنگهای قیمتی و جلوه دار) نپوشد، و خضاب و حنا نکرده، و به چشمش سرمه نمی زند». همچنین باید از لباسهای جذاب با نقشه‌های فریبنده پرهیز کند، و از هر آنچیزی که جلب توجه کننده بوده و سبب نگاه کردن مردان به او می شود، دوری کند.

۳ - مطابق با حدیث از استفاده زیور آلات، طلا و نقره، سنگهای قیمتی، الماس و مروارید منع و نهی شده است.

۴ - باید در همان خانه که با شوهرش زندگی می کرده به سوگواری بنشیند، و از آن به جز به ضرورت خارج نگردد مانند: خرید از بازار، رفتن به بیمارستان و مدرسه و دانشگاه و ... البته به شرط آنکه حجاب کاملش را رعایت کند.

رسول الله ﷺ می فرماید: «أَمْكُثِي فِي بَيْتِكَ الَّذِي أَتَاكَ فِيهِ نَعْيُ زَوْجِكَ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجْلَهُ». (مالك، أبوداود، الترمذي، النسائي، أحمد و دیگران).

«در همان خانه‌ای که خبر مرگ شوهرت به تو رسیده است بمان، تا آنکه مدت سوگواریت پایان یابد».

کرده یا عزا بگیرد.

دوازدهم:

برای مردان جایز است که هر چندگاه به زیارت گورستانها رفته و برای مردگان دعا کرده و طلب رحمت برایشان بنمایند، زیرا این دیدار برای آنان یادآوری از آخرت و سرانجامشان می‌باشد. زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «زوروا القبور فإنها تذكركم الآخرة». (به روایت مسلم).

«... به دیدار قبرها بروید، زیرا این قبور، آخرت را به یاد شما می‌آورد».

رسول الله ﷺ به اصحاب و یارانشان می‌گفتند: هرگاه به گورستان (قبرستان)

رفتید این دعا را بخوانید:

«السلام علیکم أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین، وإنا إن شاء الله بکم لاحقون، نسأل الله لنا ولكم العافیة، یرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین». (مسلم، أحمد والنسائی).

«سلام بر شما ای ساکنان این سرزمین از تمامی مؤمنان و مسلمانان، و ما هم اگر خداوند بخواهد به شما خواهیم پیوست، از خداوند برای خودمان و شما عافیت و سلامتی را می‌خواهیم و خداوند به هر آن کسانی که قبل از ما از دنیا رفته‌اند، و به هر آن کسی بعد از ما از دنیا خواهند رفت رحمت کند».

اما برای زنان جایز نیست که به زیارت قبرستانها بروند، زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «لعن الله زائرات القبور»^(۱).

(۱) زیارت قبور برای زنان نه تنها جایز نیست، بلکه حرام می‌باشد، زیرا رسول الله ﷺ از آن نهی فرموده‌اند.

همچنین از ایشان وارد شده است که: «لعن رسول الله ﷺ زائرات القبور والمتخذين عليها المساجد والسرج». (أحمد، أبوداود، النسائي، الطيالسي، ابن حبان و دیگران).

«رسول الله ﷺ زنانی را که به زیارت قبرها می‌روند، و آنانی که بر روی قبرها، مسجدها ساخته (آنها را به عنوان مسجد برمی‌گزینند) و چراغانی‌شان می‌کنند را لعنت (نفرین) کرده است.

باز در حدیث دیگری آمده است: «لعن رسول الله ﷺ زوارات القبور». (أحمد، الترمذي وابن ماجه).

«رسول خدا ﷺ زنانی را که به زیارت قبور می‌روند را لعنت و نفرین کرده است».

در حدیثی دیگر از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «قبرنا مع رسول الله ﷺ يوماً فلما فرغنا انصرف رسول الله ﷺ وانصرفنا معه فلما حاذينا به وتوسط الطريق إذا نحن بامرأة مقبلة، فلما دنت إذا هي فاطمة، فقال لها رسول الله ﷺ: ما أخرجك يا فاطمة من بيتك؟ قالت: يا رسول الله رَحِمْتُ على أهل هذا الميت ميتهم، فقال لها رسول الله ﷺ: فلعلكِ بلغتِ الكُدَى - يعني المقابر - قالت: معاذ الله، وقد سمعتك تذكر فيها ما تذكر، قال: لو بلغتِ معهم الكُدَى ما رأيت الجنة حتى يراها جد أبوك». فسالت ربيعه عن الكدي: فقال: القبور. (أحمد، أبوداود، النسائي، ابن حبان و دیگران).

«روزی با رسول الله ﷺ جنازه‌ای را به قبر سپردیم، هنگامی کارمان تمام شد، رسول خدا ﷺ بازگشت، ما نیز بدنبال ایشان برگشتیم، تا آنکه در موازات ایشان قرار گرفتیم، و در وسط راه بودیم که با زنی که به سمت ما می‌آمد برخورد

(احمد، ابن ماجه، حاكم، البيهقي و ديگران).

«خداوند، زنانی را که به زیارت قبرها می‌روند نفرین (لعنت) کند.

زیرا با رفتن زنان به قبرستانها بیم برخاستن فتنه بی‌صبری، و کم‌حوصلگی، و فریاد و شیون می‌رود. همچنین صحیح نیست که زنان در تشییع جنازه شرکت نمایند زیرا رسول خدا ﷺ آنان را از این عمل نهی کرده و بر حذر داشته است^(۱).

کردیم، زمانی که نزدیک شد متوجه شدیم فاطمه رضی الله عنها (دختر پیامبر صلی الله علیه و آله) است. پس رسول الله صلی الله علیه و آله به او گفت: چه چیزی تو را از خانهات بیرون آورده است؟! گفت: ای رسول خدا! به خاطر این مرده به تسلی خاطر و تعزیه خانواده‌اش رفته بودم. رسول الله صلی الله علیه و آله به او گفت: نکند که به قبرستان رسیده باشی؟! فاطمه رضی الله عنها گفت: پناه بر خدا، من از شما شنیده‌ام آنچه را که در ارتباط با آن و نهی از آن یادآوری کرده‌اید. ایشان صلی الله علیه و آله فرمود: اگر با این جماعت به قبرستان می‌رسیدی، بهشت را نمی‌دید، مگر آنکه پدر بزرگ پدرت (عبدالمطلب) آن را ببیند (زیرا عبدالمطلب در جاهلیت و کفر از دنیا رفته است).

(۱) از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده است که: «خرج رسول الله صلی الله علیه و آله فإذا نسوة جلوس، فقال: ما یجلسکن؟ قلن: ننتظر الجنائز، قال: هل تُعسِلن؟ قلن: لا، قال: هل تُدَلینَ فیمن یدلی؟ قلن: لا، قال: فارجعن مأزورات غیر مأجورات». (ابن ماجه والبيهقي).

«رسول الله صلی الله علیه و آله بیرون رفتند، و با زنانی مواجه شدند که نشسته بودند، ایشان صلی الله علیه و آله پرسیدند: چه چیزی سبب نشستن شما شده است؟! پاسخ دادند: منتظر جنازه هستیم، ایشان صلی الله علیه و آله باز پرسیدند: آیا شما جنازه را غسل می‌دهید؟! پاسخ دادند: نه،

اما خواندن نماز جنازه در مسجد يا مصلی برای مردان و زنان جایز است.
این مطلب آخرین چیزی بود که توانستم جمع آوری کنم.
وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وصحبه أجمعین.

برای ارتباط با مترجم می توانید به آدرس زیر تماس بگیرید:

السعودية: الرياض - الرمز البريدي: (١١٧٥٧) ص. پ: (١٥٠١٠٣)

www.aqeedeh.com

مجدداً ایشان ﷺ پرسید: آیا شما یاری می‌رسانید کسی که اینکار را انجام می‌دهد؟! پاسخ دادند، نه در نتیجه ایشان ﷺ فرمود: بازگردید، زیرا شما بدون آنکه پاداشی ببرید گناهکار هم می‌شوید».

از مجموع احادیث ذکر شده روشن می‌گردد که زیارت زنان از قبرستان جایز نبوده و صحیح نیست، بلکه سبب گناه آنان هم می‌شود. زیرا نه تنها در تشیع جنازه و زیارت قبور زنان مصلحتی نیست. بلکه عامل فساد و گناه هم می‌گردد.